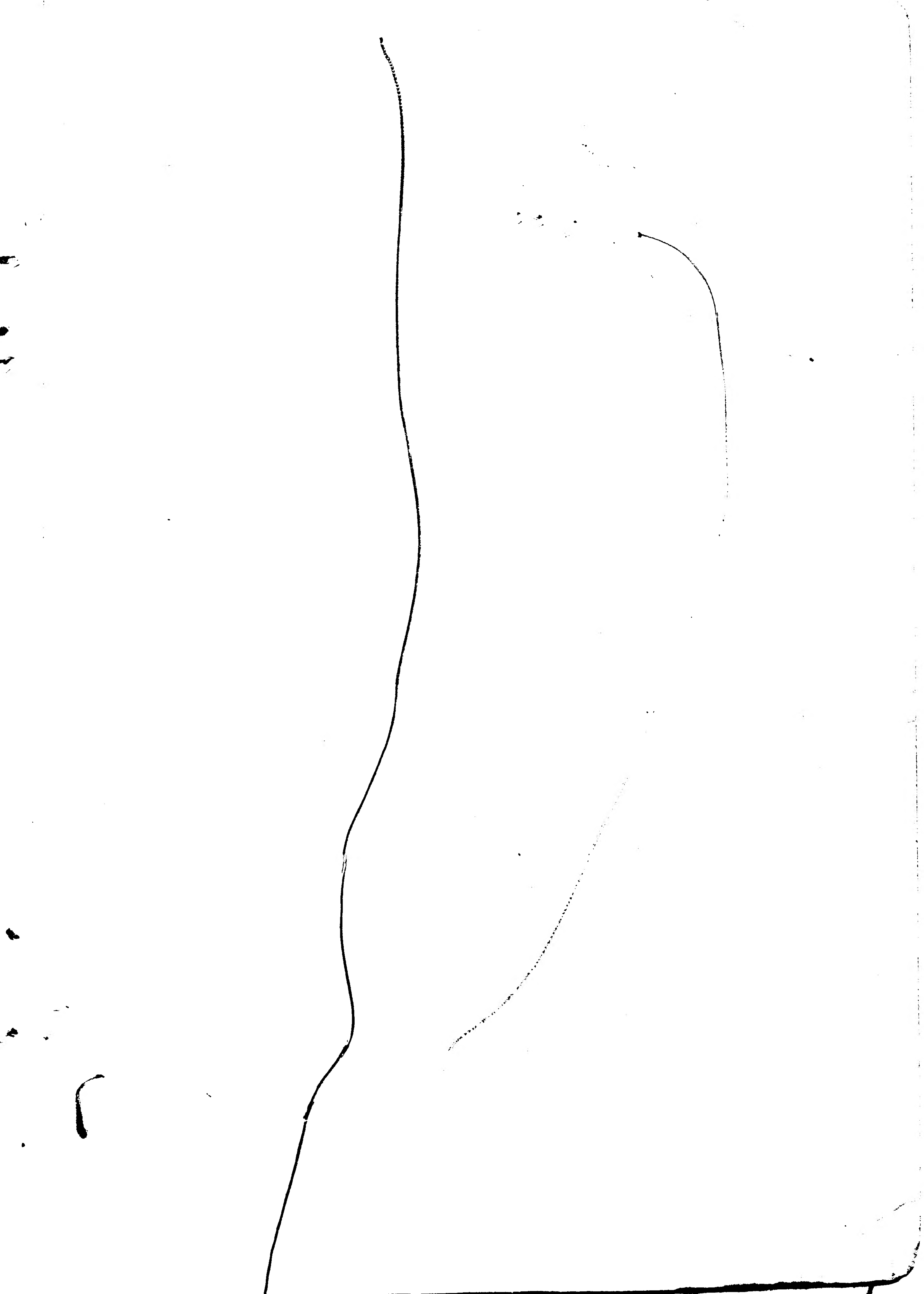
بمناسبت روز مادر

۲۴ جوزای ۱۳۵۱

# زنان برگزیدهٔ تاریخ

تالیف:

حسین هدی



بمناسبت روز مادر
۲٤ جوزای ۱۳۵۱

# چند تن از
# زنان برگزیدهٔ تاریخ

تألیف:
حسین بدی

(از انتشارات دیموکراتیک ولنه)

این کتاب را

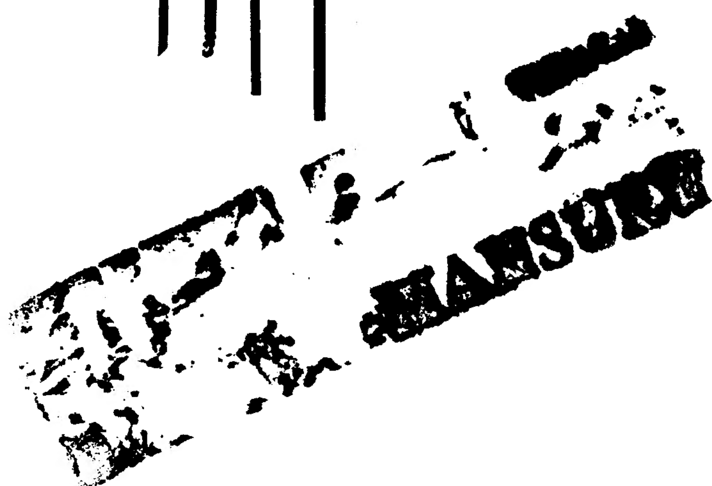
بمقام ارجمند مادر و بحضور

[illegible]

مادر معنوی [illegible] میکنم.

حسین هدی

# مرام



دمیرمنوتولنه خود را بختیار میداند که توفیق یافت امسال بتقریب روز مادر گام برجستهٔ دیگری را بسوی رسیدن بهدف تنویر اذهان زنان افغان ، بردارد واین کتاب نفیس و مفید را که شکل برگزیده ای از یك سلسلهٔ بزرگ در این زمینه واز دیرباز تحت تدوین است، تقدیم نماید.

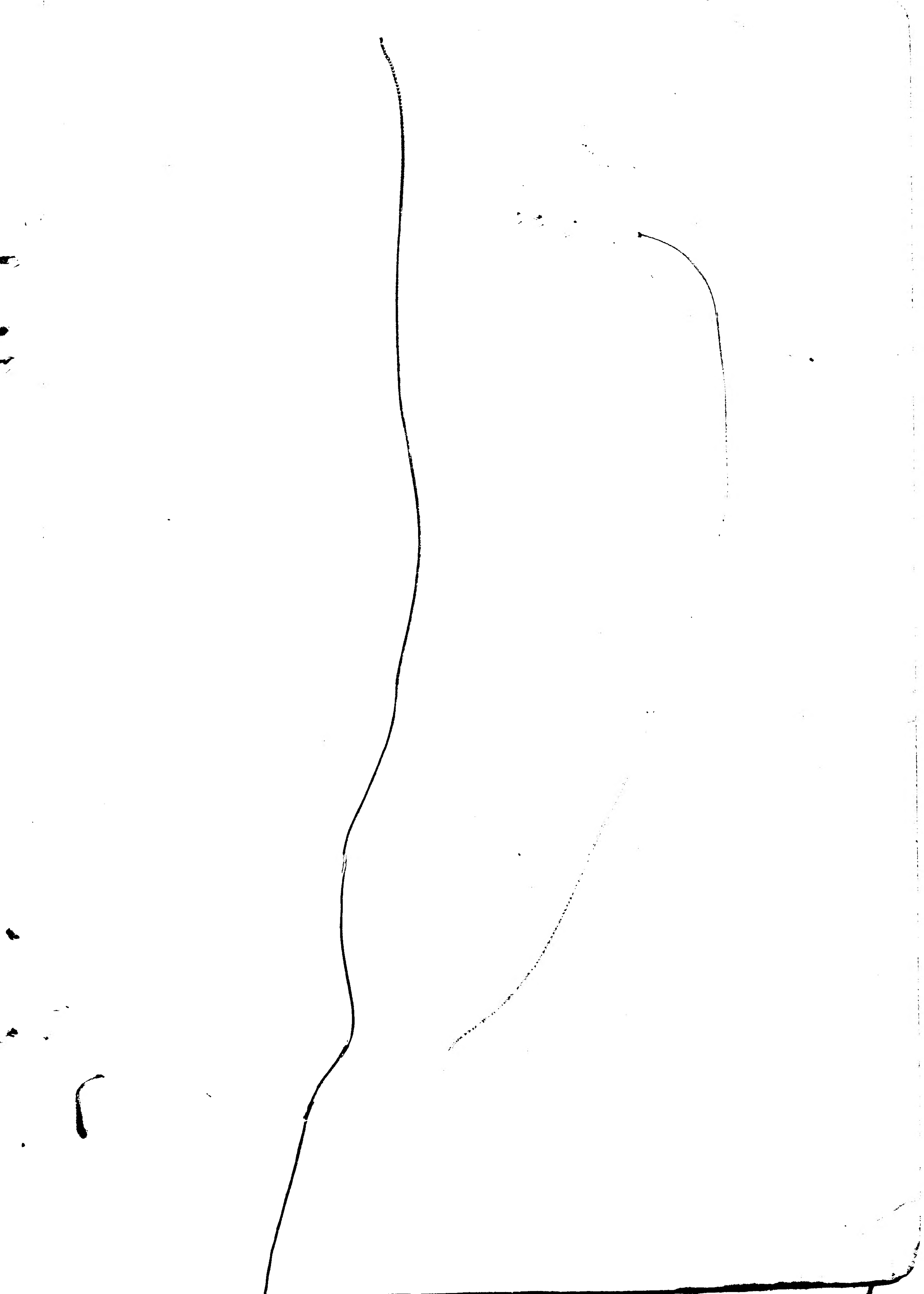
ذکر حال وسوانح زندگی بزرگان از یکطرف برای روشن ساختن عصر ومحیط آنها مفید است واز طرف دیگر تربیت ذهنی و تحکیم معانی معنوی روحی وقوت قلب مطالعه کنندگان نهایت مؤثر میباشد زیرا آنانیکه در پهنای بیکران تاریخ بزرگ شده اند بدون تردید، اسباب بزرگی را آماده، نموده رنجها، نشیب ها وفراز های بیشماری را دیده اند وسیری در چنین جریان دلچسب تاریخ نه تنها خوشایند ودلنشین است بلکه شمع راه ومایهٔ تسکین آنانی میشود که در راه نیل بآمال وآرزوهای

بزرگ ملی گام بر میدارند.

با این دلیل ریاست د میرمنو تولنه عقیده دارد که در شرایط موجود کشور ما طرح چنین اثری علی رغم مشکل بودن آن لازمی و حتمی است بناءً، با بضاعت مزجاة اقداماتی را در زمینه آغاز نمودیم امید است روزی بتوانیم چنین کتابی را بجامعهٔ زنان افغان تقدیم نمایم.

کتاب موجود چند تن از زنان برگزیدهٔ تاریخ، تألیف نویسندهٔ جوان شاغلی حسین هدی که بسبک خاصی نوشته شده است اولین مرحله در راه تحقق یافتن این آرزوی دیرینهٔ ماست این نمونه که از آرزوی بزرگ ما نمایندگی می کند برگ سبزی است که به پیشگاه خواهران عزیز تقدیم میداریم. ما امید داریم تحت سرپرستی ورهنمائی علیاحضرت ملکهٔ معظمه حامی ومشوق نهضت زنان افغانستان وبهمکاری قاطبهٔ روشنفکران کشور بتوانیم در راه تعمیم واستحکام این نهضت وتامین اهداف د میرمنو تولنه ومخصوصاً در تنویر اذهان زنان افغان قدمهای برجسته ومهمی بر داریم.

میرمن صالحه فاروق اعتمادی
رئیسهٔ د میرمنو تولنه






از انتشارات د میرمنو ټولنه

دولتي مطبعه




پیرامون

# زنان برگزیدهٔ تاریخ

نقش زن در تکوین ثقافت بشری ودر ایجاد تاریخ جهان، چنان درخشنده وبرجسته است که حتی معمولی ترین افراد انیز نمیتوانند از آن چشم بپوشند وساده ترین مثال این قضیه بقای نسل وانکشاف جوامع بشری بوسیلهٔ زن است. چه هرگاه زن نمیبود ما نمیبودیم ـ فرهنگ بشری وجود نمیداشت واصلاً تاریخی برای بشر پرداخته نمیشد واین قضیهٔ علمی را امیر خسرو دهلوی ـ شاعر توانا با بیانی لطیف وشیوا چنین ادا نموده است:

پدرم هم زما درست آخر

مادرم نیز دختر ست آخر

گرنه بردر صدف نقاب شدی

قطرهٔ آب باز آب شدی

دانه بی کشت کی ببار آید

آسمان بی زمین چکار آید

بی پدر ممکن است شد معلوم

چون مسیحا ز مریم معصوم

لیك بی ما در خجسته وجود

ولدی را نگفته کس مولود

واگر بمقیاس دیگری که «مرد آفرینی زن» باید آنرا خطاب کرد ـ این اصل کلی را پیا ز مائیم باز هم بگفتهٔ معروف ناپولیون بونا پارت سردار فرانسوی بر میخوریم که نهایت شیوا و بلیغ است:

«... اگر زن نمیبود نوابغ جهان را چه کسی بجهان می آورد وپرورش میداد؟»

ویا هنگامیکه ناپولیون میگوید: مادر «با یکدست گهواره وبادستی دیگر جهان را تکان میدهد»

ما بخوبی اهمیت زن را در امر زادن و تربیهٔ قهرمانان وتاریخ سازان بشری درك میکنیم.

اگر بخواهیم تنها در همین بخش سخن گوئیم باید دفتر ها سیاه کنیم وکتابها بپردازیم ولی باین گفتهٔ نغز و پرمعنی ایرج «شیرین سخن» اکتفا میکنیم که گفت وراست گفت که:

پس هستی من زهستی او ست

تا هستم وهست دارمش دوست

علی رغم این تأثیر و جودی غیر قابل انکار زن در تکوین ثقافت وتدوین تاریخ بشر، بازهم تاریخ نگاران و تذکره نویسان کمتر از زنان صحبت کرده اند واگر

بمقیاس آنچه پیرامون مرد ها در دسترس داریم گذاشتهٔ آن گذشتگان ومعاصران را بسنجیم رقمی کوچك وغیره قابل اعتناء بدست خواهیم آورد.

در حالیکه در بین گروه زنان نیز دانشمندان، قهرمانان، سخنوران، زورمندان، متصوفان، صوفیان، هنروران وتاجداران بزرگی را میتوان سراغ کرد که حتی درصف مردان هم کمتر نظیر و بدیل داشته اند.

با تلخی باید اذعان داشته باشیم که چه بسا نوابغ وچهره های در خشان تاریخ زنان که قربانی بی التفاتی وخود خواهی مردان شده اند وچه بسا که در حالت مستوری از پشت پردهٔ اختفا واز زیر مقنعهٔ گمنامی باهمه فضل- کمال و جمال در زیر توده های خاك برای ابدرخ ازما پوشیده اند وشرح حال- آثار وکمال شان توأم با اجساد شان مدفون شده است.

در جامعهٔ افغانی ما زن از احترام صمیمانهٔ عنعنوی بر خوردار بوده ووجود «ریشی ها» در عصر ویدی ومجسمهٔ «مادر» بحیث یك موجود مقدس ومظهر خیر و برکت و داستانهای مربوط به نیایش آریائیان در مقابل آن د لایل بزرگ برای اثبات این مدعای ماست همچنان مقام زن در نزد صوفیان واحترامیکه این دسته بزن دار اند یکی از مباحث دلچسپ تاریخ ادبی ماست.

حقیقت اینستکه زن افغان درحیات ملی سهم برازنده ای را بعهده گرفت وچه درمعارك ورزمگاهها وچه درمزارع-

وکارگاهها و منازل دوش بدوش مردان بخدمات اجتماعی مصروف بوده اند.

ولی ما نمیتوانیم از این حقیقت تلخ انکار کنیم که در طول تاریخ در جامعهٔ ما نیز بی اعتنائیهای تاسف آوری نسبت بزن بعمل آمده و استعدادهای فراوانی ازین گروه ضایع شده است.

بکمال مسرت اینک شاهد آنیم که زنان افغان بمنظور احیای مفاخرما دران برومند خویش ـ بخاطر اشتراك مساعی بامردان درامور انکشافی وعمران جامعهٔ نوین افغانی و برای پرورش استعدادهایی که بعد از این در جامعه افغانی منظور میکنند مجاهدانه در تلاش اندواین تلاشها ومساعی مخصوصا از ۲٦ سال باینطرف باتأسیس، مؤسسه نسوان، (دمیرمنوتولنه ) در روز ۲٤ جوزای ۱۳۳۵ متمرکز ومتشکل گردیده است.

هدف کلی واساسی دمیرمنوتولنه تربیه حیاتی، اجتماعی وحقوقی زنان افغانستان وتنویراذهان آنان است که برطبق اساسنامهٔ جامع خویش در جهت رسیدن باین اهداف سخت میکوشد.

اکنون دمیرمنوتولنه بامجامع بین المللی وفدراسیون جهانی زنان ارتباط برقرار نموده ودرصف آنان دارای حیثیت ومقام برجسته ایست.

زنان افغان اینک در راه احراز حقوق سیاسی ومدنی خویش بموفقیت های بزرگی نایل شده ودر کابینه، پارلمان وکدر قضا عضویت حاصل نموده اند.

بهمین سلسله تألیف کتاب جامعی که بتواند زندگی زنان برگزیده تاریخ را فهرست گونه ومفصل معرفی کند و بخاطر تنویر اذهان زنان افغان بدسترس آنان گذارده شود یکی از قدمهای مهمی است که ریاست دمیرمنو تولنه برداشته است. چنانکه این کتاب برگزیده ای مختصر از آن مجموعهٔ بزرگ و تحت کار است که میتوان

اسم «دایرة المعارف زنان» را بر آن گذاشت.

محترمه صالحه فاروق اعتمادی رئیسه دانشمند ومدبر دمیرمنو تولنه نگارنده را تشویق نمود که امسال بتقریب روز مادر این اثر برگزیده را در قید کتابی تقدیم جامعه زنان افغان نمایم وسعی نگارنده هم در تالیف این اثر چنان بوده است که از زمرهٔ «زنان برگزیده تاریخ» آن عده را انتخاب ومعرفی نمودم که در یکی از رشته های حیاتی (از علم وهنر گرفته تا نویسندگی وخدمتگزاری) مظهر نبوغ وقدرت زن می باشند. واز همین جهته تدوین الفبایی نامهای آنان، چنانکه معمول است، در این اثر مراعات شده نتوانست. امیدوارم این برگ سبز تحفه مقبولی بمقام ارجمند مادر باشد

حسین هدی

کابل ۸ جوزا ۱۳۵۱

# ام المؤمنین خدیجه (رض)

## درحدود ۵۵۵- ۶۱۹ میلادی



ام المؤمنین بی بی خدیجه (رض) که نخستین همسر واولین پیروآئین محمدی (ص) اززمره زنان بود زنی عاقل - عفیف - شجاع - صاحب نفوذ و ثروتمند شمرده میشدودربین بزرگان مکه جاه و مقام خاصی داشت .

درروزگاریکه «دورهٔ جاهلیت» تعریف شده و زن هیچگونه ارزشی را حایز نبود وحتی سران و بزرگان عرب دختران خویشرا «زنده بگور» میکردند - خدیجهٔ شجاع قدبرافراشت وزمام ادارهٔ امور ثروت هنگفت خویشرا که ازدو شوهر قبلی خویش بارث گرفته بود بکف گرفت وتوسط تاجران اجیر بتجارت پرداخت .دریکی از این سالها خدیجه، محمدامین را که صیت امانت و صداقتش باقصی نقاط شهر مکه وسرزمین عرب رسیده بود بوساطت ابو طالب بکار گماشت و چهار شتر و یك غلام

در رکابش کرد تا بشام برود .

ازاین سفر تجارتی عاید هنگفتی نصیب خدیجه شد. هنگام بازگشت غلام خدیجه درسیره نیك آنحضرت بمولای خویش قصه ها گفت و داستانها پرداخت. خدیجه سخت فریفته وشیدای حضرت محمد(ص) شدلاجرم خواهرخویش نفیسه راواسطه ساخت تابامحمد (ص) راجع باز دواج باخدیجه مذاکره نماید وموافقتش راحاصل کند. حضرت محمد(ص) کاکای خود ابوطالب را متصدی این خواستگاری وتهیه مقدمات ازدواج ساخت وخدیجه چهل ساله بامحمد (ص) بیست و پنجساله طرح ازدواج ریخت و این زوج مسعود در تمام شهر مکه بوفاداری وحسن زناشوهری ضرب المثل گردید . خدیجه تمام ثروت خویشرا در اختیار حضرت محمد (ص) قرار داد .

ازدواج باخدیجه نه تنها آن حضرت راازنگاه اقتصادی مطمئن ساخت بلکه پشتیبانی حمایت و فداکاری غنی ترین- پرنفوذ ترین- تواناترین وشایسته ترین بانوی قریش رانیزدر زمینهٔ دعوت آسمانی خویش بدست آورد .

برطبق روایات معتبر هنگامیکه حضرت محمد (ص) ازنزول نخستین وحی الهی دچار حیرت عمیق و ترس شده و لرزش و اضطراب برپیکر مبارك مستولی شده بود خدیجه آنحضرت راتسلی و دلداری داد و بآینده امیدوار ساخت .

برخی را عقیده براینستکه حضرت محمد (ص) یاران

صدیق و وفادار خویشرا بوسیله خدیجه (رض) شناخت زیرا اغلب شان از همکاران تجارتی او بودند.
نقش ثروت خدیجه در تبلیغ اسلام ومخصوصاً خریداری وآزاد کردن بردگان که بعدها «حنفا» خوانده شدند و سپاه اولی اسلام را تشکیل دادند غیر قابل انکار است.
حضرت خدیجه (رض) چنان مقام ارجمندی در قلب آنحضرت داشت که هیچیک از زنان پیامبر نتوانستند آن مقام را حایز شوند واصولاً اثر وجودی خدیجه بنت خویلد وعایشه بنت حضرت ابوبکر صدیق (رض) در حیات آنحضرت بیشتر از تأثیر واهمیت سایر زوجات مطهره بودند.
خدیجه یگانه همسر پیامبر اسلام بود که چهار دختر (زینب - رقیه - ام کلثوم وفاطمه) وسه پسر (قاسم - طیب وطاهر) را بجهان آورد وتنها ابراهیم ازماریه قبطی در مدینه متولد شد. تمام پسران در زمان حیات خدیجه در مکه ودختران آنحضرت باستثنای فاطمه (رض) در زمان حیات پیامبر مرده اند وفقط فاطمه بود که هنگام رحلت پدر حیات داشت ولی او نیز اندکی بعد از مرگ پدر پدرود حیات گفت.
حضرت محمد (ص) خدیجه (رض) را بحدی احترام میکرد وعزیز میداشت که تازنده بود زنی جز او نگرفت ومرگ خدیجه (رض) که در سال دهم هجری اتفاق افتاد یکی از شدید ترین ضربتهائی بود که بر پیغمبر اسلام (ص) وارد آمد وآنهم در زمانی واقع شد که آنحضرت (ص) در حال نفی بلد در یثرب بسر میبرد.

# ام المؤ منین عایشه (رض)

## ٦١۴-١٣-٧-٦٧٨ میلادی

ام المؤمنین عایشه (رض) که از محبوبترین زنان پیامبر اسلام بود دختر حضرت عبدالله بن ابی قحافه معروف به ابوبکرصدیق (رض) خلیفهٔ نخستین و اولین فردی بود که از زمرهٔ مردان – بآئین اسلام ایمان آورد. دختر زیبا – هوشمند و نابغه خلیفه اول (رض) نز دهمین شخصی بود که به آئین پاک محمدی (ص) گرویده شد و بدینمنوال حضرت عایشه (رض) درزمرهٔ کسانی شامل میشود که در کودکی مسلمان بوده اند :

حضرت محمد (ص) چندماه بعد از وفات ام المؤمنین خدیجه (رض) درسال ٦١٩ میلادی باثر پیشنهاد «خوله» همهٔ خویش عایشه را که هنوز شش ساله بود بعقد خویش درآورد و نامزدشد اما سه سال بعدازاین تاریخ درمدینه مراسم ازدواج را اجرا فرمود.

عایشه (رض) که از با نوان نامدار اسلام و از محبوبترین زنان پیامبر اسلام شمرده میشود و لقب «حمیرا» (بمعنی سرخ وسپید رخسارک گل لاله) (۱) را از آنحضرت دریافت نموده بود - چه درزمان حیات آنحضرت وچه بعد از رحلت آنحضرت (ص) مدت بیش از نیم قرن در تاریخ دولت نو بنیاد اسلام تأثیر بزرگی داشته است وخویشتن نیز در حیات ۶۴ سالهٔ خود بوقایع بسیاری روبر وشد که واقعهٔ «افک» و«جمل» درراس تمام آنها قرار دارد .

حضرت عایشه (رض) دور أس معد نین اولی مکتب مدینه از قبیل ابوهریره - ابن عمر وابن عباس (رض الله تعالی عنهم) قرار گرفته است . تعداد احادیثی راکه به حضرت عایشه (رض) نسبت میدهند به بیش از دو هزار حدیث میرسد .

حضرت عایشه (رض) نه تنها مقدار زیادی از آیات مبارکهٔ قرانی راحفظداشت بلکه از قریحهٔ عالی ادبی نیز برخوردار بود وهنگامیکه با فصاحت وبلاغت خاص سخنرانی میکرد ودر گاه صحبت های فردی، بآیات قرآنی و امثلهٔ ادبی استناد میجست . حافظهٔ درخشان - اطلاع وحتی تسلط برمردمشناسی اعراب (علم الانساب اعراب) معلومات لازم ازطب عملی ونجوم حضرت عایشه (رض) را در صف زنان دانشمند جامعهٔ اسلامی آنروز قرارداده حضرت عایشه (رض) رویهمرفته درزندگی راه میانه روی واعتدال وتعقل رادر پیش گرفته بود وپیوسته رعایت مصالح رادر امور مطمح نظر وعمل میداشت واز همین

نگاه در میان عرب در صف حکما و دانشمندان عصر خویش محسوب میگردید وهنوز هم در نزد تمام فرق اسلامی از حرمت فراوانی برخوردار است .

تاریخ نگاران اسلامی معمولا چند امتیاز عمده را که خود حضرت عایشه (رض) نیز بدانها مباهات میکرده است نسبت بسایر زوجات پیامبر ذکر میکنند :

❀ عایشه (رض) تنها زن باکرهٔ حضرت محمد (ص) بود

❀ پدر ومادر ش جزء مهاجران بوده اند و حضرت ابوبکر صدیق (رض) خلیفهٔ اول پیامبر واز زمرهٔ عشرهٔ مبشره است

❀ خدای متعال مشخصهٔ بی گناهی او را در قضیه «افك» بیان کرده است

❀ حضرت محمد (ص) درمصاحبت او نماز خوانده وباحضوروی وحی هائی بانحضرت نازل شده است .

❀ آنحضرت (ص) در آغوش عایشه رحلت فرموده ود رخانه مسکونی او مدفون شده است .

حضرت عایشه (رض) درروز سه شنبه ۱۷ رمضان سال ۵۸ هجری (مطابق ۱۳ جولائی ۶۷۸م) درسن ٦٤ سالگی ازدنیار حلت نمود تشییع جنازهٔ عایشه (رض) که همان شب برگزار شد مورد تجلیل چنان جمعیت انبوهی واقع شد که تاآنزمان درشهرمدینه نظیر نداشت . ابوهریره

که در آن فرصت کفالت حکومت را بعهده داشت بر جنازه‌اش نماز گزارد. جنازه حضرت عایشه (رض) نظر بوصیت خودش در قبرستان بقیع در پهلوی خواهرانش بخاک سپرده شد.

(۱) حمیرا مصغر حمرا ء است. عربان احمر را بمعنی سپید بکار می برده اند. حدیث بعثت الی الاحمر والاسود را بدین معنی تفسیر کرده اند. حمیرا نیز بمعنی زن سپید اندام است در حدیثی از پیغمبر (ص) روایت می کنند: خذوا شطر دینکم من الحمیرا دین خود را که متعلق بکار زنان است از عایشه فرا گیرید.

# فاطمه دختر پیامبر اسلام

## ۶۰۲-۶۳۲

از جمله چهار دختری که ام المؤمنین خدیجه دختر خویلد اولین و محترمترین همسر پیامبر اسلام بدنیا آورد فاطمه (رض) کوچکترین و محبوبترین آنها نزد حضرت محمد (ص) بوده فاطمه (رض) یگانه فرزند پیامبر اسلام است که سلسله دودمان نبوی بوسیلهٔ وجود مبارك او حفظ گردید وازاین جهة نزد قاطبهٔ مسلمین مورد احترام و تکریم بوده و بحیث یك عنصر مهم «اهل بیت پیامبر» شناخته میشوند .

حضرت محمد (ص) براین دختر محبوبش کنیهٔ ام ابیها (مادر پدر خود) را گذاشت وبارها او را بلقب «سیدهٔ نساء العالمین» یاد میکرد. طبق سنت اعراب فاطمه (رض) القاب متعددی چون :- زهراء، بتول، صدیقه ومحدثه داشت اما همیشه کلمهٔ زهراء را با اسمش یکجا ذکر کرده اند .

ام المؤمنین عایشه (رض) در مورد مقام فاطمهٔ زهراء (رض) در نزد حضرت محمد (ص) چنین میگوید .-

«هر وقت فاطمه (رض) بر پدر وارد میشد برای او برمیخاست واورا میبوسید و پیش خود مینشاند همه روزه پیغمبر بدیدن دختر خود میرفت وچون از سفری برمیگشت اول و پیش از همه از فاطمه دیدن میکرد» .

حضرت فاطمه (رض) در کنف حمایت پدر و در دامن خدیجه (رض) طوری تربیت شده بود که از نظر شخصیت ودانش و فضایل معنوی وصوری در بین همگنان ممتاز بود .

از بزرگان اصحاب پیامبر اسلام وسران عرب چندین تن آرزو داشتند تابا فاطمه ازدواج کنند اما حضرت محمد (ص) درمورد ازدواج فاطمه (رض) بر خلاف سایر دختران خویش تأمل فراوان بخرج میدان ولاجرم بر سینهٔ همه دست رد نهاد اما هنگامیکه حضرت علی (رض) بتشویق حضرت عمر (رض) وسایرین فاطمه را طلبگاری نمود حضرت محمد (ص) برحسب عادتی که داشتند ودر مورد شوهر دادن تمام دختران خویش عمل میفرمود فاطمه را استمزاج کرد وفاطمه (رض) نیز بلا فاصله اظهار رضایت نمود . حضرت علی (رض) بفرمایش پیامبر بزرگوار زرهی را که در نبرد بدر بغنیمت گرفته بود بقیمت چهارصد وهشتاد درهم فروخت ومهر فاطمه قرار داد . بعد از اینکه تهیهٔ جهیز عروسی توسط حضرت ابوبکر صدیق (ص) بپایان رسید مراسم عقد در حضور پیامبر (رض) وخواندن خطبه از طرف آنحضرت انجام

شدومحفل عروسی در کمال سادگی درخانه حضرت محمد (ص) برگزار گردید .

فاطمه (رض) ازاین ازدواج که بیش از هشت سال وششماه طول نکشیدوهفتاد روز بعد از رحلت حضرت پیامبر (ص) پدرو دحیات گفت دو پسر ودو دختر بجهان آورد ، امام‌حسن وامام حسین (رض الله تعالی عنهما) که «سادات جوانان بهشت »خوانده شده اندنواسهٔ پیامبر وفرزندان فاطمه (رض) هستند .

ولادت فاطمه درسال بنای کعبه وپنجسال قبل‌از بعثت صورت گرفت ودرسن سی سالگی در حالیکه از فقدان پدر بزرگوارخویش سخت‌محزون وبیمار شد ـ جهان فانی راوداع گفت .

سلسهٔ فاطمیان که‌مدت زیادی درجهان‌اسلام حکمرانداند وبالاخره درسال ۱۱۷۱ میلادی‌توسط‌صلاح الدین‌ایوبی منقرض شدمنسوب به‌فاطمه زهراء دختر پیامبر هستند .

# رابعه بلخی

## قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی)

اولین دوشیزه ایکه در بنیانگذاری کاخ پر رفعت ادبیات دری سهم بزرگی ادا کرد- رابعهٔ بلخی سخنور توانا ومقتدر کشور ماست و همان مقامی را که حنظلهٔ بادغیسی بحیث نخستین شاعر زبان دری در تاریخ ادبیات دری دارد. رابعهٔ بلخی بصفت اولین «سخنگوی پرده نشین» نیز همان پایه ومرتبت را درصف سخنوران نسوان دارا میباشدو میتوان اورا «مادرسخنوران دری» نامید اتفاقاً رابعهٔ بلخی درعصری ظهور کرد که بقول شبلی نعمانی: «...زنان همدوش مردان درساختن و پایه گذاشتن کاخ شعر وادب دست داشته اند» واین زمان سدهٔ چهارم هجری بود که نخستین سدهٔ دیوان شعر درزبان دری خوانده شده است.

رابعه دختر کعب قزداری حاکم سیستان- بست قندهار وبلخ درعصر سلطنت دودمان سامانی بود که او را

پادشاهان سامانی از فرط احترام «زین العرب» لقب داده بودند. وی حاکمی دانشمند- فرمانداری داد گر و پدری مهربان بود و لحظه‌ای از تربیت رابعه و حارث فروگذاشت نکرد. زین العرب باستعداد شگوفان و نبوغ رابعه بخوبی پی برده بود و در دم واپسین حیات خویش خطاب به حارث یگانه پسر خود و برادر رابعه گفت: «ملك نگهدار ... رابعه را بنواز و گرامی دار!»- اما افسوس که حارث نتوانست برسفارش پدر پایدار بماند و آنگاه که راز عشق سوزان رابعه نسبت به بکتاش غلام زیباروی و مشکین موی خویش ظنین شد و بخصوص از روزیکه در بارگاه امیر نصر سامانی رودکی سمرقندی شاعر نامدار و معاصر رابعه باخواندن یکی از ترانه های رنگین و عشقی رابعه دلباختگی او را بغلام زیباروی برادرش بامیر و حارث حاکم بلخ که در حضور امیر بود فاش نمود حارث سخت برآشفت واز بخارا یکسره به بلخ شتافت ر ا بعه را بگرمابه و بکتاش را به بن چاهی افگند و دستور داد تا رگهای رابعه را ببرند و در حمام را باگل ببستند.

گرچه بکتاش شجاع از بن چاه بکمك رابعه معشوقهٔ زیبای خویش شتافت ولی دیرشده بود لاجرم بقصر حارث رخ نمود و بخون مولای خویش دست آغشته کرد و خود نیز بخود کشی دست زد.

درمورد ظنین شدن حارث برعشق رابعه و بکتاش

داستانهای دیگری نیز پرداخته اند که ذکر همهٔ آنها از از حوصلهٔ این مقال خارج است.

داستان عشق رابعه- شاعره ذوالمسانین دری وتازی مایه بسامضامین عرفانی گردید و کسانی مانند عطار در الهی نامه از ین عشق آسمانی او داستان بدیعی بوجود آورده است. تذکره نویسان مانند لباب الالباب عوفی وشعر العجم ازداستان های عاشقانه او یاد کرده اند مخصوصاً هدایت «گلستان ارم» را در بیان منظوم این داستان پرداخته است.

شیخ عطار- مولانا جامی وابو سعید ابی الخیر رابعه را از عرفای بزرگ واز رسیدگان راه کمال میدانند ولی عوفی در باب نبوغ شعری ومقام ادبی او چنین مینویسد:

«... دختر کعب القزداری اگرچه زن بود اما بفضل بر مردان جهان بخندیدی. فارس هردو میدان ووالی هر دو بیان- بر نظم تازی قادر ودر شعر پارسی بغایت ماهر...»

بقول صاحب المعجم- رابعه درصنایع شعری وعلم عروض پایه دانش ومقام استادی خودرا تا آنجا بلند برد که بحری را بنام «بحر مسدس مخنق» بر گنجینهٔ بحور شعر دری افزوده.

رابعه در توصیف باد چنان داد سخن داده است که نظیرش را کمتر میتوان در دواوین شعرای دری خواند:

فشاند از سوسن وگل سیم وزر باد

زهی بادی که رحمت باد بر باد

بداد از نقش آذر صد نشان آب
نمود از سحر مانی صد اثر باد
مثال چشم آدم شد مگر ابر
دلیل لطف عیسی شد مگر باد
که در باده هردم در چمن ابر
که جان افزود خوش اندر شجر باد
اگر دیوانه ابر آمد چرا پس
کند غصه صبوحی جام زر باد
گل خوشبوی ترسم آورد رنگ
از این غماز صبح پرده در باد
برای چشم هر نا اهل گوئی
عروس باغ را شد جلوه گر باد
عجب چون صبح خوشتر می برد خواب
چرا افکند گل را در سحر باد

# زرغونه انا

## ۱۱۱۰ - ۱۱۸۰ هجری



کلمه مطنطن وزیبای «انا» که معنی مادر کلان رامیدهد درطول تاریخ توأم بااسم میرمن زرغونه و الده ماجده اعلیحضرت احمدشاه بابا بوده است ومخصوصاً از آنروز گاریکه اعلیحضرت احمدشاه درانی لقب «بابا» را از مردان نامور این سرزمین دریافت نمود زنان افغان نیز بمادرش «انا» خطاب کردند و تا اکنون در تاریخ زنان نامدار کشور ما بهمین لقب یاد میشود.

زرغونه انا از مادران ممتاز و مرد آفرینی است که در آغوش پرعطوفت خویش شخصیت های زمانه ساز را پرورده اند. وی فرزند نابغه و برومند خویشرا از گهواره تا تخت امپراتوری تعلیم ادب، شجاعت و حمیت میداد چنانکه معروف است درسال ۱۱۷۴ هجری بار دی احمدشاه بابا در نتیجه مشوره با بزرگان قوم در زمینه

اعمار شهر جدید قندهار تصمیم گرفت چنان شهری اعمار نماید که دارای هفت حصار و چند خندق باشد تا از حملهٔ دشمن محفوظ بماند. چون زرغونه انا از این نظر و تصمیم آگهی یافت فرزند قهرمان خویشرا بخانه فراخواند و من باب اندرز باو گفت:

«زویه! داخبره ښه ګڼه په خوله کښې، و ایسه ... چه پښتون هیڅکله دخاورو دیوالو ته پناه نه وړی اونه په خندق ځان له خلیمه خوندی کوی پښتون د خدای په مرسته او په خپل وچ موټه ځان اووطن ساتی.

که ته پښتون وې- او په حقیقت کښې د پښتانه دغیرته ډکی ترتا پوری رارسیدلی وی نو په خپل پښتنی همت او استقامت به ځان او پښتون اووطن وساتی.. خو بې دیوالو ته اوخندق نو نه مه جوړه!!

پدی دیوالو به یوازې زه او ته خوندی شو هغه پښتنی وریندار ګانی او پښتانه وروڼه چه ددی خندقو اودیوالو وهاخوا ته دی هغه له تاڅخه ساتنه نه غواړی؟؟ او هم ته باید دومره انتظار و نه باسی چه دښمن تر ښاره پوری را ورسیږی!»

میگویند اعلیحضرت احمد شاه بابا این پند پیرانه و بخردانهٔ مادررا بجان ودل شنید و از تصمیم خویش باز گشت و یک دژ معمولی آباد کرد.

زرغونه انا در مراحل مختلف حیات نظامی و مخصوصاً درهنگام کشور کشائی پسر تاجدار خویش بحیث یک مادر شیردل وخردمند در تشجیع و راهنمائی او سخت کوشید

وحتی در اغلب موارد که افواهات نادرستی راپیرامون شکست پسرش در محیط پخش مینمود نادرشجاعانه تدبیر میافراشت و با بیانی شیوا آن افواه خصمانه را رد میکرد. چنانکه باری در رد چنین افواه نادرستی گفت:

«بری اوماتی دتقدیر به لاس دی مگر ((احمد)) محان وژنی اوماتی نکوی!». زرغونه انادر حدود سال ۱۱۸۶ هجری قمری در حالی پدرود حیات گفت که فرزند در شیدش برارپکه یلک امپراتوری بزرگ شرق تکیه زده بود.

جنازه زرغونه انا با تجلیلی بیسابقه و کم نظیر در قلعه کوهك واقع کنار دریای ارغنداب مدفون شد.

# پور چیستا

پور چیستا یا پور چیست دختر زیبای زردشت (سپین تمان) از جمله زنان نامدار و برجسته تاریخ کشور ما میباشد که حتی ذکر خیرش در اوستا، کتاب مقدس آریائیان قدیم نیز آمده است.

در بخش «گاسا» در اوستا پیرامون موضوع ازدواج پور چیستا که میتواند روشنگر آئین زناشوهری و حرمت این امر مهم اجتماعی در جامعه آریائیان قدیم باشد مطالبی درج است که باعث شهرت جاودانی این بانوی شریف شده است.

در گاسای اوستا خطاب به پور چیستا چنین آمده است :

«ای پور چیستا! ترا به جاماسپ میدهد او (سپین تمان - پدرت) میخواهد ترا که درزمره تمام دختران جوان وزیبا هستی با او در خرد متکز ادی به روان پاک و « آشائی » و با پاکیزگی کمک کنید و پیوسته حامی و نگهبان جوانی خویش باشید، باهمدیگر مشورت نمائید و بر مبنای عقیده پاک

«آرمیتی» خیلی باهم مهربان و دیندار باشید و همه براستی و راستگوئی سخن گوئید!»؛
در این فرصت عروس (پور چیستا) گفت:
«او نزد من بسیار عزیز خواهد بود و من از وقتی که او مرا از پدرم خواستگاری کند با او در عشق و محبت مسابقه خواهم کرد!»
جاماسپ شوهر پور چیستا که طرف اعتماد و مورد تکریم زردشت خردمند و پیشوای روحانی - بلخی قرار داشت از جمله دانشمندان عصر خویش شمرده میشد و در اغلب علوم متداول آنوقت دست داشت و در ستاره شماری نیز صاحب ید طولائی بود. وی مردی شریف - کشوردار، عاقل، جنگجو و فاتح بود و کتابی از وی بنام «جاماسپ نامك» در دست است.
اسم جاماسپ در اوستا مذکور است و یکی از رجال بزرگ که در بار کی ویشتاسپ و وزیر او و رهنمای او بود.
پور چیستا از جاماسپ فرزندی بجهان آورد که نامش «گرامی» بود و اسم او در منظومه یادگار زریر «گرامیك کرت» آمده است.

٧

# ملکه رضیه

## متوفای ۱۲۱۸ میلادی

هنگامیکه سلطانه رضیه دوشیزهٔ زیبا وشجاع افغان براریکهٔ امپراتوری هند تکیه زد تقویم زمان ۱۶ ربیع الاول سال ۶۳۴ هجری را نشان میداد .

امپراتورس رضیه طبق سنن شاهان وامپراتوران شرقی بنام نامی خویش در دهلی پایتخت امپراتوری خود سکه ای زد که بریك روی آن این عبارت نقش بود :

✿( عمدة النسوان ملکهٔ زمان سلطان رضیه بنت شمس الدین التمش ) و برروی دیگر آن چنین نقشی خوانده میشد .

✿( ضرب بلدة دهلی سنه ۶۳۴ جلوس )

ملکه رضیه شهنشاه هند ـ دختر شمس الدین التمش

غوری - پادشاه باداد وعدل هند ازدودمان شاهنشاهی غوری افغانستان است که در سال ۶۰۷ هجری بر تخت امپراتوری هند جلوس نمود و ۲۶ سال کامل زمام ادارهٔ این امپراطوری بزرگ شرقی را بکف کفایت خویش داشت .

التمش ، رضیه را بیشتر از همه فرزندان خویش دوست میداشت واز این جهة نه تنها در تعلیم وتربیهٔ او طبق اقتضای زمان اهتمام جدی ورزید بلکه این دختر شجاع اسپ سواری ، شمشیر زنی ، نشان زنی وغیره فنون حربی را که تا آنزمان « فنون مردانه » خوانده میشد نیز بیاموخت . میگویند ملکه رضیه در زیبائی صورت بی همتا ، در حسن سیرت وخلق نیکو بی نظیر و درشجاعت وکاردانی فریدهٔ زمان خویش بود وبآواز خوشی قرآن عظیم الشأن را قرائت مینمود .

هرگاه التمش مجبور بترك دهلی میشد رضیه را بوکالت خویش میگماشت چنانکه هنگام لشکر کشی التمش بجنوب ، شش سال کامل بار سلطنت بردوش رضیهٔ زیبا وشجاع بود ودر کمال کاردانی ادارهٔ امور سلطنت را انجام میداد واز همین جهة پدرش در باز گشت فرمان ولایتعهدی اورا توقیع نمود .

گرچه رضیه ولیعهد قانونی پدر بود ولی رکن الدین فیروز شاه برادرش پس از مرگ پدر بر تخت سلطنت نشست . چون خیلی ضعیف الاراده - عیاش وبی عرضه بود

بزرگان افغان او را از سلطنت خلع نموده و رضیه را بمقام امپراتوری برگزیدند . ملکه رضیه تا چندی روش شاهانه‌ای انجام داد . وی در گاه و در بار بعرض مستمندان گوش فرا میداد و در امور از هشیاری و عدالت کار میگرفت و در نبردگاههای زیادی فاتح شد .

ملکه رضیه خواجه مهدی غزنوی را که یك شخصیت فاضل و کاردان افغان بود بحیث وزیر مملکت خویش مقرر نمود و برای او لقب «نظام الملك» را گذاشت و همچنان ملك سیف الدین ایبك را سپه سالار خویش ساخت و تمام قوانین واصولی را که در عصر زمامداری پدرش بنام «قواعد وضوابط» طرح شده بود بار دیگر نافذ گردانید تا این زمان ملکه رضیه در زیر حجاب بود اما ازاین پس ترك چادر گفت و بشیوهٔ مردان لباس پوشید ومستقیماً بکارهای سلطنت رسیده گی نمود .

ملکه رضیه پس ازسه سال وسه ماه و ٦ روز سلطنت بالاخره در روز ٢٤ ربیع الاخر ٦٣٨ هجری پس ازشکست در یك جنگ که در حومهٔ دهلی بوقوع پیوست با ملك تونیا شوهرش بدست هندوان اسیر شد وبه شهادت رسید اما نام نامی خویشرا نه تنها در دفتر زنان تاجدار تاریخ ثبت کرد بلکه در زمرهٔ زنان شاعر وسخنگویان مقتدر نسوان کشور ما مقام ارجمندی یافت و در شعر اغلب «شیرین» تخلص میکرد و در زبانهای دری و ترکی اشعار آبداری میسرود . چنانکه خود گوید :

باز آ «شیرین» منه درراه الفت گام خویش
هان ولی نشنیده باشی قصهٔ فرهاد را

---

من نام ترا شنیده میدارم دوست
نادیده ترا چو دیده میدارم دوست

---

کنم به برکت پاتخت چرخ سلطانی
دهم به بال هما خدمت مگس رانی

# ملالی



روز ۱۷ شعبان المعظم سال ۱۲۹۷ هجری در نبرد گاه خونین میوند - درآنجا که نبرد های وطنپرست افغان وغازیان این سرزمین در مقابل قوای متهاجم و یغماگر انگلیس بغرض دفاع از آزادی وآزادگی مصاف میدادند آواز تشجیع و تهییج دوشیزهٔ فداکاری درصفوف جوانان افغان طنین افگنده بود که میگفت :

خیال به دیار له ویئو کښیږي دم

چه شینکی باغ کښي گل گلاب و شرمویئه

کـه په میوند کښي شهید نشوې

خدا یږو لا لیه بې ننگی له دی ساتنه

این دوشیزهٔ جوان واین ژاندارك افغان که هنوز در آستانهٔ هفدهمین سال حیات خویش قرار داشت در

حالی این صلای عام را که شبیه ندای آسمانی بود بخش میکرد که از فرط گرما وعطش قریب بود تیر و های وطنپرست افغان محکوم به هزیمت شوند زیرا پرچمدار قشون افغان بسختی مجروح شده ولوای مبارك از دوش بزمین افتاده بود ـ ملالی علم مبارك را چون جان شیرین بردوش کشیده و پیوسته مبارزان راه آزادی را تشجیع میکرد.

این نداها چنان برجوانان خونگرم وشجاع افغان تأثیر کرد که پیهم با ذکر تکبیر (الله اکبر) عرصهٔ نبرد را بردشمن تنگ تر میکردند واز کشته های آنان پشته ها میساختند وپایان کارزار چنان برعساکر انگلیس تلخ شد که الزاما به شکست بدنام کنندهٔ ای تن در دادند وهنوز هم این لکهٔ بدنامی دردامن تاریخ آن فوج استعمار دیده میشود . اما در فهرست قهرمانان پر افتخار جنگ میوند نام ملالی درخشندگی خاصی دارد ودوشیزگان ونسوان افغان بنام نامی این قهرمان افتخار میکنند .

در آن کارزار تعداد قوای انگلیس که تها بت مجهز بوده وبرای بار دوم بخاك پاك ما تجاوز نموده بود به بیست وپنج هزار نفر بالغ میشد وسران نظامی قوای انگلیس متیقن بودند که شکست جنگ اول افغان وانگلیس خودرا جبران خواهد نمود واز این لحاظ از سه جهت بـه کشور زیبای ما هجوم آوردند .

هنگامیکه عساکر مهاجم انگلیسی برقندهار مسلط

شده بود مبارزان ملی بسرکردگی سردار محمد ایوب خان از هرات برای مقابله جانب قندهار عزیمت نمودند قوای وطنپرستان ومهاجمین در « میوند » باهم مقابل شدند وسرانجام با نبردی مردانه قوای دشمن را محکوم بشکست ساختند .

سهم ملالی درپیروزی وطنپرستان وغازیان رزمگاه میوند چنان برجسته ودرخشان است که تاخرشید بتابد وتا چرخ زمان بگردد نامش را زنان افغان بخطی زرین در تاریخ رزمندگان خویش ثبت خواهند نمود وبروحش درود خواهند فرستاد .

# مهستی گنجوی

## قرن ششم هجری



منیجه متخلص به «مهستی» شاعره نامدار و نابغه‌ای است که با وجود محیط خفقان آور زمان خویش و زندگی اندوهبار زنان - بدون پرده پوشی در زیباترین اشکال بنحو صریحی ببیان احساس پرداخت، در حدود سال ٤٥٠ هجری در شهر خجند متولد گردید.

پدری وی مردی بزرگ اندیش - جهان بین و واقعاً اهل علم بود. ازاینرو مهستی بی پروا و باشوقی شگفت آور بتحصیل علوم پرداخت و در مدتی کوتاه در اوج زیبایی و کمال، دانشمندی توانا و مقتدر. رشد زنی که درضمن در هنر و موسیقی نیز بی رقیب و یکتای عصر بود. وی تنها

ازجهت استعداد در درك علوم و نبوغ او در هنر شاعری مورد توجه و بزرگداشت قرار ندارد ، بلکه آنچه اورا در اریکهٔ والائی در صف زنان شاعر می نشاند-بی پروائی وشهامت او در سخنوری است. او در محیط آلوده ای که زن را تا پایه «کنیز» تنزل داده بود به تجلی احساس خود پرداخت و با شهامتی شگفت آور از معشوق سخن گفت.

چون در سال چهارصد و هفتاد یا چهارصد و هفتاد و پنج در خجند پدرش - پدر رود زندگی گفت ، مهستی بناچار این شهر را ترك کرد و بگنجه رفت . در گنجه بر خلاف خجند که همه جا از و با نفرت یاد میکردند مورد استقبال اهل علم و اهل ادب و مردم قرار گرفت . توجه مردم باین شاعره که درحقیقت اولین کسی ویرا می توان شناخت که زن را یك موجود با احساس و دارای نبوغ معرفی کرد -سلطان وقت محمود بن ملکشاه را که از طرف سلطان سنجر به آذربایجان حکومت می کرد، وادار نمود که اورا با اعزاز بدربار فراخوانند و بعنوان ندیمه ومعلم بزرگ زنان دربار بخدمت پردازد . لیکن زیاد در دربار.. نماند و بدنبال احساس خویش که تجلی عواطف لطیف و بی پیرایه او بود بسوی زندگی شاعرانه ای رفت و با امیر پور خطیب ازدواج کرد.

این سالها را می باید سالهای کمال هنر او بشمار آورد -مهستی هرچند از عرفان تا حد امکان اطلاع داشت- برخلاف شعرای فیلسوف مآب، خود را بوارستگی و استغنا

وعشق افلاطونی آنچنان که باب روز بود دلخوش نداشت.

مهستی شاعره ای «رباعیست» است اشعار بی شائبه وی انسان را مجذوب خود میکند آنچنان که خود وی زنی آزاده و پاکباز بود. شاید این دلیل روشنی باشد که تذکره نویسان درمورد وی سکوت کرده اند

از مهستی دیوان کاملی در دسترس نیست - تنها در چند جنگ آثاری از وی دیده شده است ولی همین اندك برای عظمت اندیشه - علو مقام او کافی خواهد بود.

از رباعیات او ست:

مارا بدم پیر نگه نتوان داشت

در حجرهٔ دلگیر نگه نتوان داشت

آنرا که سر زلف تو زنجیر بود

در خانه بزنجیر نگه نتوان داشت

# بلقیس ملکه سبا

## در حدود ۹۵۰ قبل از میلاد



داستان ملکهٔ سبا که از ملکه های اسرار آمیز تاریخ بشر است در قرآن کریم و تورات بتفصیل آمده است و این داستانهای مذکور در هر دو کتاب آسمانی تقریباً یکسان است.

در قرآن مجید داستان ملکهٔ سبا از آیهٔ ۲۰ تا ۲۵ سورهٔ نمل (بدون بردن نام) بشیوهٔ صحبت از حضرت سلیمان وسپاه او آمده است. مفسران قرآن که پیرامون این داستان باشباع سخن گفته اند ذکر کرده اند که این ملکه «بلقیس» نام داشت و حضرت سلیمان او را بزنی گرفت وازدواج شان مدت ۱۹ سال طول کشید.

قرار تحقیق، حضرت سلیمان (ع) در دربار خویش از او پذیرائی شایانی نمود و بلقیس از اثر زیبائی سحرانگیز خویش سرودن «سرود سرود ها» را باو الهام کرد. این اثر

ازبد یهتر بن آثار انسان درغزلسرائی واز شهکارهای ادبی حضرت سلیمان (ع) شناخته میشود.

در «اولین کتاب سلاطین» تورات پیرامون سفر ملکهٔ سبا بدربار سلیمان چنین آمده است:

«ملکهٔ سبا اخباری ازسلیمان حکیم شنید وبا موکبی عظیم بآزمایش حکمت اورفت ومقدار زیاد طلا وجواهرات واشیای نفیسه وگرانبهار ابارشتران کرد وباخود بکشور سلیمان برد. حضرت سلیمان دردربار خود ازاو پذیرائی شایان کرد. بلقیس درزمینه حکمت ازحضرت سلیمان پرسشهائی کرد وپاسخهائی شنید که برای فرو نشاندن عطش مهر فنش مفید افتاد.

ملکهٔ سبا پس ازآزمایش حکمت سلیمان خانه‌ای را که او برای خدا ساخته بود وهمچنین غذای سفرهٔ اوو مجلس بندگان وخدمتگزاران وبخور سوزان وشربت دهندگان ولباسهای ایشان رادیدوقانع شد که آنچه دربارهٔ سلیمان وکشوراو وجاه ومقام اوشنیده بود راست است وازآن گذشته چه بسیار نکات دیگر وگفتنیها ودیدنیهای دیگر بود که کسی برای بلقیس دربارهٔ ایشان نگفته بود واوخود رفت وبچشم خویش دید. ملکهٔ سبا برای حضرت سلیمان دعا کرد که همواره سعادتمندو آسوده خاطر باشد وهدایائی راکه باخود آورده بود با وتقدیم نمود وخدمتگزاران اورا نیز انعام بسیار بخشید. حضرت سلیمان نیز لطف وکرم اورا پاسخ داد. آنگاه آن ملکهٔ زیبا ازاورشلیم بکشورخود بازگشت».

تحقیقات و تتبعات جدید و معاصر تاریخی نیز ملاقات ملکهٔ سبا را تأیید میکنند. در کشور حبشه داستان ملکهٔ سبا شکل دیگری بخود گرفته است . باساس این روایت بلقیس نزد سلیمان حکیم در اورشلیم رفت و با او ازدواج نمود و ثمرهٔ این ازدواج پسری بود که منلیك (پسر حکیم) نام دارد و منلیك اول بحیث پدر پادشاهان بعدی و تا کنون مورد تکریم است . همه پادشاهان حبشی یکی از القاب خویشرا پسر بلقیس یا منلیك میگذارند .

علاوتاً منابع دیگر تاریخی از « بلقیس مصری » ، « بلقیس سوریائی » و « بلقیس یمانی » ذکرهائی بعمل آمده و هر ملتی از مصری و سوری و یمنی بدلایلی ملکهٔ سبا را از خویشتن میدانند .

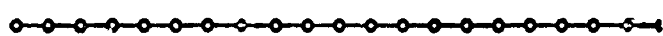
برخی از محققان و مؤرخان باین عقیده هستند که بلقیس نام الههٔ است که اعراب قدیم آنرا میپرستیدند و « بلقیس » ، « عشتروت » و « آتور » معرب نامهای وینوس یا زهرة است که معبود مصریان ـ بابلیان ـ فنیقیان و یونیان و سایر نژاد های قدیم میباشند .

تحقیقات جدید آرکیولوجی و مخصوصاً تحقیقات سبا شناسی اینك برپایهٔ مطالعهٔ متون « پاپیروس بحرالمیت » استوار است .

باساس حمایت و تشویق پادشاه اردن در تابستان ۱۹۶۰ یك هیأت معظم علمی برای تحقیقات مزید در این ساحه و یافتن گنجهای طلای حضرت سلیمان (ع) داخل فعالیت شده

# مونگ مادر

## قرن چهارم قبل المیلاد



فیلسوف شهر چین- مینگ تسه و یا مینیسو س (آنطور یکه در غرب شهرت دارد ) تعلیمات فلسفی کنفو سیوس فیلسوف بزرگ چین را انکشاف داد و یك سلسله نظریات جدید را بر تعلیمات استاد خویش افزود .

تعلیمات فلسفی کنفوسیوس را باسنگ ملایم و براق «یادیت» مقایسه نموده اند که جلایش و درخشش چشمگیر آنرا از مینگ تسه میدانند .

اینکه مینگ تسه بمقام «دومین فرد مقدس » آئین کنفوسیو نیسم ومعلم بزرگ ملت چین بلند مرتبه شد خود مینگ تسه خویشتن رامدیون قابلیت ودرایت مادر بزرگوار خویش میداند .

مونگک مادر بحیث محبوبترین چهره در کشور پهناور چین در عصر «دولت وسطی» شناخته میشد .

مونگک ما در با آرزوی ناب چینائی در زمینهٔ آموزش و پرورش، تمام تدابیر و اقداماتی را بکار برد تا جوانان بموازات رشد جسمی و فکری خود بمنابع عمدهٔ معلومات و دانش رهنمائی شوند . او پیوسته جوانان را تشویق میکرد تا مقدار دانش و نیروی معنوی خویشرا در مدارس دانشمندان تحت سنجش و آزمون قرار دهند .

بزرگترین ظفر این مادر دانشمند که باعث سرور قلبی او گردید هنگامی ظاهر شد که پسر فرزانه اش استاد مینگک تسه بیک دعوت وسیع وامر بمعروف در اکناف کشور چین پرداخت .

او در حالیکه پیرامونش را گروهی ازشاگردانش احاطه کرده بودند درداخل چین که در آن «دولتهای متخاصم» وجود داشت و درمقابل هم داخل مصاف و پیکار بودند به تبلیغ پرداخت و همیشه از حکومت نیکان و فرماندارى حقوق وقانون سخن میگفت .

هنگامیکه فیلسوف مینگک تسه ازسفر طولانی خویش باز گشت و خطاب بما در گفت که : چون در سر زمین «تسی هین» هیچکس حاضر نشد با اندرز ها و سخنان او گوش فرا دهد بنا؟ آیا بهتر نیست که از تبلیغ و اندرز و ادامهٔ چنین سفرها دست بکشد ؟ مونگک مادر با و در کمال آرامش یاددهانی کرد که :

❁ یك زن نمیتواند درچنین موردی قرار صادر کند .
زیرا یك زن اصلا به سه چیز انقیاد دارد :
درگاه جوانی بوالدین ، در هنگام از دواج به
شوهر و درزمان بعد از مرگ بفرزندان . فرزندم ا هنمنه
جهان ما چنین است . تو اکنون جوان شده ای ولی من پیر
و کهنسالم . پس تو بآن راهی گام بگذار که خویشتن
بصلاح خود میدانی !
بدینمنوال مینگك تسه میان همت بربست و به پیروی
از « کونگك فوتسه » ترك وطن گفت و راه را بالات مختلفهٔ
چین را پیش گرفت . درهر منزل بتدریس و تبلیغ مشغول
شد و سعی میکرد تا انسانهای گمراه را براه صلاح
ورستگاری بویان سازد . اما ما درپیرش که اوهمه دار
و ندار معنوی خویشرا مرهون اومیدانست چون خدمه ای
با وفا قدم بقدم در قفایش بود .

# گشسپ



گشسپ یا گوشسپ از زنان نامدار سیستان واز زور آوران و پهلوانان نخبهٔ آن سامان میباشد که درشأن و ستایش او ورزمندگیهایش داستانهای حماسی پرداخته شده است چنانکه در فهرست داستانهای منظوم حماسی در کشور ما حماسهٔ منظوم «بانو گشسپ نامه» مقام ارجمندی دارد .

گشسپ یکی از دختران رستم زال - جهان پهلوان سیستان است که در چالاکی، پهلوانی و زورمندی حتی در صف مردان هم کم نظیر بوده در « بهمن نامه » نیز بحیث یکی از پهلوانان بزرگ داستان آن حماسی عرض وجود کرده است

داستان حماسی بانوگشسپ نامه ( منظوم ) که از

این زن شجاع بجا مانده و در قرن پنجم هجری به بحر متقارب طی نهصد بیت منظوم شده است ، اینک در کتابخانهٔ ملی پاریس حفظ میباشد چنانکه ژول مول مستشرقی که این منظومه را در پاریس دیده است ضمن اظهار رأی پیرامون آن درباره شجاعت وزورمندی گشسپ چنین مینویسد :

«... پهلوانی وی چندان بود که بجنگ شیران میرفت ومبارزان را بیك زخم دونیم میکرد وشاهان و امیران را اسیر و مطاع فرمان خود میساخت ....»

همچنین یك نسخه از این کتاب در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا حفظ است .

گشسپ زیباو قهرمان مورد توجه خواستاران بزرگی چون فغفور ـ قیصرو خاقان چین و بزرگان و خویشان کیکاوس شاه وبسا دلیران وزور آوران این مرزو بوم واقع شد و هر یک در از دواج باوا بر دیگری سبقت میجست امارستم، پدرش هیچیک را شایستهٔ شوهری گشسپ نمیدانست تا آنکه گیو پسر گودرز کشوادگان را انتخاب و پسند کرد و گشسپ را باو داد . چنانکه در شاهنامهٔ فردوسی ، حماسه سرای دربار غزنی ، در این باره از گیو چنین نقل قول شده است :

دو دیگر بزرگان روی زمین
چه فغفورو قیصرچه خاقان چین
بزرگان وخویشان کاوس شاه
دلیران و گردان زرین کلاه

همه دخت رستم همی خواستند
همه بردلش خواهش آراستند

بدامادیش کس فرستاد طوس
تهمتن بدو کرد چندین فسوس

تهمتن زپیوند شان سر بتافت
ازایران سزاوار خود کس نیافت

بگیتی نگه کرد رستم بسی
ز گردان نیامد پسندش کسی

پدر دید داناش بفر و نژاد
بخورد و بداناش مرا کرد یاد

بمن داد رستم گزین دخترش
که بودی گرامیتر از افسرش

همین دخت بانو گشسپ سوار
بمن داد گردنکش نامدار

ز چندین بزرگان مرا برگزید
سر مرا بچرخ برین بر کشید

بیژن پهلوان که در شاهنامهٔ فردوسی که در عصر سلطان محمود غزنوی منظوم شده است بعد از رستم و گیو سومین مقام را در زورمندی دارد، محصول این ازدواج بود.

معروف است که مادر گشسپ وخواهر سوار گارش «زر» خالهٔ کیقباد بود و این دو زن در جنگ بهمن با پهلوانان سیستان جنگها وپهلوانی ها نموده و حتی در جنگ میان فرامرز و بانو گشسپ با رستم، پدر خویش رستم را مجروح کرد ولی رستم بعداً اورا شناخت.

بانو گشسپ در تاریخ حماسه سرائی در کشور ما مقام ارجمندی برای خویش احراز نموده است.

# لی تیتیا بو ناپارت

## مادر ناپولیون

۲٤-۸-۱۷٥-۲-۲-۱۸۳٦



هنگامیکه ناپو لیون اول درنقطهٔ عروج قدرت وجلال امپراتوری خویش رسید متوجه شد که لی تیتیا بو ناپارت -عقل حیاتش وبیش ازهمه مادرش که جاه ومقام ظاهری پسر تاجدار اند کترین تأثیری دراو نکرد آهسته آهسته بمرگ نزدیك میشود. ناپلیون بوسیلهٔ ازدواج باماری لوئی دختر امپراتور اتریش نتوا است عدم اعتمادی را که ازناحیه غیر قانونی بودن سلطنت خویش ایجاد کرده بود جبران کند.

هنگامیکه مردم پاریس بمناسبت جشن عروسی ناپلیون موقف عدم رضایت همیشگی ازامپراتور را باپیش

آمد سر دی آشکار ساختند لی تیتیا گفت: «ما باید تأمل کنیم» وافزود: «هیچ کسی را وقوف نیست که این کمیدی تا چه وقت ادامه خواهد یافت.»

لی تیتیا از یك فامیل باستانی پارتی سیو های کورسیك ایتالوی برخاسته است. اودر اجاکسیو واقع کورسیکا چشم بدنیا گشوده ودر کمال زیبایی درخشان ولی عجیب و غریب نشو ونما یافته است ودرششمین سال دهۀ اول حیات خود با سیمای کلاسیکی خوبش همه را در تعجب و حیرت انداخت. سیمای اوبا زیبایی طبیعی و شکوه غیر تصنعی خویش با تصاویر هالی زیبایی زنان هم آهنگی بهم میرسانید.

او درسن چهارده سالگی با کارلو بوناپارت وکیل دعوی دراجاکسیو ازدواج نمود. در بیستمین سال ازدواج خویش پنج پسروسه دختر بدنیا آورد. درسال ۱۷۸۵ شوهرش رخت ازجهان بربست وفامیل خودرا در فقر و تهیدستی گذاشت. ازین ببعد لی تیتیا درپانسیون کوچك درمارسل بسر میبرد.

هنگامیکه ناپلیون به جاه ومقام رسید اورا بصوب پاریس کشید.

پاریس همان جایی بود که درآن «مادام ماری» با تصاحب دیهیم وگاه سلطنت کورسن مجبور بود شامل تشریفات دربار گردد.

علی رغم تمام شکوه وجلال ظاهری ازمقام عالی

مادری امپراتور ودر بار پادشاهی واختیارات آن امتناع ورزیدو در یاست هالیه موسسات خیریه تمام فرانسه را بر گزید.

بعد از سقوط امپراتور ارتباط خودرا با او در البا قطع کرد و از سال ۱۸۱۵ تا هنگامیکه ناپلیون به جزیره هیلینا تبعید شد نزد برادراندر خود کاردینال فیشر به روم رفت.

# ژاندارك

## درحدود: ۱۴۱۲- ۳۰ر۵ر۱۴۳۱

یوحنا ( دختر جوان اورلیان) بحیث یك دو شیزهٔ سادهٔ دهاتی دردهکدهٔ دومیریمای درسرحد لوتر ینگن حیات بسر می برد.

هنگامیکه در اثنای کار زار یکصدساله فرانسه بورگنی وانگلستان در خشش تاج پادشاهی فرانسه زار وبزوال مشاهده کرد احساس نمود که خداوند او را برای احیای سرنوشت واقبال فرانسه برگزیده است او بکمال خلوص نیت واعتقاد این ندای درونی ودعوت آن ذات توانا را بجان ودل قبول کرد وبتعقیب دساتیر آن میان خدمت بربست تا مبارزین قشون پادشاهی را به قوت قلب وتوانایی جدید بازوی کارزار بدهد و فرانسه را با بیانیه «دین وسلطنت» خویش از دعوت الهی آگاهی رساند.

او با استهزا و تمسخر، با تردید و امتناع پذیرا شد ولی با وجود آن توانست قلب ضعیف و لرزان کارل را برهم زند و آنرا به حرکت در آورد و به پرچم زنبق مانند بیرق قشون اعتماد و اطمینانش را جلب کند.

او فرانسوی ها را با تجهیز و سلاح شجیعانه ای رهبری کرد. تا لیوت انگلیس ها را به شکست و هزیمت وحشتناک و دستجمعی مواجه و سپس پادشاه را برای تاجپوشی به ریمو هدایت نمود و تقریبا تمام ساحه های اراضی فرانسه را از زیر سلطه و فرمانفرمایی انگلیسها وارهانید.

اعتقاد فرانسوی ها برسالت او و از عالم بالا بر جرأت و جسارت فرانسوی ها افزود و حس اعتماد به نفس را در آنها ایجاد و احیا کرد اما معاندانش به او نسبت شعبده بازی جادوگری و فریبکاری را میدادند.

هنگامیکه ژاندارک در سال ۱٤۳۰ دسته های عسکری را علیه اشغال پاریس به نبرد انداخت بدست بورگنی ها او را به انگلیسها تسلیم کردند محکمه او دایر شد بود او را بجزای ننگین و شرم آوری محکوم کرد که بموجب آن به سیاه چال محبس و انگهی در بین توده عظیم هیزم انداخته شد.

در ۳۰ ماه می ۱٤۳۱ شعله های آتش زبانه کشید و پیکر دوشیزهٔ فداکار را پاك سوخت. چند سال بعد پاریس آزاد شد و فرانسه هم در زمره رسیدن بقدرت یکی از ممالك قوی اروپا روان بود، در سال ۱٤٥٦ فتوای محکمه علیه ژاندارك تجدید شد و در سال ۱۹۲ از طرف ملت حقشناس خویش «مقدس» خطاب گردید.

# هلن کلر

## متولد در ۲۷-۶-۱۸۸۰



«من در ۲۷ ماه جون ۱۸۸۰ در توسکومبیا یك شهر کوچك واقع ساحهٔ شمالی الاباما چشم بجهان گشودم یکتن از نیاکانم نخستین معلم کرها و لال ها در زوریخ بود» .

نویسندهٔ نابینا و کر امریکایی در سال ۱۹۰۴ در کتاب «داستان زندگی من» چنین نوشته است .

این اثر مثال معروف و برجسته جهانی را توصیف میکند که علیرغم معاذ برجسمانی بدستیاری فهم وروح بزرگ خود بهدف عالی خویش رسید و جام پیروزی را مستانه سر کشید .

هلن کلر هنوز طفل نزده ماهه بود که بعد از یك اختلال بطنی و اشتعال دماغی حواس سامعه و باصرهٔ خویش را از دست داد . چشمش نور نداشت و گوشش تا سخن بلند نبود نمی شنید اما این حادثه هیچگاه بر روحیهٔ این دختر مصمم تأثیر سوئی وارد نکرد بلکه اورا در رسیدن بهد نبیداری وجدان رهید ترگردانید و برآنش داشت تا ابواب بستهٔ جهان خود را بگشاید و در حیات همگانی سهم فعالی اختیار کند .

هلن کلر در تابستان سال ۱۸۹٤ در مکتب رایت هوماز و نای نیویارك شامل شد. این شوو الحی همان محلی است که هلن در آن تنها طرز صحبت و رموز فن ایراد خطابه را نیا موخت؛ بلکه به کمك هوش تلمیذ و ادراك قوی خویش در اصطلاحات لسان انگلیسی تا حدی خارج از تصور پیشرفت و بزودی در السنهٔ آلمانی، فرانسوی، لاتینی و رشته های ریاضیات و فزیك نیز تصادیق معتبری بدستا آورد.

در سال ۱۹۰۰ هلن محصله رد کلفر کالج واقع بوستون شد و این یك را مجدید سیرش در «کشور اعجاب انگیز عقل که در آن سکوتش، منظره اش، اخلاق و ادابش دوستان و رنج و آلاش واسطه مجسم جهان و اقمیت ها یا یدمیشدند» بود.

هدف او این بود که بدیگران کمك نماید، بهمه احترام داشته باشد مخصوصاً به آنانیکه مانند خودش نور چشم وقوهٔ شنوایی شانرا به یغما برده اند.

بعنوان اینسپکتور این مؤسسهٔ نابینایان و کرولال های اضلاع متحدهٔ امریکا و بحیث عضو فعال و همکار چندین موسسه دیگر، سفری به اروپا، شرق نزدیك و شرق دور، کانادا، امریکای مرکزی و جنوبی نمود و همچنان در تمام ایالات اتازونی بمسافرت پرداخت.

هلن بطور عموم روش مفید تر بسوی نابینایان را پیش برد و علامات و نشانه هایی را جهته توحید اصول نگارش نابینایان جهان وضع کرد.

# ماری کوری(۱)

## ۷-۱۱ -۱۸٦۷-۴-۷- ۱۹۳۴



چندروز بعداز آنکه پروفیسر بیکوویل(۲) به همکار و هم مسلك خود پیری کوری (۳) از کشف خویش صحبت کرده بود که: «فلز اورانیوم دارای خاصیت صدور دایمی تشعشعات مخصوص میباشد» شنیدن این داستان برای میرمن کوری این هدف را تعیین کرد تا اسرار این تشعشعات معمایی و مرموز را کشف کند. وسیله همین آتش پر افروخته شد: ذوقش و با این عطشیکه در طول مدت تحصیل کیمیا و فزیك ـ برخود احساس کرده بود در طریق حل این معضله گام برداشت.

این زوج متجسس (پیری و ماری کوری) با وجود همه مشکلات وعدم مساعدت شرایط کار مدت ٤٥ ماه بصورت مشترك به تحقیق وتجسس پرداختند. لازم بود «پشیلند» (یك ماده معدنی که منبع ایجاد تشعشعی مشابه با تشعشع اورانیوم است) بصورت موجود چندین تن ز یر مطالعه گرفته میشد

لازم بود- ظرفهای ثقیل و بزرگی بدنبال آن کشیده شود و معایعات جوشان در پیپ های بزرگ بجریان در آید.

کار و فعالیت پرحرارات علمی، این بانوی لطیف را با روش فنی مخصوص مرتبط ساخت.

پنجاه و سه ماه سراسر امید واری سرا لرزیچ و زحمت- سراسر محرومیت و آهنگجی در پایان- پیروزی و نیل بهدف بود. در سال ۱۸۹۸ این زوج دانشمند، اکتشاف متوالی دو عنصر مشعشع جدید پولونیوم و رادیوم را بمردم شناسانده.

اولی پولونیوم هدیهٔ وطن مألوف مادام کوری- پولند- بود و دومی رادیوم «مشعشع» بود که یکصد هزار بار فعال تر و مشعشع تر از رانیوم میباشد. رادیوم- عنصری است که تعداد بیشمار مردم صحت و حیات خود را باید مدیون آن بدانند.

این عنصر برای علم امکان آنرا میسر گردانید - تا در ساختمان ماده عمیقتر تحقیق نماید و بینش جدیدی در آن ساحه بدست بشر دهد.

اما حیات بقیه تجسسات را درین رشته به ماری کوری هدیه کرد.

زیرا در سال ۱۹۰۶ شوهرش در یک حادثه از جهان رفت. شوهری که سه سال قبل از مرگش- به اتفاق او (و بکورل) جایزهٔ نوبل را دریافت کرده بود.

تا آنکا ماری کوری یگانه انسان دانشمندی بود که برای دومین بار به این افتخار بزرگ علمی جهان نابل آمد او بدون استراحت و تن آسانی بیشتر کار کرد و در اکمال و انجام فعالیت هایی پرداخت که بعهده اش واگذار شده

بودند تا اینکه بواسطهٔ اثر تشعشعی یی که بکشف آن موفق شده و با آن دردمندان را شفا بخشیده بود ـ خوشتین در کام مرگ فرو رفت. او بدینمنوال قربانی اکتشاف پرخیر و برکت خود گردید .

---

۱ـ نام اصلی او ماری ، بکلود وسکار و موطنش را برخی لهستان نگاشته اند . در سن ۲۳ سالگی برای اخذ درجه لیسانس علوم ـ از سوربون به پاریس وارد شد و بالاخره در جریان درس و تحقیق به حباله نکاح پیری کوری درآمد .

۲ـ هانری بیکوریل (۱۸۵۲ـ۱۹۰۸) فرزند اد موند بیکوریل استاد فزیک بود.

رادیو اکتیویته را کشف کرد و تا زمان مرگ منشی دایمی اکادمی علوم بود.

۳ـ پیری کوری (۱۸۵۹ـ۱۹۰۶) در یك خانوادهٔ طبیب چشم بجهان گشود. باوجودیکه دانشمند بزرگ بود مردم او را نمیشناختند. وی شوهر ماری بود وددر اندازه گیری طول موج اشعه (دون فرنر) ابداعات جالبی کرد.

# کلئو پاترا

## ۶۹-۳۰-قبل المیلاد



کلئوپاترا (۱) دختر یکی از پادشاهان سلسلهٔ یونانو مصری بطالمه (پتو لمئیر ها) (۲) بود که افراد این خاندان تقریبا از عرصهٔ ۳۰۰ سال، از اسکندریه به کشور نیل حکم میراندند.

کلئو پاترا مطابق آئین باستانی فراعنه- بعد از در گذشت پدر، ازدواج نمود وهنوز هفده سال داشت که بحیث نایب السلطنهٔ برادر سیزده سالهٔ خویش به کشور فرمان سلطنت میداد.

او بوسیله زیبائی سحار خویش از زنان معروف و دانشمند وتربیت شدهٔ عصرحیات خود هم بود که به تمام السنهٔ ثقافتی زمان صحبت میتوانست کرد. او بکمال افراط جاه طلب بود ومیخواست در ساحهٔ سیاست نقش مهم و قاطعی را ایفا کند.

هنگامیکه مشاوران حکومت برادرش را لدن اورا
از صحنهٔ حکومت اراده کرده اند. قشونی را در سوریه گرد
آورد و آنگهی بصوب اسکندریه بحرکت درآمده، اما فرود
آمدن سزار در مصر از تصادم قشون آنها ممانعت کرد.
کلئوپاترا مصمم شد تا مردی را که در قلمرو و
کشور روم فرمان میراند بحلقهٔ عشاق خویش درآورده
واز وجود او برای تطبیق پلانهای مطروحهٔ خویش
استفاده نماید.
داستان در این قسمت چنین میگوید -او شبانگاه
ارایش و پیرایش کرده لبسهٔ زیبایی برخود بست و آنگهی
آهسته به قصر اسکندریه خزید و در حالیکه از سزار
استمدا د میکرد، خود را بپا های او افگند.
استحکامات نظامی با شکوه خاصی که لازمه یك
ثقافت و کشور یکهزار ساله هست فتح وظفر کلئوپاترا
راکه بکمك سزار صورت گرفته بود جشن گرفتند و
شادمانی سر کردند. و آنگهی ملکه با معشوق خویش
بر زورق طلایی که ریسمان های ابریشمی بدان آویخته
بود برنشست و از نیل گذشت ودرساحهٔ خارج آن زیبائی ها
و شکوه ، کشور خودرا براو نمایاند. از سال ٤٨ تا ٤٦ قبل
از میه داز رفتن به روم ابا ورزید و بیش از آنچه لازم
بود در این سرزمین اقامت گزید وهنگامی هم که رفت
پسری از خود بیادگار گذاشت واورا «سزاریون» نامید.
در بینظمی وهرج ومرج سیاسی بعداز مرگ سزار -
جانبداری انتونیوس فاتح را بخود جلب کرد و کار

بجائی کشید که آئین حکمرانی کشور روم را یکسره
در اختیار او گذاشت واو فرمانروای نیمی از امپراتوری
روم شد . انتونیوس در سال ۳۱ق م از طرف برادر
خود او کتاویان شکست خورد وسپس خود کشی نمود .
هنگامیکه مجاهدت کلئو پاترا در بدام انداختن
او کتاویان به ناکامی منجر گردید لاجرم بوسیلهٔ زهر
مارافعی که در سبدی پنهان کرده بود، خود را کشت .

---

(۱) در تاریخ کشور مصر هفت ملکه نام کلئو اترا
داشتند ولی زنی که بطور مطلق بدین اسم مسمی میشود
همین آنهاست که شرح حالش را در اینجا میآوریم .
۲- پتولمئیر منسوب به مقدونیه یونان بوده و مصرو فترین
چهره های این سلسله را حسب آتی نام می برند :
الف) پتولمئویس اول (لا کی یا لا گوس) فرماندار
قشون اسکندر در فتح مصر .
ب- پتولمئویس دوم (فلادلفوس) ۲۸۵-۲۴۷ ق-م که
موزیم ها و کتابخانه ها را در اسکندریه تأسیس کرد .
ج- پتولمئویس سوم (اویرجتیش) که ساحهٔ کشور را
انکشاف داد وبامرگ کلئو پاترا در سال ۳۰ق-م او
هم چشم از جهان بربست. متذکر باید شد که در آثار
شرقی مخصوصاً ماخذ عربی پتولمئویس به کلمه بطلیموس
برگردانده شده است .

# ایرن ژولیو کیوری

## ۱۲ر۹ر۱۸۹۷-۱۷ر۳ر۱۹۵٦

این فزیکدان شهیر دختر برومند زوج ماری وپیری کوری است که والدینش در اثر انجام کار های علمی خویش شهرهٔ آفاق گردیده بودند. فضای خانه والدین دانشمند اورا برانگیخت تا حیات خود را وقف تحقیق وتتبع نماید.

او در سال ۱۸۹۷ چشم بجهان گشود وپدر خودرا در اثر یك حادثه المناك ازدست داده وآنگاه هنوز در دورهٔ صباوت قرار داشت.

وازین جهة این دختر خردمند خود را بیشتر بدامان عطوفت مادر پیچید وفاصله ای را که با مادر داشت کوتاه تر وضیق تر ساخت واین امر سبب شد تا بعد تر از فیض مادر خود تربیت خالص علمی حاصل کند.

بحیث دوشیزهٔ جوانی در اثنای نخستین نبرد جهانی در یکی ازمؤسسات خدماتی که مادرش تأسیس کرده بود

مشغول فعالیت شد و مرکز تداوی مجروحین و مریضان بواسطه اشعه مفید و درعین حال ، خطر ناك رونتگین رااداره کرد.

بعدازختم جنگ درانستیتوت رادیوم پاریس بعنوان اسیستانت مادرخود کار کردو بزودی فعالیت مستقل خودرا آغاز نمود. این محققه ومتتبعهٔ جوان استعداد عالی خودرا تبارز داد ودرسال ۱۹۲۵ باانجام یك تحقیق علمی در بارهٔ «آیز وتوپ های کلور» حایزدرجه کتوری گردید.

او بایك مرد متخصص طرح ازدواج ریخت . آن مرد فزیکدان معروف فریدریك ژولیو بود. این زوج محقق ودانشمند، بعدازسال ۱۹۲۶ مشترکاً درساحه تتبع مشغول کارگردیدند .

آنها معنویت ومعرفت مادام کوری را که در سال ۱۹۳٤ چشم ازجهان فروبست به میراث گرفتند. ایرن وشوهرش برای نخستین بار استعمال عناصر رادیواکتیف را در صنعت ایجاد کردند .

این زوج متجسس همیشه تحقیقات علمی خودرا برفزیك هسته مترکز میسا ختند وبرا ین قسمت پیوسته عمیق ترمشغول میشدند وپیشبینی هایی درمورد اکتشافات بعدی نویترون وقسمت های عاری ازبرق مواد بعمل آوردند .

علاوه بران کارهای مهم ایرن وژولیو موقوف رادیو اکتیویتی پولونیوم ورادیوم است .

ایرن پروفیسر بوهنتون پاریس گردید ودرسال ۱۹۳۲ آمریت انستیتوت رادیوم راعهده دار شدو در سال ۱۹٤۷ امریت لابراتوار رادیوم سوربون رابعهده گرفت .
این بانوی متتبع که «افسر لیژیون افتخار» نامیده میشوددر سال ۱۹۳۵ به اشتراك شوهر خود جایزه نوبل شد.

# الیزابت کینی

## ۲۰-۹-۱۸۸٦-۳۰-۱۱-۱۹۵۲

او در سال ۱۸۸٦ در اروپا در یك ناحیهٔ کوچك استرالیایی متولد شد و حیات خود را از آوان شباب بیك وظیفهٔ بزرگ وقف کرد و آن کمك به انسانهای بیمار و علیل بود . کینی تصمیم گرفت تا پرستار و خواهر مریضان تربیت شود و انگهی بکار پرداخت مخصوصاً بحیث تیمار دار اطفال در هر ناحیه استرالیا بصورت منفرد خدمت کرد. او در محالی بکار پرداخت که اکثر طبقات مردم هیچگاه از کمك های اطبا استفاده ننموده بودند .

سال ۱۹۱۰ برای پرستاری مریضان تحول شدیدی ایجاد کرد .در ین سال شیوع مرض فلج اطفال بظهور پیوست مخصوصاً آن عده از اطفال بدین مرض مصاب گردیدند که از واکسیناسیون بدور مانده بودند. اطبا چون بقدر کفایت نبودند رسیدگی نمیتوانستند بنا بران الیزابت کینی می بایست یك آزمون قدرت بعمل آورد ودر بی مبارزه با این اپیدمی وحشتناك به التزام رکاب بیماران راه برد. این زن فداکار برای کمك مؤثر به اطفال علیل

طرز العمل کاملاً غیر عادی را برگزید. در قنداق های گرم باسعی ومجاهدت نهائی! به مساژ اعضای مفلوج انها توانست نتیجه بگیرد وآن اعضا را بار دیگر به فعالیت در آورد.
البته این طرز العمل وقت زیادرا در برگرفت وعلاوتاً زحمت ده ورنج آور بود واما چه میشد کرد. دیگر راهی برای کمك در نظر او وجود نداشت. در طول سال از هزاران انسان ناقص الاعضا حمایت ونگهداری کرد.

اندکی قبل از جنگ دوم جهانی این طرز العمل الیزابت کینی در سرتاسر استرالیا مورد قبول و عمل واقع شد — مؤسس این طرز معالجه در سال ۱۹٤۰ اضلاع متحده امریکا گردید تا در ان سامان اطبا را به طرز معالجوی خویش اشنا گرداند وآنان را در ین ساحه رهبری کند.

او در اخیر چند سال در کلینیك های اضلاع متحده امریکا کار کرد ومیتود معالجوی خود را عمومیت بخشید نتایج این کار او آنقدر عالی ومثمر بود که الیزابت در انستیتوت شخصی خویش واقع مینا پولیس به معالجه اطفال مفلوج مشغول شد وضمناً ادارهٔ این انستیتوت را نیز به عهده گرفت. وی با داشتن بسی بزرگداشت ها وافتخار ها و در پهلوی آن ها یك سلسله دو کتوری های افتخاری نصیب او شد اما او با این همه آنچه همیشه بود باقی ماند: «یك زن مصمم ودستگیر بینوایان!»

الیزابت کینی در سال ۱۹۵۲ از جهان در گذشت اما آثارش این امر را تضمین کردند که او نباید از حافظهٔ تاریخ محو گردد.

# سلمالاگرلوف

## ۱۹۴۰-۳-۱۶-۱۸۵۸-۱۱-۳۰

سلما لاگرلوف بزرگ‌ترین نویسنده سویدنی در لندیسکرونا معلمه بوده وهنوز (۳۲) سال داشت که بلحاظ نوشتن داستانی از حیات یک انسان کم نظیر جادو، گروبد اقبال هموطن خود بدون آنکه توقع وانتظاری داشته باشد به اخذ جایزه بهترین اثر نایل آمد.

نخستین وبهترین اثرش مجموعه‌ی بنام «گوشتا بیرلنگ» (۱) عرض وجود نمود. اودر قرن نزدهم جوانان سویدنی وسپس به زودی جوانان اروپائی را هم بوسیله ارشاد وترسیم حالت یک انسان آزاد وجهیده از تنگنای ضیق جهانی که سخت درشکنجه شهوات بیرونی ودرونی ودر کمال فشار احتیاج بسرمی برد تحریک وتهییج نمود.

علت عروج ادبی سلمالا گرلوف نگارش زمان ملی ومذهبی دوجلدی «یوروشلم» و«افسانه مسیح» وکتاب زیبای اطفال دوطن، «سفرهای تعجب انگیز نیلس هولگرسون کوچک باراهوی وحشی» (۲) وخاطرات ایام

صیاوت «مار یکا» و تریلوجی لوویفسکولد است .

استعداد بی پایان ودر داستان پردازی دقت در صحنه سازی ها و کمال اهلیت وظرفیت انسانی همه وهمه را آثارش بیان ومجسم میکنید.

از خواص عمده ومنحصر بفرد او رقت قلب و احساسات زنانه وفهم مادرانهٔ این داستان سرای سالخورده بود قدرت سادگی واز مشخصات عمده داستانهای او یعنی توانائی سمبولیك آثارش، درین است که پیوسته با احساسات اصل انسانی ومذهبی سروکار دارده

مشارالیها در سال ۱۹۰۹ بحیث نخستین زن به اخذ جایزه بزرگ ادبی نوبل نایل شدودر سال ۱۹۱٤ بسمت اولین زن عضو اکادمی وارد فرهنگستان سویدن گردیدواز انجا پیوسته نداهایی در طریق تساوی حقوق زن ومرد درمورد اعمار یك بنیاد کلتوری تربیوی واجتماعی بلند میکرد. ودولت را به این امر متوجه میگردانید.

سلمالاگروف یکی ازدرخشانترین چهره هایی است وظیفه وساطت رادر تعمیم صلح وسلم درگیتی بین ملل عالم وهمچنان تأمین وحدت رابین ملت مسیح به عهده داشت و اوتاآخرین لحظات حیات خویش کمال وایمان واطمینان داشت که بالاخره روزی حکمرانی مال و ملك بر روحیه انسانها وظفر آن برقضاوت وجدانی بشر پایان می یابد.

---

(۱) وقتیکه کتاب «گوشتا برلینگك» یا بزرگترین شاهکار ادبی سلمالاگرلوف منتشر شد چنان مورد

استقبال عامه قرار گرفت که حتی خودش هم به آینده
این اثرش چنین فکر نمیکرد و بعد از انتشار گوشتا برلینگ
«مجله ایدون هو» که از مجلات عمده سویدن است او را
به علت سوژه تراژیك، طرز کلام و قدرت نقادی حایز جایزه
بزرگ ادبی شناخت. نویسنده در هنگام نگارش این اثرش
۲۵ سال داشت.
(۲) در اواخر عمر از روی این اثر خود کتابی به تقاضای
وزارت معارف سویدن تألیف کرد که اکنون خواندن این
کتاب در سرتاسر مکاتب سویدن و امریکا جزء پروگرام
رسمی معارف قرار دارد.

# ویکتوریای اول

## ۲۴-۵-۱۸۱۹-۲۲-۱-۱۹۰۱

از پادشاهان انگلیس هیچکدام به اندازهٔ او خواستنی ومردم پسند نبوده وهرگز هیچیك از اعضای خاندان سلطنتی انگلستان مانند ویکتوریا رهبری ملت انگلیس را برای مدت مدیدی بعهده نداشته است. ویکتوریا یگانه دختر دوك ادوارد کنتی وشاهدخت مارلی لوئی فون زاکزن- کوبورگ - گوتها ، میباشد .

هنگامیکه او برای اشغال این ماموریت بزرگ خود را آماده میکرد ووظیفهٔ عمده را قبول مینمود هنوز خردسال بوده درانظار کوچك جلوه می کرد. ویکتوریا بعد از در گذشت عمویش ویلهلم چهارم در ۲۸ جون ۱۸۳۸ بر گاه سلطنت جلوس کرد ودیهیم حکمرانی کشور انگلیس را برسر نهاد .

سیستم پارلمانی وحکومت مشکل پسند انگلیس هم حل مشکلات ماموریت اورا سهل نکرده باوجود این همه مشکلات اگر ویکتوریا این رسالت خود را موفقانه بانجام رسانید همه از فیض هشیاری وخردمندی او بود.

ویکتوریا درسیاست خارجی کشور خویش نیز سهمی بارزو بینهایت فعال را اختیار نمود . در سال ۱۸٤۰

با شهزاده «البرت فون زا کزن کوبو رگ ـ گوتها »
ازدواج نمود دازین اتحاد توافق آمیزنه پسر بوجود امد
و یکتوریا سبب شد تا شهزاده البرت که نیز خود نیز متمایل بود
رواج ورسم دوستانه المانی را بشکنند
ملکه و یکتوریا در اکثر موارد سیاسی از بنجامین
دیسرا ئیلی رئیس حزب محافظه کار جانبداری میکرد .
و دیسرا ئیلی «۱» شخصی بود که با موقف آزادی
خواهانه خویش توانست قدرت دولت انگلیس را در تمام
ساحه ها تقویت بخشد. رسیدن و یکتوریا را بمقام امپراتوری
هند (۱۸۷٦) وهمچنان کسب ـ امتیاز در شر کت سهامی
کانال سویز را برای انگلستان از مهمترین کارهای حکمرانی
او می شمارند . مردم قرون بعدی انگلستان عصر حکومت او را
«قرن و یکتوریا» خواهند نامید زیرا این دوره بیکی از درخشان
ترین دوره های تاریخ سلطنت انگلستان تعلق میگیرد .
مساعی و یکتوریا در تهیه وسایل آرامش مردم
انگلیس حرمت او را بیشتر ومقامش را بلند تر گردانید.
پسر ارشد او ، ادوارد هفتم در سال ۱۹۰۱ وارث
تخت و تاج سلطنت مادر خود شد و دختر بزرگش از طریق
ازدواج با ولیعهد پروشیا « فریدریش ویلهلم »
امپراتور س آلمان گردید .

---

(۱) بنجامین دیسرا ئیلی ( ۱۸۰٤ـ ۱۸۸۱ ) نویسنده
وسیاست مدار انگلیسی است که از ۱۸۳۷ بحیث رهبر حزب
محافظه کار وصدر اعظم خدمت کرد واز ۱۸۷٤ تا ۱۸۸۱
قایم مقام امپراتوری انگلستان بود. دیسرا ئیلی رومان
هایی هم مینوشت که از جمله «ایوان گری» را میتوان نام برد.

# ماریاسبیلا میریان

## ۱۷۱۷-۱-۱۳-۱٦۴۷۴-۲

درقرون اخیر اززمرهٔ زنان فقط کمتر کسی موجود بود که در ساحه های علمی مشغول گردیده وفعالیت کرده اند. عصرما نخستین زمانی است که دروازه های کارگاههای تحقیقاتی را بر روی زنان گشود. ومیدان تجسسات علمی را ساحه کار انها گردانید واز همین نگاه میتوان قدرت فعالت و کار ماریا میریان را تقویم کرد. او تنها یکی از علمای بیولوجی «علم الحیاة» نبود بلکه درعین حال یک صنعت گروهنرمند عالی مرتبه نیز بود واوخوب میدانست که ازین نبوغ واستعداد مضاعف خود چگونه استفادهٔ کامل نماید.

ماریا درسال (۱٦٤۸) بصفت دختریک سویسی باشندهٔ فرانکفورت ام ماین به اسم ماتهویس ماریان چشم بجهان گشود. پدرش یکی از برگزیدگان وسر آمدان خویش درفن ذوب مس بود که بعدها لوحه های مسی او در «رقص مردگان بازیل» معروف شده است و از همان پدر هنرمند استعداد ونبوغ هنری را بارث برد.

ماریا درسن چهارده سالگی عزم سفر بصوب هالند نمود ودرامستردام بحیث یک متعلمه فن رسامی نزد میثیون نقاش کار کرد. علاوه بر آن بصفت محصله علوم طبیعی

جهته اکمال شخصیت علمی خویش به تحصیل پرداخت و لسان لاتینی را ازین جهته فراگرفت تا بکمک آن بتواند به گنجینه های اصطلاحات اختصاصی علوم دست یابد در سال (۱۶۶۸) باپو هانسن گراف، نقاش معروف ازدواج نمود اما همان اسم زمان «دوشیزگی» خود را همچنان حفظ کرد. بعد ازاینکه او بوسیله تصاویر و رسم های عالی و فوق العاده خویش معروف گردید. بیش از همه گلها و جهان مورد علاقه اش عالم حیوانات را رسم میکرد. پروانه ها، کرمها و سوسک ها از موضوعات معروف رسم های اوست.

این تصاویر آنقدر حیات واقعی را مجسم مینمود و آنقدر جالب بود که ماریا میریان از طرف حکومت هالند برای توقف چند ساله در سورینام (گیانا) دعوت رسمی گردید و ماریا در آنجا حیات حشرات را مطالعه کرد. بیش از همه به تحقیق در بارهٔ حیات پروانه ها پرداخت و بعنوان نتیجه و حاصله این سفر اثر علمی یی بوجود آورد که حتی امروز هم ارزش خواندن را دارد. استادان را بلاغت می افزاید و شاگردان را بکار میآید. وی در این اثر خود یکتعداد زیاد حشرات را با گلهایی که به آنها علاقه دارند و به اطراف آن پرواز میکنند تشریح کرده و توسط تصاویر حیرت انگیزی آنها را مجسم ساخته است. بهترین کار حیاتی این زن متفکر و دانشمند مجموعه های متعددی از سایر کارهای علمی اوست که همه را خود او مصور و رنگین نموده است. ماریا میریان در سال (۱۷۱۷) در امستردام چشم ازجهان فرو بست.

# ملکه لوئی

## ۱۰ - ۳ - ۱۷۷٦ - ۱۹ - ۷ - ۱۸۱۰

« حضور فرمانفرما !

من یك میرمن و مادر هستم - این دو امتیاز وخاصیت بمن دستور میدهند تا راجع بسر نوشت پروس به شما یك توصیه بنمایم . کشوری که مرا پیوندهای زیادان بزنجیر انقیاد کشیده است - همان ساحه ای میباشد که براهین مشبته ای مارا به محبت ورزیدن به آن وامیدارد . من خود را به قلب پاك و نجیب شما متوسل میسازم و این چنین معنی میدهد که من در انتظار سعادت حضور اعلیحضرت شما هستم ! »

این جملات را ملکه لوئی - ملکه پروس ( پروشیا ) در ٦ جولای ۱۸۰۷ عنوانی ناپلیون نوشت تا روش خشن و

دیکتاتورانهٔ خود را در پروس تغییر داده و بسا حفظ شرایط صلح رویهٔ خود را ملایم تر گردانده .

ناپلیون مجذوب و فریفتهٔ ملاحت سحار و مقام ملکه لوئی گردیده بود و این امر زمانی افشا شد که ناپلیون تصمیم به قبول اجابت لوئی گرفت اما در لحظات اخیر او همچنان سرسخت بود و سرنوشت پروس هم غیر قابل تغییر باقی بماند.

ملکه لوئی از محبوب ترین تاجداران کشور پروس که مورد علاقه و محبت خاص کافهٔ مردم آن سامان قرار داشت بود . بعد از درگذشت قبل از وقت مادر خود ، به اثر در - خواست پدر (هیر تسوگک کارل فون مکلنبورگ شتری لیتسر) نزد مادر کلانش در « درم شتات » انتقال داده . حدود در سال ۱۷۹۳ با ولیعهد پروس و بعدتر ، پادشاه آن کشور - فریدریک ویلهلم سوم ، ازدواج نمود و محصول این ازدواج ده طفل است که از آنجمله دو نفر آن بعد تر دیهیم پادشاهی پروس را بر سر نهادند و عبارتند از فریدریش و یلهلم چهارم و ویلهلم اول که دومی درسال ۱۸۱۷ بحیث قیصر آلمان تاجپوشی نمود .

صمیمیت و کشاده رویی او ، و غمخوازی و توجه خستگی ناپذیر او در دستگیری بینوایان و تیمار داری بیماران در محبوبیتش نزد ملت پروس افزود - شوهرش غالباً او را بحیث وسیط در جلب علاقهٔ مردم بخود ، یگانه تکیه گاه خویش در این مورد قرار میداد .

از زیبایی او در تمام سالون های زیبایی ارو پا صحبت میشد . هیرمن ستائیل او را در دفتر چه روز نامهٔ خود چنین

می ستاید :

« ملکه با احساسات است ـ و باید بدون مجامله و تملق بگویم که او زیباترین زنی میباشد که تا کنون دیده ام »

هنگامیکه او در تابستان سال ۱۸۱۰ بطور ناگهانی چشم از جهان بر بست کافهٔ مردم کشور در ماتم مادر ـ مهربان و زن محبوبی سو گوار بودند که حتی بیگانه دشمن هم ندا هشته است ·

# ملکه الیزابت اول

## ۷-۹-۱۵۳۳ - ۲۴-۳-۱۶۰۳



«ملکه باکره» (۱) بیش از ٤٤ سال کشور خودرا با نتایج بی نظیری اداره نمود . ترقی کشور انگلستان در این عصر و در واقع مرهون سیاست مدبرانه و هشیاری حکومت او میباشد . هنگامی که الیزابت بعنوان حکمفرما برسریر سلطنت تکیه زد مردم کشور ویران و آزردهٔ او دستخوش تردید در انتخاب یکی از دو مذهب بودند و وضعیت عدم اعتماد حیاتی داشتند که از طرف سه حکومت سلف او این اوضاع ایجاد شده بود. ملکه الیزابت بدون ریختن خون و با یك انقلاب مفید ومدبرانه ای کشور نارام ـ خودرا در ساحهٔ آرامش کشانید ومردم خودرا به یك شکل جدید

اصلاح شدهٔ کلیسای پروتستانت معتقد ساخت وعقیدهٔ آنان را بدین کیش استوار گردانید .

تردید ولیعهد در مورد مذهب رومن کاتولیسك و هدف طرفداری دران عصراز این مذهب- فقط کسب مقام سلطنت وحصول دیهیم پادشاهی انگلیس بود و با وجود ماریا استوارت رقیب سرسخت خویش تهدید به خطر شده بود ازین جهته بااین طرزالعمل وصلح باماری توانست این خطر را برطرف کند . که مبادا پیروان او باهم باتحاد موافقت کرده وبرخلاف او کاری راانجام دهد . مزاج « مالیخولیائی » مردم انگلیس درزمان حکومت او یك تغییر اساسی وبیسابقه ای حاصل کرد . مباحثات مستقل وآزادانهٔ اعتماد بخود، تمایل بایجاد تصدی ها ، بیداری غرور ملی وبخش آن بدنیای خارج انگلستان نشانه های اداره های اوست.

الیزابت مدت ۲۶ سال کشور خودرا درکمال آرامش وصلح نگهداشت وازینجمله مدت (۱۸) سال جنگ که بخاطر حفظ شؤون ملی و به نفع کشورش بود که تقریباً باصلح متساوی هست چه دران زمان هیچ دشمنی نتوانست بر انگلستان تسلط یابد ونبرد طولانی بحری باهسپانیه منجر به نهضت داخلی وتوسعهٔ قدرت خارجی ان کشور گردید بیداری و تفکر درست- حکمرانی کامل ومشخص او- واقعیت عقیده با نکشاف عصرالیزابت را ثابت میکند.

آنچه راکه نسل زمان جوانی اواز لحاظ فکری داشتند کاملاً گنگ بود ولی در عصر حکومت او مفکوره ها

وایدیال های نوین ازین طبقه بظهور رسید.

«بریتانیای کبیر» طوریکه تاریخ حکم میکند ـ در زمان سلطنت ٤٤ سالهٔ ملکه الیزابت بنیان گرفت و به تحقق رسید.

این ملکه از نظر شخصیت قابل مباحثه ومناقشه است (٢) انسانی با بسا نقاط ضعف و غلطی ها ـ اما بحیث ملکه کشورش یک موجود خود خواه وخود پسند بود و با این همه ازجهت شخصی سکه تفوق جویی افراطی وشدید به نام او زده شده بود.

---

(١) ملکه الیزابت دختر هانری هشتم وانی بولین که بعداز اعدام مادرش (١٥٢٦) و دو خواهرش (ماری) حرامزاد معرفی شدند و بعداز مرگ ماری در ١٥٥٨ ملکه طرفدار ازدواج نبود بهر اندازه ایکه پارلمان ومردم ازدواج را به او تکلیف کردند قبول ننمود وتصور میکرد حفظ اقتدارش مربوط به اینست که ازدواج نکنند.

(٢) الیزابت دوستان خصوصی نیز داشت که از هیچ نوع اعزاز واکرام شان دریغ نمیکرد.

وی هنگامیکه درماه مارچ ١٦٠٣ چشم ازجهان پوشید جیمز ششم سکاتلندرا بجانشینی خود توصیه کرد.



# مادام پومپادور

## ۹۴ - ۱۲ - ۱۷۲۱ - ۱۵ - ۴ - ۱۷۶



زنی است که همه به او فحش و ناسزا نثار میکردند و بیش از همه فریدریك کبیر - براو بچشم حقارت واستهزاء میدید البته نه ازان جهته که بتواند او را با این طرزالعمل خویش از ورطهٔ فساد نجات بخشد . زیرا زن سرا پا فتنه ودسیسه را لودویك پانزدهم پادشاه فرانسه - تا مقام « مارکی‌دو پمان » ارتقا داده بود . مادام پومپا دور از این جهته مورد توهین وناسزا گفتن قرار گرفت که دستهٔ خطرناك ضد کشور پروس را رهبری مینمود .

در زمانیکه نبردهای هفت‌ساله جریان داشت . نفوذ خویش را در پاریس و حتی درنامگزاری افسران سپاه

بخش کرد . هیچ وزیری را جرأت وجسارت خلاف گویی با او نبود .

ماریا تیریزیا - ملکهٔ عفیف ومتقی - بساری تصمیم گرفت تا باو هدایا وتحفی بدهد تقدیم این هدایا تنها صبغهٔ سیاسی نداشته بلکه از ناحیهٔ هراسی بود که ازین زن پاریسی که خود را « آتیلا » خطاب میکرد ، دردل داشت - یعنی طوریکه ازفریدریک کبیر می ترسید از او هم رم مینمود . او باسلاح زنانهٔ خویش درفتوحات وظفر کمتر از الفرفریدس که با تفنگ وتوپ مجهز بود بموفقیت نرسید - بلکه بیش تر از او مؤفق شد .

پدرش یك مامور معمولی بود عشاق بیشما ر مادرش سعی کردند تا او تربیت عالی شود وتحصیلات بیشتری نماید وانگهی پومپادور بایك مستأجر مالیه املاك مزروعی که شخص ثروتمندی بود ، طرح ازدواج ریخت .

اندکی بعد از انجام ازدواج بالویی پانزدهم که یکی از فاسد ترین سلاطین فرانسه بود ، آشنا شد وبعدا او نخستین زن در بارش گردید - در بارلویی پانزدهم برای او محلی بود که بعدا انچه را که آرزو داشت بچشم سر مشاهده کرد .

مدام پومپادور علوم وهنر را ترویج کرد ودر تعمیم آن ها سخت کوشید وآنقدر سعی نمود تادر اوقات بیکاری لویی - حرص ناهشبوع او را لحظه ای به ساحهٔ ارامش بکشاند وقناعتش را از این ناحیه فراهم کند او بادستهای لطیف وزیبای خویش بههر عقده - صد واقعه وحادثه را

می بست و این در هنگامیست که سر تا سر اروپا در جستجوی آن بودند که او در خفا چه اراده داشت. زیرا میدانستند که آنچه را کـه او میخواست - تصمیم لویـی و ملـت فرانسه بدرقهٔ آن بود.

او را درمنازعات - میانجی و وسیطخوبی میدانستند ولی درتاریخ اهمیت بیشتر باو میدهند از بعضی نگاها او درتاریخ معاصرخویش یکی ازچهره های ارجمند و گرامی بوده است.

دستکول این مادر بزرگ فرانسوی ها که پومپادور نامیده میشد یکی از کوچکترین خاطرات حیات مارکی عاقل و با ذکاوت میباشد.

# ماری انتوانت

## ۲-۱۱- ۱۷۵۵-۱۶-۱۰-۱۷۹۳

در ۱۴ اکتوبر سال ۱۷۹۳ ماری انتوانت جوانترین دختر ماری تیریزیا وملکه فرانسه بعنوان متهم در مقابل قضات محکمه انقلابی در پاریس زانوزد.

منظرهٔ احضار «میرمن کپه» که ملبس به لباس فقیرانه‌ای بود وتاآنگاه زیباترین زن پاریس شناخته میشد مردان حاضرمحکمه را که خود ازمدتی درفقر و بدبختی عادت داشتند لرزانید وآنهارا سخت متأثر ساخت.

هنگامیکه محکمه شوهرش را بجرم تحریك در جنگ های داخلی وخیانت به کشور محکوم بمرگ کرد هیچگونه تأثر وهیجانی ازخویش نشان نداد وبه اثر این حکم دوروز بعد

گردن او فشار خنجر برنده «گیوتین» «مردم پست» را برخود احساس کرد و آنگی نعشش در گودال قبرستان نوکران افگنده شد.

ماری انتوانت در سال ۱۷۷۰ با دوفین فرانسه ازدواج کرد و با او یکجا بعد از درگذشت لوئی پانزدهم صاحب تاج و تخت شاهی فرانسه گردید. این ازدواج که در اثر تمایل هر دوی شان عقد شده بود در آغاز بسیار مسعود مینمود. ملکه جوان و دوست داشتنی ولی سفیه واز خود راضی این نکته را نتوانست بفهمد که باید توجه تودهٔ مردم را بیشتر از اجرای هر امر دیگر به خود جلب کند.

اورا ازین جهت منفور و موذی میدانستند که در بیت المال ملت بی پیمانه اسراف و تبذیر روا میداشت ودر امور سیاست مخصوصاً در جلب توجه اطرافیش منفور، مداخلت می نمود. بدین لحاظ منکرانش قبول نمیکردند که ملکه حاضر شود تا روش حیاتی و اخلاقی خویش را تغییر دهد و این روش ناپسند و نامطلوب ملکه بود که بعدها تاریخ ناپایداری آنرا بـه اثبات رسانید. وهنگامی که هجوم وحمله انقلابیون بسوی قصر تویلری آغاز شد او مجبور گردید تا آتش انبار منترا کم و دیرینه غیظ مردم را بر پیکر وروح خویش بپذیرد.

هنگام حبس خود در معبد وسپس در کونسیل گری سختی های زیادی را تحمل کرده و تا اندازه ایکه سرنوشتش سزاوار آن بود رنج برد ودرد کشید بعد ازجدائی ازشوهر واطفال خویش یگانه راه حل مشکلات و بی نیازی از احتیاجات انسانی را در مرگ سراغ نمود. او با جسارت کامل درحالیکه برای قبول مرگ حاضر و آماده بود در وضع نجیبانه ای جان سپرد.

# الزابراند شتروم

## ۲٦ - ۳ - ۱۸۸۸ - ۴ - ۳ - ۱۹۴۸

الزابراند شتروم که در ماه مارچ ۱۹٤۸ پس از مریضی دامنه داری در کمبریج واقع ایالت مساچوست که در امریکای شمالی واقع است چشم از جهان بست او را «فرشته سائبیریا» لقب داده بودند.

هنگامیکه خبر مرگ او در جراید نشر شد هزاران نفر با حقشناسی عمیقی درباره این زن فکر کردند، زنی که خود را در طریق خدمتگزاری دیگران فراموش کرده و فعالیتش توأم با فداکاری وایثار بود. نصیبه اش از جهان ما دستگیری انسان های رنجور و بد بخت و تسهیل مشکلات حیاتی آنان بود و بکمال قدرت به کمك و نجات محتاجان

پرداخت .

الزابراند شتروم بحیث دختر آتشهٔ نظامی سویدن در پیتر سبورگ چشم بجهان گشود .

ایام شباب خودرا در سویدن وبعدربار زار روس گذشتاند وبعد به مسقط الرأس خویش باز گشت نمود .
چهار سال بعدباداره‌ٔ روغتون پایتخت این کشور و تیمار داری اسرای مجروح جنگ المان پرداخت. این زن جوان سویدنی ازدرد والم دیگر ان که بچشم سر میدید سخت رنج می برد بنا تصمیم گرفت تاحدی کـه قدرتش اجازه میداد به کمك ودستگیری الم رسیدگان بپرداز د . او بحیث نمایندهٔ صلیب احمر سویدن درسرتاسر روسیه سفری را آغاز کرد واز یك محبس اسرا به محبس دیگر اسرا ، راه‌برد وبکمك همکاران پیترسبورگی خود به غمخواری وتیمار داری آنها مشغول گـردید . مواد اولیه حیاتی ، ادویه وپول رابین آنها توزیع کرد وترسیل مکاتیب اسرای آلمانـی رابه متعلقین شان وساطت نمود .

افراد نظامی این‌زن موبوز بلند مرتبه وباتربیت عالی را یك موجود لاهوتـی دانسته وهستی او را متعلق به عوالم دیگر پنداشتند .

درتحت شکنجه های غیرانسانی وخطرهای مشخصی که متوجه اوبود دراثنای جنگ‌های داخلی روسیه دستگاه این کار مطلوب وخوش آیند خودرا نیز پهن کرد .

الزا بعدازختم نبرد هابکمك وحمایت امریکا تأسیس سناتوریم هاوشفاخانه هایی‌را برای آن‌عده ازباشندگان

سایبریا که بوطن خود باز گشته بودند بنیان گذاری کرد وعلاوتاً برای اطفال اسرایی که مرده بودند دارالایتامی را تأسیس نمود .

در سال ۱۹۳۰ با پروفیسر دکتور روبرت اولیش سوسیالیست معروف آلمانی ازدواج نمود . هنگامی که پروفیسر اولیش درسال ۱۹۳٤ به عنوان مهاجر به امریکا رفت قدم بجای قدم او گذاشت وهمراهیش نمود .

# هلینه لنگه

۹-۴-۱۸۴۸-۱۳-۵-۱۹۳۰

تصویر هلینه لنگه برای نخستین بار در عصر مادر ماورای کمیته ورزی ها وجانبداری های دسته ای مردم که این امر مدت مدیدی چهرهٔ او را ناشناس ساخته بود قرار گرفت.

عده ای این مؤسس و رهبر نهضت رستاخیز زنان المان را بداشتن تعصب مفرط و تمایل به اوصاف مردی متهم و نکوهش میکردند وهدف تیر ملامتش قرار میدادند. اما در واقع او زنی متصف به اوصاف یك «زن» و دارای اهلیت و ماهیت «مادری» بود که بران نسیم ملایم تندی و زشتی خاصه مردم المان سفلی، وزیدن داشت

او در اولا نبور گك بحیث یك دختر تاجر چشم بجهان گشود.

ودر اثر دعوت قلبی ووجدانی خویش در آغاز وظیفه تربیت را بعهده داشته واین زمان بسیار قبل ازان هنگام بود که درسال ۱۸۷۲ ازبوته امتحان آموزگاری موفقنامه گذشت ودر برلین یك ساحه بسیار وسیع فعالیت تربیوی را برای خویش دریافت نمود.

«نظر به مسؤولیت سنگینی که در قبال تدریس و آموزش انسانهای جوان دارم بمن دستور میدهد تاهرجمله را طور مضاعف و مکرر در میزان عقل و تدبیر بسنجم» این تعریف او در واقع یك اعتراف منحصر به عصر است.

درسال ۱۸۸۷ نبشته خودرا نشر کرد، نبشته ای که با وجود داشتن عنوان علاقلانه آن در شوانجی های عالی دختران و نصب المین آنها مانند چراغ روشن دانش تاثیر بسزایی کرد.

هلینه لنگه دراین اثر، تجارب وچشم دیدحیاتی خود را ازآغاز تاهنگام نشر آن درمورد تنمیه معنوی زنان درج کرد وروشهای تربیوی منحصر بخودرا تشریح نمود. پیدا کردن قدرت خلاقهٔ زنان «درایت معنوی که منوط بدماغ وطرز تفکر او نبوده بلکه از وظیفه مادری او نشأت میکند» «جهانی که متشکل از اجتماعات متساوی بوده وعلامت خارقه روشهای اخلاقی هردو جنس را که باید از هم تمیز کند همه مواردی اند که اهداف او را در ترتیب دوشیزگان تشکیل میدهد علاوتاً زن باید در اشکال معین حیات شهری واداری نیز سهیم گردد زیرا تاعصر حیات او مسایل حیات شهری واداری تنها بمردان دومین (اسم محلی است در آلمان) اختصاص داشت واز طرف مردها اداره میشد. هلینه لنگه

برای رسیدن باین هدف بحیث رئیس عمومی اتحادیه های زنان آلمان و بعنوان ناشر مجله ماهوار «زن» کار میکرد بوسیله نشر مقالات متعدد و ایراد بیانیه های آتشین و متواتر عملاً داخل مبارزه شد و بالاخره این هدف را چنانچه شایسته بود برآورده ساخت .

هلینه لنگه بعد از چندین سال فعالیت متوالی در نشو نمای اجتماعی نسوان در هامبورگ ، در سال ۱۹۲۰ رخت سفر بصوب برلین، کشید و برلین همان محلی است که در آن ده سال بعد بکمال افتخار چشم از جهان بربست .

# اویژنی

## ۵ ـ ۵ ـ ۱۸۳۶ ـ ۱۱ ـ ۷ ـ ۱۹۳۰



« من در اثنای یك زلزله به جهان پا نهادم » ملکه فرانسوی داستان حیات خود را چنین توصیف کرد :

« گذشتگان و کهنسالان چه فکر میکردند؟ آنها میگفتند من میامدم تا جهان را به انقلاب و دگرگونی اندر کنم ! » .

اویژنی گرافین مونتیزو، ایقان کامل داشت که او برانگیخته شده است تا عصر نوینی را رهبری کند . جاه طلبی نامحدود و دوبی اندازه ئی بررو حیۀ این هسپانیولی جوان و قشنگ تسلط داشت که در سال ۱۸۵۳ با ناپلیون سوم که تازه به دولت و دوران رسیده بود

طرح وصلت ریخت .

و این همهٔ آن ماجرا را فراموش کرده بود که باری ناپلیون چندسال قبل از ملاقات او در بارهای شهزادگان اروپا را تکان داده و می خواست با شاهدختی ازدواج کند . اما این شاهدخت زیبا دعوت ازدواج اورا رد نموده بود بسی رنج برده اند که شجرة النسب ملکهٔ جوان را بلندتر وطولانی تر سازند وجریان خون شاهان هسپانیه را دررگ های او به اثبات رسانند

منشی و دوستش پروسپیرمریمه مؤرخ شهیر یك قسمت عمده فعالیت های خود را وقف این کار ( اثبات نسب ) او نمود تا گرافین زیبا را در فرانسه واروپا نزد مردم محبوب گرداند .

او یژنی برای ایجاد عظمت دربار خویش سعی بلیغ کرد ودر اعمار مجدد و شکوه پاریس، پایتخت فرانسه سخت کوشید ودر بلند پروازی همای سعادت ناپلیون ، شجاعت وشهامت بخرج داد . پیمان ها وموارد ی را که ناپلیون مشکوك بود و در اتخاذ تصمیم راجع به آن تردد داشت ، رهبریش میکرد و مشوره اش میداد .

او ناپلیون دودل ومتردد را در موارد خطرناك سیاست، حوادث عسکری در کریمیا، در ایتالیا، در مکسیکو و بالاخره درجنگ ملی فرانسه به مقابل پروشیا ، هدایت ورهنمایی کرد .

هنگامیکه امپراطور در ( سیدان ) (۱) تبعید گردید و فرانسه عرصه جنگ را ترك گفت او هم بصوب انگلستان

فرار اختیار نمود و در آنجا تحت نام «گرافین پیری فوند» به اعمار مجدد خانواده بوناپارت اقدام کرد.

درسال ۱۸۷۹ یگانه پسر خود لوئی را از دست داد واین یگانه حادثه ای بود که زندگانی این ماترون (۲) را تلخ کرد وتا آخر حیات افکار واحساسات اورا وقف خویش ساخت. اواز حافظهٔ مردم جهان فراموش شد وهنوز هم درد ورترین و تاریک ترین نقطه عصر جدید قرار دارد.

---

(۱) نام محلی است در فرانسه که ناپلیون سوم در ۲ ـ ۹ ـ ۱۸۷۰ به آنجا تبعید ومحبوس شد وامروز دارای ۱۸۳۰۰ نفر سکنه بوده و مرکز صنایع نساجی فرانسه میباشد.

(۲) اصطلاح «ماترون» در روم قدیم به میرمنی اطلاق میشد که ازدواج میکرد، اما به میرمن لایق وسزاوار تمجید، که بهسن کهولت رسیده باشد اطلاق میگردید.

# الیزابت روسیه

## ۲۸-۱۲-۱۷۰۹- ۵-۱-۱۷۶۲



«ملکه الیزابت مجهز با هوش سرشار بود. او فوق العاده بشاش مینمود و تفریح و خوشگذرانی را تا سرحد افراط دوست میداشت. من عقیده دارم که او با قلب مهربان خلق شده و طبیعت دل پاك و بی آلایش را در درون سینه اش بودیعه گذارده بود. او دارای احساسات نجیبانه بی بود اما با آنهم خود بینی داشت او میخواست بدون کدام شرط و قید در هر نظر جلوه کند و آرزو داشت شخص حیرت انگیزی شود.

من عقیده دارم که زیبائی جسمانی و تنبلی ها در زاد او شخصیت اصلی و نجیب او را فاسد و تخریب کرده بودند».

این قضاوت بر الیزبت امپراتورس روسیه در خاطرة

جانشین او کاترین ملکه تزار روسی نقش‌شده بود الیزابت یکی از دختران پتر کبیر بود و نخست توانست در سال ۱۷۴۱ بعد از مرگ دختر عموی او توکرات خود ملکه انا بوسر یر سلطنت روسیه جلوس کند. محبوبیت او در سربازخانه‌های گارد سپاهی در کسب تاج شاهی دولت روسیه کمک کرد در ۶ ماه دسمبر ۱۷۴۱ زره جنگ بر کرد و صلیب را بدست گرفت از معسکر پیر یو برا شنسکی در راس دسته‌های قشون حرکت و بصوب قصر زمستانی (قصر شتائیه) قیاصره روس روی آورد و نایب السلطنه را بیدار نمود و بر چهره طفل کوچك بوسه داد.

این طفل بیشتر از دو سال نداشت و پسر قیصر مخلوع بود و آنکهی در بار شاهی دولت روسیه را اشغال کرد.

این طفل به شلوسلبورگ انتقال داده شد و این همان محلی است که او بعداً در ان جا به قتل رسید.

سیاست نا مساعد اقتصادی الیزابت مانع انکشاف سیاست داخلی مانند سیاست خارجی کشورش شد زیرا الیزابت با هر شیفته و عاشق خود مجبور بود خط السیر پالیسی خود را نیز تغییر دهد.

این ملکه با همه این که در عصر خود یکنوع سستی را در خدمت غیرعادی درمورد تغییر حیات دیگران پدید اورد در حیات خصوصی خود تحت هیچگونه جبر وزور قرار نگرفت وسعی کرد و تپید تا تشکیل اردو پایی را در روسیه هم رهبری و تطبیق کند.

ملکه الزابت پوهنتون مسکو را در سال ۱۷۵۵ بنیاد

نهاد و اکادمی آرت وصنعت را در پترسبورگ تاسیس کرد الیزابت در عین حال متدین، خیرخواه وخوش قلب و خشمناک بود ولی اشتیاق زیاد به خوشگذرانی داشت و دارای استعداد عالی بود و تمام رنگهارا در سبك روکوکو (۱) بروی تختهٔ نقاشی روح خود، بهم آمیخت .

---

(۱) روکوکو: سبك زندگی و هنر مخصوص قرن ۱۸ است که از سبك معروف باروك با استفاده از سبك های کلاسیك هنری شرق اقتباس شده است .

# کریستین سویدنی

## ۱۷-۱۲-۱۶۲۶ - ۱۹-۴-۱۶۸۹

یگانه دختر گوستاو ادولف بصفت پاکترین و بی آلایش
ترین طفل عصرش نشو و نما یافت. در اثنایی که قشون نبرد
های سی ساله، اروپای مرکزی را تخریب میکرد
او درحالیکه براسپ خود سوار بود در بین جنگلات سویدن
به شکار میپرداخت و با لباس مردانه برسر کهای ستاکهلم
اسپ سواری مینمود.

مزاج وطبیعت وحشی باحرارت و کاملاً آزادمنش
کریستین زیبایی وجمال اورا بیشتر جلوه گر میساخت.
درفهم وذکاوت روشن بین و بیدار مینمود و به سرعت
به کنه یك شیء پی می برد واین انکشاف قبل ازوقت قوهٔ
مدرکهٔ او استادش را به تحسین واستعجاب واداشت.

کریستین در سن شش سالگی وارث ما یملك پدری

گردید که از تاج وتخت« لوتسین» (۱) بسر افتاده بود، اودر سال ۱٦٤٤ زمام حکومت راازدست شورای قیمومت گرفت وبکمال امانتداری قوت ومواظبت خودرا برای قبول وظیفه سنگینی آماده میکرد که در انتظار آن بسر می برد .

عشق او به صنعت وعلم به شکل یکی از بی آلایش ترین و پر منفعت ترین محبت ها جلوه گر شد .در دربار ستاکهلم بزرگترین دانشمندان آن کشورهای اروپایی گرد آمدند که درپایتخت های آن ممالك از روم تاپاریس از«زیبیلهٔ شمالی» (۲) توأم با قدر دانی استعجاب آمیز صحبت میشد .دانشمندان نامی درسالون های قصر شاهی سویدن تابلوهای باارزش نقاشی تصاویر زیبا آثارمهم تاریخی و کلکسیون های مکمل مسکو کاتی را یافتند که ملکه جوان همه راخریداری کرده بوداما مردم سویدن ازاین اسراف پولهای دولت ناراض بودند . این وضع تاهنگامی ادامه یافت که کریستین بخاطر طرفداری از پسر کاکای خود، یك شهزادهٔ آلمانی ، درا ثر توطئه‌ای استعفاداد، یك تغییر درعقیده مذهبی اش باعث شدتا ازمذهب کاتولیك روی برگردانند این میرمن کوچك چشم آبی ودارای موهای بلوند ومجعد بیك سفر دامنه داردداخل اروپا پرداخت. سالهای اخیر عمرش کریستین را بشهر زیبای روم کشانید.شهری که مرکز برخورد و دایره

اجتماع صنعت گران ودانشمندان بود .

---

(۱) یکی از شهرهای پروشیا در دایره میرزی بورگ است که هم اکنون ۴۲۰۰ نفر تبعه دارد وگوستاو ادولف درسال ۱۶۳۲ در یك نبرد در همین شهر کشته شد .

(۲) زیبیله ها : زنانی بودند که در قرون وسطی به پیشه پیشگویی و تفاول اشتغال داشتند وشاید استرولوگ ها بوده باشند .

# سافو

در حدود ۶۰۰ قبل المیلاد



سافو (ساپفو) که نزد مردم مقام الوهیت داشت و از بزرگترین شاعره‌های دنیای قدیم بود در یک مرثیه که که از طرف افلاطون نوشته شده . روح او را تا درجهٔ «دهمین رب النوع زیبایی و دانش» بلند مرتبه تثبیت نموده است .

او در جزیرهٔ لیسوس بسر می برد و در اثر یك انقلاب سیاسی که رو یداد مجبور بترك جزیره شده و به سیسلی متواری گردید. چندی بعد بار دیگر بدیار خود بر گشت (۱) و بلافاصله درمیتلینه (۲) گروهی از شاگردان ودوستان را به اطراف خویش گرد آورد و این همان دسته یی است که به آنها جهت پرستش آفرودیت رب النوع عشق وزیبائی میان همت بر بست .

این اتحادیه مذهبی که در عین زمان صبغهٔ شاعری و تربیوی نیز داشت حتی دو صد سال بعدهم با بی معرفتی و عدم آشنائی مردم یونان مقابل شد .

کمیدی های آفطی، این اتحادیه زنان را بباد تمسخر میگرفت. علی رغم آن چهره سافو برو قارو قدرت خود میافزود و نزد دیگران بزرگ تر می شد. توانائی او به سرودن اشعار مخصوصا به آنچه قصه میکرد او را لایق تر وسزاوارتر جلوه میداد. این شاعر زیبا پرست که عشق مرد زیبایی بنام «قانون» برایش بد سر انجام افتاد، تصمیم گرفت تا از فراز صخرای بزرگ لویکادیك خودرا بدرون امواج بیافگند. (۳)

«گریلاپارتسر» دراماتیست شهیر اتریشی این پارچه را دریك تراژیدی خویش بخوبی تمثیل کرده است. آنطوریکه مفتش امور مذهبی او را محکوم نمود آنچنان اشعار غنایی اوسرتاسر مردم دنیای قدیم را تحت نفوذ وصلابت خویش در آورد.

«هوراز» برای تقطیع و میزان قصاید خود« میزان شعری سافو»را برگزید. قصاید هوراز عبارت از قصایدی میباشد که از مرز های اعصار ادبیات یونان گذشته و داخل ادبیات اروپای آنروزی گردیده تاثیر این قصاید بر اشعار شوالیه گری قرون وسطی و تاعصر جدیدهم بخوبی موجودو مشهور بود. درصورتیکه فقط پارچه های پوسیدهٔ اشعار تاریخی را که از یونانی ها. رومی ها و مصری ها بدست آورده ایم درمقابل خویش قرار دهیم این قدر خواهیم دانست که اشعار سافو اعجاب انگیز وحیران کننده است.

واین پارچه های اشعار نیز همه درواقع لخطه های جگر وپارچه های قلب سوزانی است که از اشعار متقدمان برگزیده شده اند ومعرف قدرت شاعران بزرگ میباشد

این گفته های نغز که در منتهای مراعات صنایع شعری پدید آورده شده اند بدون تردید کلماتی میباشد که از مغز وافکار یك انسان شاعر تراوش نموده است وساده ومؤثر وچون قدحی مملو سرتا پا پیمودنی است واز جهت طرز بیان مشبوع از ظرافت وملاحت میباشد .

آنچه از این بحر بی پایان بدست غواصان ادب رسید پارچه های اشعار است که تا دوهزار سال قدامت دارند وتا جائیکه حدس زده میشود ودر هرحال ودر مقام قضاوت هرفکر از زیباترین آثار شعری بشر است .

---

(۱) چون سافو در لیسبوس سالهای متمادی نقش بزرگ در حوادث سیاسی یادداشت لاجرم درین انقلاب مجبور بجلای وطن شد. چون بعدها مقصرین سیاسی عفو شدند به او اجازهٔ باز گشت داده شد .

۲ ـ امیروز میتولین پایتخت جزیرهٔ یونانی لیسبوس که زادگاه سافو بوده تا سال ۱۹۱۳ به ترکیه متعلق بود نفوس آن ۲۸۰۰۰ نفر است .

۳ ـ معروف است که سافو بعد از اینکه از عشق مردان سیر شد برای عشقبازی فقط رو بجانب دختران آورد ولی پس از سالها غرور و دوری از مردان از عشق فائو رنج فراوان برد بالاخره بقصد انتقام از دل خود خود کشی نمود .

# کاترینای دوم

**۲-۵-۱۷۲۹-۷-۱۱-۱۷۹۶**



درروم ماه می سال ۱۷۲۹ شاهدخت «سوفیا انهالت - سربست» در «اشتیتن» چشم بجهان گشود و در مجمع شاه‌دختهای «دوودتیس» که آنگاه دولت المان از وجود آنها مستغنی بود؛ نشو نما یافت.

آشکارترین حادثه حیاتش «ایجاب» ملکه الیزابت روسیه ازاو بود تا سوفیا با ولیعهد روسیه ازدواج نماید بدینصورت و در حال «قبول» او یعنی شاهدخت پانزده ساله آلمانی شاهدخت بزرگ و ملقب به «کاترینا الکسیونا» گردید.

بعدازدرگذشت ملکه الیزابت روسیه پتر، شوهر کاترینا برای مدت کوتاهی بر سریر سلطنت روسیه تکیه‌زد اما بزودترین فرصت استعداد خویش را در امور سیاسی و کشورداری باثبات رسانید.

کاترینا با تحمل زندگی رنج و حفظ همبستگی با حلقه های پترسبورگ توانست بر تخت پادشاهی روسیه جلوس کند .

بدینمنوال یك شاهدخت آلمانی به عمر ۲۳ سالگی یگانه فرمانفرمای کشور بزرگ روسیه شد و در کمال سکوت و آرامش بر مشکلاتیکه در مقابلش عرض وجود میمنود فایق می آمد

این ملکه جدید نخست مجبور بود آرامش داخلی کشور را تأمین کندو بدین ملحوظ توانست استعداد تطابق خویش را با طرز تفکر و شیوه زندگی مردم روسیه ثابت کند .

کاترینا هیچگاه خودرا در ین پیچ و خم ظلمات روحیهٔ مردم گم نکرد . قانون اساسی دولت تدوین شد . سعی بعمل آمد تا بموجب این قانون موقف و وضعیت دهاقین اصلاح گردد . اما این کوششها و مجاهدات ناکام شدزیرا نجبا و فئودالها ئیکه بر اساس این مساعی دولت علایق اقتصادی شان متأثر میگردید با تمام وسایلیکه در اختیار داشتند در مقابل این آزادی و حریت دهاقین موانع ایجاد کردند و در عقیم ساختن آن سخت کوشیدند .

کاترینا درساحه سیاست خارجی به نتایج خوب ورضایت بخشی نایل آمد. او بکمك استعداد خداداد یکه در امور سیاست داشت توانست روسیه را درغرب و جنوب بکمال اهمیت توسعه بخشد .

درزمان حکومت او تعداد نفوس روسیه از بیست ملیون به ۳٦ ملیون بلند رفت .

نتایج موفقانه عملیات سیاسی او مدیون فهم و شعور سیاسی یی بود که برای زنان داشتن آن یك امر غیرعادی است . اما اینهم ثابت و اشکار شده است که کاترینا به هیچصورت بر اشخاص بیشماریکه طرف توجه او قرار داشتند فرمانروایی درست کرده نتوانست .

# ویتوریا کلونا

## ۱۴۹۲ - ۲۵-۲-۱۵۴۷

این زن بازیبایی و فهم عالی خویش که کمتر نظیرش در تاریخ مدون بشری دیده شده است کشور ایتالیا را در وضع بعد از دورهٔ رنسانس به تعجب و شگفتی اندر کرد. مردان بزرگ عصر همیشه به کلبهٔ او روی می آوردند و یا با او از طریق مکاتبه در تماس می آمدند کولونا با میکلانژیلو طرح دوستی صمیمانه یی را ریخت و «آریوست» قصیده خود «اورلاندو» را به او اهدا نمود.

ویتوریا کولونا منسوب بیکی از خانواده های نجیب و باستانی ایتالیا میباشد. درسن چهار سالگی به اساس آداب ورسوم محیطی آن گاه با «فیرانت دوادالوس ماکیزی فون پیشکارا» نامزد گردید و این ازدواج بعدها یکی از بزرگترین خوشبختی های ویتوریا محسوب شد. او شوهر خود را بکمال مهربانی و فداکاری دوست میداشت و مرگ او که در نتیجهٔ اهمالی در تیمار جراحت وجودش صورت گرفت او را در بحبوحهٔ رنج و تأثر عمیقی تنها

گذاشت وسپس با تمام هستی در مقام مرافعه و دادخواهی برامد و آنگهی در یك دیر به انزوا پرداخت در این گوشهٔ انزوا آنچه مشغلهٔ فکری اورا تشکیل میداد یادخاطره ایام با همی او با شوهر متوفایش بود .

این حادثهٔ هیجان انگیز او را بعد نیا شعر و ادب رهنمائی نمود . این قسمت سرگذشت حیاتی کولونا واقعاً در روحیه اش تأثیری سخت ناگوار واردآورد و پیوسته میگریست و ناله و زاری سر میداد .

این همه ضجهٔ اومبین تأثرش از فقدان شوهرمحبوب و همچنان عبارت از اظهار عکس العمل بمقابل این تجسس ناهنجار هستی بود .

او درین ساحهٔ تأثر و یادگذشته های تلخ دیری نپائیدو آهسته آهسته به صحنهٔ حیات عادی باز گشت و قصایدش در بارهٔ خدا وانسان که موضوع مشاجرهٔ آنروز کلیسای و سایر حلقه های مذهبی را تشکل میداد مطالبی را در برداشت .

کولونا اکثر اوقات در کارگاه مجسمه سازی میگلانژ پلوی بزرگ بسر میبرد و مجموعهٔ نامه های او با این هنرمند صنعت کار یکی از زیباترین یادگارهای عشقی بشر است . بعد از مرگ او این هیکل تراش در: «یك عصر طولانی و مملو از اندوه و غم مانندآنانیکه فهم وادراك خود را ازدست داده باشند» حیات بسر برد.

ویتوریا کلونا در یکی از اشعار اخیر خود با حیات چنین وداع کرد: «... و مانند نور شفاف و لطیفی که بر اطراف وجودم روشنی افکند اکنون قبای سیاه و سنگین گناه از شانه‌هایم آهسته آهسته به پائین افتاده و با جهش در دامان سپید و بی آلایش عشق قرار گرفتم».

# کلارا شومان

## ۱۳-۹-۱۸۱۹-۲-۵-۱۸۹۶

هنگامیکه محصل جوان حقوق ، روبرت شومان در لایپزیک استاد و پداگوگ فن پیانو نوازی ، فریدریک ویک را شناخت هنوز تصمیم نگرفته بود تا موسیقدان شود . نخست هنگامیکه از بازی موفقیت آمیز دخترك با استعداد و ۹ ساله استاد کلارا شنید بمقابل پدرش زانو زد و بفرا گرفتن درس مشغول شد. کلارا هنگامیکه ۱۳ سال داشت به یك سلسله سفرها جهت انجام کانسرت هایی پرداخت . جوان محصل و دخترك با استعداد لمحه‌ای از نظر یکدیگر دور نمیشدند و آنوقتیکه درسال ۱۸۳٤ شومان بر بیغله ایرنستین فون فریکنس دختر نجیب زاده‌ای دلباخت بعدتر خطاب به کلارا چنین نوشت :

« تو عشق قدیم و محبوبه دیرینم هستی میبایست در این میانه ایرنستین قدم گذارد تا ما بیشتر بدینوسیله باهم متحد گردیم .»

و یك خواست دختر فررانه و هنرمندش با همهٔ این
با ین موسقیدان بهیچصورت بر سر وفا نماند و این هر دو
مدت چهار سال در مقابل میز عدالت با هم منازعه کردند
در سال ۱۸۴۰ مقام قضا نخست اجازهٔ ازدواج را اعطا
کرد شومان این انجام سعادت آمیز عشق خود را با چهار
نغمه دوران با عظمت جشن گرفت و آشکارا اظهار
شادمانی نمود .

کلا را در مقابل دیدگان شوهر خود آهنگ هایی از
بتهوفن و شوپین و بیش از همه سرودهایی از شوهر
خویش را نواخت . او شوهر خود را در سر تا سر اروپا
معروف و مشهور گردانید . بعد از مرگ شوهر خویش
در حالیکه به خبط دماغ گرفتار شده بود در پی
گردآوری مجموعهٔ آثار او بر آمد و درین راه بسی
رنج برد و از مجموعه آنها نامه های جوانی او را بیرون کشید.

کلا را نز بسا شهرها به اجرای کانسرت های دقیق
و مفیدی پرداخت او در بادن ـ بادن و برلین زیست
کرد و تا وقتی در این محال باقی ماند که درسال ۱۸۷۸
بحیث معلمه کونزرواتوریوم فرانکفورت بوظیفه مشغول
شد . او خودش هم به نگارش یك سلسله کمپوزها منهمك
شدو «برامس» (۱) را محلی در دربار «دیتمولد» (۲) فراهم
آورد و با این زن دارای عطوفت مادرانه بوسیلهٔ «عشق

درونی» سخت همبستگی و پیوند قایم کرد و مرگش
مریضی کبد او را شدیدتر ساخت و یکسال بعد از (او)

چشم از جهان بر بست .

---

(۱) براهمس : از کمپوزیتور های معروف تاریخ موسیقی جهانست که دارای سنفونی های خیلی مهم و نغمه های مشهوری میباشد .

(۲) دیتمولد : پایتخت دول کوچك و آزاد لیپه بود که در ساحة شرقی جنگل تویتوبورگ واقع میباشد.

# هیر تسوگین اما لیا

## ۱۸۰۷-۴-۱۰ -۱۷۳۹-۱۰-۲۴

بتاریخ هفتم نوامبر سال ۱۷۷۵ هنگامیکه ولفگانگ فون گویته شاعر گرانمایه المان وارد وایمر شد با کمال وجد وشعف مورد احترام و بزرگداشت دوک جوان کارل آو گوست واقع گردید. شاعر ۲۶ ساله وجوان ۱۹ ساله هم در این موقع یك زندگی آزاد از قید زنجیر ها وبند های قیمومت وتجمل را برگزیدند و پیش بردند طوریکه این عمل شاعر با «وقت طوفان و هجوم» تطابق میکرد (۱)

گویته بعدها شخصاً ازآن سخن گفت وچنین اظهار داشت که: «یك اشترك و انفصال کاملا ابلهانه ای طوریکه بوسیله همچو وصلت کوچکی بازهم نتوانست بهم بپیوندد و یکجا گردد. اگر اخلاق مدنی واوضاع اجتماعی اجازه میداد حتماً این وضع همچنان پیش میرفت. پافشاری ومقاومت در این امرو حشیانه وغیر

انسانی ناشی ازطرز عمل ومقابله هیر تسوگین مادر اما لیا بود - آنکسی که در زمان حیات خویش پسر صغیر خود را بمقام نیابة السلطنة برگزید.

طرفه اینکه هیر تسوگین اما لیا بعدها روح واقعی موزیم در باروایمر گردید این خواهر زادهٔ فریدریك کبیر در سال ۱۷۵٦ با «ایرنس هیر تسوگ زاکزن وایمر» (۲) ازدواج نمود اما تقریباً دوسال بعد شوهر خود را از دست داد وبیوه شد ولی کشور خود را با تمام قدرت واستعداد اداره نمود ومقرر داشت تا پسرش در ویلاند بسویه ممتاز تربیت شود.

وی بحیث فرماندار کشور خویش سبب شدتا یکتعداد زیاد تشکیلات تعاونی مردم را بعنوان نمونه ایجاد نماید. در بارش نقطه مرکزی حیات معنوی مردم المان بود. هنگامیکه گویته او را شناخت وحرمت گذاشت ۳٦ سال از عمرش سپری میشد، زنی عاری از ضعف جسمی وروحی، بشاش وراضی اززندگی، لایق وسزاوار زیبائی ها و نجابت هاودور از علایق منحوس لذات وشهوات نفسانی بود و هیچگاه این غریزهٔ بشری براوو عقلش تسلط نیافت.

«از لحاظ اندام وقدو قامت کوچك است. از دورچنین بنظر میآید، دارای دستها وپاهای زیبا بوده وصاحب روش بدون تکلف وشاهانه میباشد. زیبا صحبت میکند اما اندکی در سخن سرعت تکلم دارد

وسراسر وجودش بسی مطبوع و تسخیر کننده است!»
یکی از معاصران ناشناس او را چنین توصیف نموده است.

بعد از انتقال حکومت به پسرش «دوایس فون زاکزن وایمر» کلیه سامان ولوازمی را که باساس علاقه خویش گرد آورده بود مثل کتب ور سایل ادبی موسیقی ولوازم و تابلو های شاهکار نقاشی را بمردم اهدا نمود.

---

(۱) «وقت طوفان وهجوم» از آثار دراماتیك گوینه شاعر آلمانی استکه بعین اسم چنین درامی را به کلینگر نیز نسبت میدهند. مقام این درام گوینه در ادب المان فوق العاده عالی است.

(۲) «ایرتس هر تسوگك» که معنی سلطان معادن را میدهد از القاب شهزادگان حوزه ها بسبورگك است.

# جین آدامز

## ۱۹۳۵ - ۵-۲۱ - ۱۸٦۰ - ۹ - ٦

جین آدامز بیکی از فامیلهای ثروتمند و با مکنت امریکائی که افراد آن پیشهٔ طبابت داشتند منسوب است . جین بعد از اینکه دوره تعلیمات شونجی متوسطه را موفقانه طی کرد برای اینکه بتواند طبیب شود در پوهنجی زاکفلر بتحصیل پرداخت اما مریضی شدیدی که عاید حالش شد او را بترك تحصیل مجبور ساخت .

جین آدامز در مسافرتیکه باروپا کرد از نزدیك وضع رقت انگیز و فقر خانمانبراند ازعده ای از همنوعان خود را در اکثر شهر های بزرگ بچشم سر مشاهده کرد و ازاین وضع بسا نکات آموزشی را اندوخت وضمناً تحت تأثیر فقر و فلاکت صد ها هزار انسان قرار گرفت ورقت قلب پیدا کرد . این انسان ، انسان بیچاره ای بود که دور از سایهٔ حمایت دولت و همنوعان خویش قرار داشت .

در لندن ازایوان معروف «تاینبی» دیدن کرد . این

ایوان وداقع نخستین مؤسسهٔ پرستاری و حمایت از مستمندان درجهان بود . اعضای مستمند ایوان تاینبی بیش از همه طالبان علم و محصلین بینوای پوهنتون ها بودند که وضع اسفناك فقر و ناتوانی مالی آنها را بدانجا کشانیده بود . این ایوان در انتهای یك محلهٔ مقدم شهر درخارج حومهٔ لندن قرار داشت ودور نمای آن تسکین کنندهٔ آلام بینوایان وغربا بود .

جین درطول اقامت خویش امور اجتماعی و کمك به فقرا را که دراین مؤسسه بحیث هدف مرعی بود آموخت وهنگامیکه اروپا را ترك گفت بدان شد تامؤسسه ای شبیه «ایوان تاینبی» رادرامریکا بنیان گذاری کند .

پدرش دارائی هنگفت وقابل ملاحظه ای را باختیار دختر رشید خویش قرار داد که با آن «خانه پوشاك» بزرگترین و کاملترین عمارت را در یك گوشه شهر شیکاگو اعمار نمود واکنون این عمارت بکلی اهمال شده است .

جین درهمین عمارت که اسمشرا «خانه پوشاك» نهاد توانست اهداف انسان دوستی ونوعپروری خود را که کمك بمستمندان و بینوایان بود بمنصه عمل قرار دهد خانه پوشاك از آن همه ومتعلق به همه بود. مسافران ومهاجرانیکه بدرد جلای وطن وخستگی ورنج سفر دچار بودند میتوانستند در این خانه سکنی گزینند ودرضمن استراحت بتحصیل لسان انگلیسی بپردازند وحتی ترتیباتی نیزاتخاذ شده بود که با لسنهٔ مادری شان هم با آنها

گفتگو میشد . علاوتاً مهاجرین میتوانستند با کمك این میرمن خیرخواه تحصیل علوم وموسیقی نمایند . میرمن جین یك باغ اطفال را بنیاد نهاد و این باغ در مراحل اول ضمن داشتن سایر وسایل، دارای تسخین ، حمام وحوض سرگشاده بود وجمعی مرکب از اطفال مکاتب طبقه مردود امریکائی «سیاهپوستان» ترتیب داد ومجهزترین شونکی ها ومیدانهای سپورت را احداث کرد . ویکی دیگر از خدمات عمده این میرمن خیرخواه حصول حقوق جوانان شیکاگویی بود که خودش عهده دار رهبری آنها بود و این نخستین اقدامی در این زمینه مهیا شد .

«خانه پوشاك» جین، بسا در یافت اعانه های مردم خیرخواه توانست سال بسال بهتر و عالیتر تجهیز و اکمال شود .

از سال ۱۹۳۱ که میرمن جین باشتراك نیکولوس مری بتلر بدریافت جایزهٔ نوبل درصلح سر افراز گردید کارهای این میرمن خیرپسند امریکائی واقعاً وعملا مورد تقدیر وتمجید جهانیان خیرخواه وصلحجو واقع شد .

درگذشت جین درماه می ۱۹۳۵ درسرتاسر امریکا باتأثر عمیق تلقی گردید .

# بتینا فون آرنیم

۱۸۵۹ - ۱ - ۲۰ - ۱۸۸۵ - ٤-٤

در چهره این زن، زیبایی سراپا تخیلی آکنده از جمال و بینهایت رومانتیك تجسم میکند. او دختر ماکسیمیلیان لاروخ و بعد تر خانم برنتانو گویته (ماکس) منسوب به شوارم تسایت فرانکفورت است او یگانه میراث برندهٔ فامیل برنتانو بود که تمایلات و عواطف کاملا معنوی وطبیعت فنا فی اللهی داشت ومفتون جمال و کمال الهی بود.

بتینا یك مهمان خواستنی وعزیز خانهٔ «میرمن آیا» (مادر گویته) واقع فرانکفورت بود او درسال ۱۸۰۷ باگویته شاعر شهیر آلمانی دروا بعر آشنایی بهم رسانید.

این آشنایی باگویته به تعقیب تعاطی مکاتیب بین آنها بود یعنی بیتنا وگویته قبلا ذریعه ارسال ومرسول نامه ها با هم آشنا شده بودند.

این دختر نزده ساله در آتش سوزان عشق پیرمرد ۵۷ ساله یی که شغل مشاوریت خصوصی داشت گرم شد این

مرد باکره‌ستیان فولو پیوس ازدواج کرده بود.

تمایل عشقی بی مهابا و خارج از ساحه مطالعه وجلوگیری او در طول زمان یکدام نتیجه‌یی نرسید و همچنان بدون حاصل باقی بماند. گویته از یك تصادم خورده گیرانهٔ بتینا با خانم خود استفاده کرده و این عاشق حسود را از ماندن بیشتر درخانه خود قدغن کرد.
اندکی بعد از آن بتینا در حبالهٔ نکاح آرخیم فون آرنیم درآمد این. مرد با و برادر او «کلیمن» دوست بود بتینا ۲۰ سال تمام حیات ساده وخانواده فامیلی را با او بسر برد. بعد از مرگ او بتینا بحیث یك نویسنده بزرگ در جلو انظار عموم ظاهر گردید. او با مردان زعیم ور هبر اجتماعات عصر خود در مقام یکرنگی و هماهنگی برآمد و یك طرفدار بلا شرط نبوغ وستایشگر استعداد بتهوفن گردید.

کتاب «تبادله مکاتب گویته با یك طفل» او که دقت نظر همه را بشدت جلب کرد در بادی امر به صفت یك ممثل گنجینه ممتاز مکاتبه واقعی و بعد تر بعنوان یك محصول تخیلی که توانست اساس مکاتبه‌های حقیقی گردد شناخته شده

محصول های سفری او همه از یك سلسله مطالب در هم و برهم عبارت بود. بعضی هم نظیر صحبت های نامنسجم و بدون آمادگی قبلی است

بتینا در حیات سیاسی عصر خویش سهم فعالی گرفت ودر طریق پرستاری مریضان کمك به بی بضاعتان چه از راه فعالیت های شخصی وچه از ناحیه معاملات دولتی سخت کوشید ورنج برد.

# بیر تها فن زو تنر

## ۹-٦-۱۸۴۳ - ۲۱ - ٦ - ۱۹۱۴

بیر تها فن زو تنر که با اسم ورسم کفر افین کیسنکی زاده شده است یکی از شخصیت های بزرگ و جسور بود . مبارزات او علیه قدرت های دول امپریالیستیک و سیاست میلتیاریك و آشفتگی های اجتماعی دوام داشت . وسیله ای که با آن مذکوره صلح خواهی و مسالمت آمیز خویش را پخش میکرد جملات آتشینی بود که بصورت تحریر در آورده بود .
وی از مادری که کورنر در فامیل او چشم به جهان کشوده و شاعری مانند تیودور کورنر زادهٔ آن خانواده میباشد وی استعداد نویسندگی را بارث گرفت .
هنگامیکه وی در سال ۱۸۷٦ با «فرای هیرن فون زوتنر» نویسنده شهیر ازدواج کرد در قصر هار ماندورف اتریش سفلی ، که از ان مهیج ترین نبشته های خویش را برای به تحقق رسیدن صلح و سلم در عالم به جهانیان اهدا کرد ، مسکن گزیده در همین مقام آثار بزرگ و مخصوصاً قسمتی از رومان های

او تو بیو گرافی خویش مثلا «حربه ها پائین» را در سال ۱۸۸۹ نوشت که بوسیله این سلسله یك حلقه وسیع از صاحبان مفکوره صلحجوئی را کسب کرد .
برای آشکارا ساختن فعالیت های مسالمت آمیز خویش در سال ۱۸۹۱ در ویانا «اتحادیه دوستان صلح» را بنیان گذاشت و مجله یی را تحت عنوان :
«حربه ها پائین» انتشار داد و بیانیه هایی در فرانسه-بلجیم-هالند-امریکا و دنمارك ایراد نمود .
و در سال ۱۸۹۲ به عضویت کمیسون تأمین صلح دایمی در برن داخل گردید و در سال ۱۸۹۹ به مقام معاونیت رئیس این کمیسیون برگزیده شده با الفرید نوبل ارتباط قایم کرد و اورا برای ایجاد یك جایزه صلح تحریك و تشویق نمود .
و در سال ۱۹۰۰ کنفرانس صلح هاگ و دفتر روزنامه ها را افتتاح کرد و سپس «جنگ و مبارزات آن» را دنبال نمود و بیانیه یی در تحت عنوان «جنگ و صلح» ایراد کرد .
هنگامیکه در سال ۱۹۱٤ آتش نبرد مشترك جهانی مشتعل شد آرزوهای او نقش برآب گردید و آنچه می خواست بیکبارگی بوضع فجیعی عوض گردید و سرنوشت حیات او هم تغییر کرد یعنی برتهافون زوتنر در ویانا به تاریخ ۲۱ جون ۱۹۱٤ چشم از جهان بست ، اندکی قبل بوسیله قتل شهزاده یی در سارا جیو و عکس العمل مرتبط اتحادیه های میلیتار رونما گردید .
و در اثنای سال ۱۹۰۵ درحالیکه هنوز ٦۳ سال از عمرش میگذشت به دریافت جایزه معروف «صلح نوبل» افتخار حاصل نمود .

# آنانته

۱۸۴۸ - ۵ - ۲۴ - ۱۷۹۷-۱-۱۰

هنگامیکه الیزابت آنانته (۱) دوشیزهٔ نجیب آزاد منش بارونیسه (۲) پا بسن بلوغ نهاد هنوز هم مردان فامیل دروسته از عرصهٔ پنجصد سال به اینطرف بر کاخ نیاکان او که یگانه قصر واقع در جوار کلیسای بزرگ وایسر بورگ بود نشسته بودند. یك کاکای او به اسم «او گوست فون دورستهٔ تسود پسیرینگ» که اسقف کلیمنس بود رهبری مبارزات کلیسای کولن را علیه دولت پروشیا بعهده داشت ودرطی این مبارزات خویش عدم تمایل دولت مذکور را در ادراك حق و حقیقت بـه اثبات رسانیده.

حیات آنانته در کمال سکوت و آرامش در بین فامیل ودر یک حلقهٔ دوستان برگزیده و رفقای موافق سپری شد. بعد از نخستین آزمون شاعری که در قرب اتحادیه شاعران ها ئین (مانند اتحادیهٔ شاعران

کوتینگن ) بعمل آورد او را بیشتر پخته وآزموده گردانید . وی نسبت بـه‌در گذشت یکی از دوستان وهمبستگان نزدیکش باورد والم کـه تا پایان عمر بر پیکر وروحش سایه افگنده بود . توأم شد .

در منزلی که بمادر بیوه‌اش‌دربو شهاوس وستفالیه به‌میراث رسیده بود راه نرمی وملایمت روماتیك منحصر بخود را بازیافت تامنظره تندی هاوناملایمات حیات را بهترو بی پرده تر مشاهده کند .

حقیقت را شعار خود قرار دادوآنگهی‌درتحت‌این لوا « مستقیما مانند شعاع مهر درخشان که رفته رفته به خورشید میرسد » راه خودرا پیدا کـرد وآنـگـاه آثاری نظیر شعررزمی « ستیزه درخم کسرنرد ها » با اشعار رزمی‌ونغمات دلنشین سرود که‌در آن‌ها تصویـر چهره وطن مألوف‌خودرا که دارای کلیسا های بزرگ است ، آئینه وار منعکس نمود .

دوستان او تنها بافشارو قبول زحمات و اصرار توانستند اشعارش‌را بدست‌طبع بسپارند. حجب وفروتنی متکبرانه‌ی او مانع آن گردید که‌در عطف توجه‌عامه وجلب طرفداری عمومیت مردم گامی بر دارد . و فقط به این اکتفا کرد که با دوستان و آشنا یان صمیمی خویش برسر پیمان ووفا باشد .

شب های‌حیات‌او رادر کنار خواهرش‌درمیربورك واقع در کرانهٔ بودین زه ، کشانید ولی در انجا هم

نتوانست پابرجا واستوار بماند . آثار و کارهای ادبی او بعدتر معروف شد و مورد تمجید و ستایش قرار گرفت .

وقار و تمایلات، خصوصاً درستکاری و امانت داری را که در شعر خود بکمال قدرت به تصویر انها پرداخته و به اثبات رسانیده است موقف عشقی او را به خواستار زنا شوئی و تشکیل فامیل تغییر داد و سعی کرد لذت عشق را در پرتو سعادت ازدواج درك کند .

---

(۱) اسم مکملش الیزا بث انا نته فون دروسته ـهو لسهوف است .

(۲) بارون یکی از القاب نجیب زادگان است که تقریباً «آزاد مرد» معنی میدهد . و کلمه بارو نیسة معنی دوشیزهٔ نجیب و آزاد منش را میرساند .

# فریدریکه کارولینه نویبر

## ۹ - ۳ - ۱۶۹۷ - ۳۰ - ۱۱ - ۱۷۶۰

بحیث نخستین ممثله بزرگ در آلمان وبیش از همه بصفت مدیره یک تیاتر سیار فریدریکه کارولینه نوییر، که بعدها در زمان حیات خویش به هرزگی گرائید در ساحهٔ صحنهٔ نمایش وا سلوب رهبری هنر مند ان ریفورم قاطع ومفیدی را عملی کرد و تا حد شایان توجهی مرتبهٔ وظیفه هنر پیشگی را عالی گردانید.

او در آنوقت یك ممثل واقعی، تنومند، متلون الرای وهمیشه در انتخاب وسایل ودر بکار انداختن انها جهة تحقیق بخشیدن اهداف خویش سخت مشکل پسند بود.

او دختر یك وکیل دعاوی ذاکری بود که با دختر خود نظیر « رام کننده سگها » رفتار میکرد وعقیده داشت که میبایید تازیانه را بحیث عمومی ترین سرمشق ورهبر تربیتی او در بالینش قرار داد.

هنوز پانزده سال داشت که هفت ماه حبس بعنوان

کفاره گناه نخستین فرارش از خانه والدین بر سبیل موادّ قانونی براو تطبیق شد . پنجسال بعد برای دومین بار این عمل را به اشتراك یوحنانوییر، همکار خود انجام داد . واین هردو فراری بعد ترباهم طرح ازدواج ریختند و یك موسسه تمثیل را ایجاد نمودند . بعد تر بصفت « اکتور در بار » براو نشوا یك دستهٔ خصوصی خویش را تشکیل نمودند ومتعظا هرا به تربیت و تعلیم آنها پرداختند گوتشید (۱) در لایپزیك « نوییرین » را تأسیس کرد و برای آن امتیاز رهبری زاکزی - پولند را هم حاصل نمود .

تحت تأثیر و نفوذ این « پدر روحانی ادبیات » یا « پاپ ادبیات » او موقف نامساعدی گرفت زیرا صحنه با « هارلیکن » و « هانسوریست » مرتبط شد . وتمثیل پارچه ها مطابق نمونه هاو قواعدضیق فرانسوی صورت میگرفت که درچنین حالت یك صحنه تمثیل اسلوب خاصش را باید بر گزیند وآنگاه چنان سبکی رالازم داشت . هنگامیکه ستاره حیات گوتشید افول کرد فرید ریکه او را بیاد تمسخر گرفت و بدون تأمل اورا مورد استهزا قرار میداد اما درهمین زمان درخشش فریدریکه هم محو شد وحتی در پترسبورگ و یا نا هم که هنوزامید

به موفقیت خویش داشت به ناشناسی وعدم معرفت تقابل کرد وهیچکس دیگر به او وهنرش عشق نورزید وسرانجام در کمال فقر و ناتوانی چشم ازجهان بربست. پس از مرگ او مردم جهان متروکش ارج هنری واستعداد وتوانائی اور ا تازه درک کرده اند.

---

(۱) یوحنا کریستوف گوتشید پرد فیمرادبیات لایپزیك كه برای دراما ها نظر به نمونه های فرانسوی قوانین ادبی وضع کرد. زنش هم از نویسندگان شهیر میباشد.

# شریمتی اندیرا گاندی

## متولد ۱۹-۱۱-۱۹۱۹



مهاتما گاندی در سال بعد از رهائی خویش از حبس چهارساله بهر جائیکه رونمود، به عدم مساوات رنج آور و بدرد و الم بی پایان برخورد نمود. قلبش را موقعیت اجتماعی طایفهٔ «نا ملموس» که سخت مورد بی اعتنائی قرار داشتند و فاقد هر گونه حقوق بودند فشرد. لاجرم برای نجات آنان ایشان را پسندگی و بافندگی آموخت و به بیدار ساختن وجدان شان مجدانه پرداخت. گاندی فقید اغلب اندیرا - دختر نهرو - را نیز هنگام مسکنی گزین ساختن آن بی خانمان ها باخود میگرفت تاآن طفل زرنگ این روش را ازاو بیاموزد ودر گاه ضرورت بکار بندد.

آنگاه که گاندی - که در نظر اندیرا موجودی مقدس بود - باردیگر عازم شهرها ودهکده ها شد تامردم را به «مقاومت منفی» وادارد اندیرای دوازده ساله

اطفال همسن وسال خودرا پیرامون خویش فرامیخواند وآنچه را که ازمرهد واستاد فرا گرفته بود به آنان میآموخت: صرفنظر از تمام ملکیتهای غیر ضروری بخاطر کاهش رنجهای بی پایان خلق های هند وجلوگیری ازمرگ محتوم آنها ازناحیهٔ گرسنگی تسکین آلام وتلقین اخوت بین تمام اقوام وطوایف.

هنگامیکه اندیرا در پونا به مکتب میرفت حلقه ای ازدوستان ویاران نزدیك تشکیل داد. بینوایان ومساکین بخش «سلوم» را کمك میکرد وازهمه دعوت مینمود تادر قبال ورود اشیای نساجی انگلسی دست با متناع از تقاضای آنها بزنند ودرضمن ازمردم بخواهند تا پیوسته درطلب منسوجات بافتهٔ خانگی هندی باشند.

همین استعداد ونیروی «سازماندهی» اندیرا بود که در همه مراحل زندگی موفقیت های بزرگ وچشمگیری رانصیب او کردچه اوهنگامیکه در پوهنتونهای هندی و انگلیسی محصله بودوچه در فرصتیکه وکالت کانگرس رابعهده داشت پیوسته به سازماندهی وگردآوری مبارزان میپرداخت ودر زمان وکالتش درکانگرس هند بود که مهماتما گاندی فقید وظیفهٔ بزرگ سازماندهی رادر «نبردگاه عدم اطاعت» بعهدهٔ اوگذاشت که ازانجام آن موفقانه بدرشد.

اندیرا گاندی که هیچگونه ارتباط نسبی وفامیلی باگاندی فقید ندارد واسم فامیلی گاندی را از نام شوهر خود «فیروزگاندی» گرفته است؛ بعضویت

پارلمان هند برگزیده شد ، رهبری زنان وکیل را در پارلمان بعهده گرفت - عضو مؤسسهٔ مرکزی امور بیمهٔ صحی شد و در مؤسسات بیمه های خصوصی بکار پرداخت ، در اتحادیهٔ کتب ، در مجمع فلمهای مخصوص اطفال و در انستیتوت سپورت عضویت فعال حاصل نمود.

اندیرا گاندی که اینك در مقام صدارت هند و در کمال موفقیت و قدرت تکیه زده است مدتی بامور پرستاری و خدمات طبی برای مردم بیمار خویش مشغول شد .

اندیرا گاندی سفرهای زیادی به ممالك آسیائی اروپائی و امریکائی بعمل آورد و در داخل هند پهناور ، وطن مألوف خویش تقریباً به تعمیم و تهیه همه چیزهائی توفیق یافته است که میخواست از کشورهای خارج بهند انتقال داده شود.

# سوسان برونل انتونی

۲۵-۲-۱۸۲۰-۱۳-۳-۱۹۰۶

سوسان برونل انتونی در شهر کوچك ادام واقع ایالت ماساچوست آنجا که والدینش یك فعالیتگا . بافندگی را بنیان گذارد . بودند چشم بروشنی جهان کشود.

سوسان انتونی از جمله اطفالی بود که نبوغ پیشرس (۱) دارند چنانکه مشارالیها در سه سالگی نوشتن وخواندن میتوانست .

سوسان درفن تعلیم وتربیت طرق نوین وخوبی را برگزیدوسالیان درازی بحیث معلمه بتدریس وتعلیم پرداخت . اما چون تنگنای اتاق درس ساحۀ فعالیت او را محدود تر وضیق تر گردانیده بود . لاجرم در سال ۱۸۵۰ بهشهر روچستر واقع نیو یارك بر گشت تا در قرب والدین برای تحقق بخشیدن آمال واهداف خویش بسعی ومجاهدت بپرداخت .

سوسان انتونی در تأسیس «انجمن شهری عدالتخواهی زنان ایالت نیو یارك» عملاً سهیم شد. بوسیله سفرها و ایراد بیانیه های آتشین و نا هضانهٔ خویش روحیهٔ جنبش عدالتخواهی را درزنان امریکایی احیا کرد. ودرضمن این سفرها چنین تصمیم گرفت که نباید در قبال مفکوره هایکه بدان ها مقابل میشود سر تسلیم فرود آورد. و بموازات آنها تغییر کند. درواقع توانست بدینصورت بحیث یك زن درکمال امیدواری برای مسألهٔ اعطای حقوق بزنان امریکایی موقعیت رضعیی را احرازکند. درسالهای آینده سلسلهٔ فعالیت ها تفکرات خویش را بمبارزه در راه کسب تساوی حقوق زنان واعطای حریت بردگان ایالات جنوبی اضلاع متحده امریکاوقف کرد. بعد ازنبردهای داخلی ۱۸۶۱ تا۱۸۶۵ وی نخستین کسی بود که در طریق کسب حقوق سیاسی برای سیاهپوستان جدو جهد نمود.

ازینکه بکمال جسارت درانتخابات شهری وودولتی ایالت روچستر (۲) سهیم شده و برخلاف قانون انتخاباب عمل نموده بود دستگیر وبه تأدیه یکصدر دالر بر سبیل موءیده قانونی محکوم گردید. ولی سوسان انتونی باوجودآن پیوسته در هرو هله انتخابات بحیث یك زن رای میداد وازسایر زنان نیز برای انجام چنین کاری دعوت مینمود.

این زن فداکار امریکایی ایقان کامل داشت که انکشاف اجتماعی نصیب هیچ کشوری در جهان نخواهد شد تا بزنان حق آن را اعطا نکنند که درکنار مردان در تعیین سرنوشت اقوام سهیم شوند واظهار نظر نمایند. مبارزات این میرمن مجاهد مدت مدیدی در پردهٔ خفا ماند ولی بااست درطول حیات خویش از فعالیت های آندسته ازدوستان وهمردیفان خودکه دراکثر ایالات اضلاع متحدهٔ امریکا انتخابات زنان را رهبری میکردند، اطلاعاتی کسب کند.

---

(۱) نبوغ انسان که سرآن درك صریح عین بیطرفانه وعلم کلی وجوهری است گاهی در بعضی ازانسانها قبل ازموعد طبیعی رشد می کند وآنرا «نبوغ پیشرس» می نامند.

(۲) واقع سواحل کانال ایری شمال ایالت نیویارك اضلاع متحده امریکا دارای بیش از ۳۲۵۰۰۰ نفر تبعه بوده وشهر صناعتی وبندر وارداتی است.

# هاریت بیچر استو

## ۱۸۹۶-۷۱-۱۱۲-۶-۱۴

اضلاع متحدهٔ امریکا دراواخر نیمه اول قرن ۱۹ بدو قسمت مجزی شد. اختلاف نظر و علاقمندی خاص شمالی ها وجنوبی ها بهاندازه ای شدید وازهم دور بود که همبستگی وتوحید این دوقسمت اتازونی غیرممکن به نظر میآمد

یکی از مسایل مهم مورد اختلاف آنها که با هتتیاین طرز فکر و عدم هم آهنگی ملی شده بود همین موضوع برده بود. درشمال موضوع برده باوضع قوانین تحریم شده بود واین همان موقعی بود که در جنوب اساس ساحهٔ های اقتصادی بر بازوهای سیاهان غیر آزادقرار داشت.

مخالفت با غلامی یکی از موضوعات مهم مناقشات
زمان بود که خارج از سرحدات امریکا تأثیر تبلیغاتی
آن کشور را نشان میداد. در این حال در دول شمالی
کتابی دیده شد که مولود همین طرز تفکر بود.
آتش غیرت و حمیت قتال را علیه دهاقین و برجینیا،
کارولینا و می سی سی پی که هر قیمت غلامی داشتند برافروخت
واین شعله ها یك باره بالا کشید این کتاب رومان
«عموتوس هوته» اثر هاریت بیچرستو بود که مجموعه ای
از خاطره های ناگوار ایام گذشته و یك سلسله اخبار
واطلاعات راجع به معضله سیاهان بود.
در این کتاب ظلم و وحشیگری ها و خشونت های آنانی
را توصیف کرد که همه از یك جهة مشاهد بودند واین
طرز تفکر علمی را بیشتر تقویت و تحریك نمودند.
نگارنده: این کتاب که عبارت از مجموعه ای از
سیتینا تی بود از اقصی نقاط جهان نامه های تحسین
آمیزی بدست آورد که همگان از او تمجید میکردند.
هاریت بیچرستو در نتیجه سفری که بدول جنوبی کرد تحت تأثیر
اوضاع در آمده و شالوده رومان «عموتوس هوته» را ریخت
او برعلاوه را عموتوس هوته را یك سلسله کارهای تبلیغاتی
دیگر را که علیه بردگی در جریان بود آشکار ساخت. و مصدر
فعالیت های بزرگی برای ایجاد اتحادیهٔ آزادی زنان شد.
فعالیت های او در حقیقت زمینه قابل تذکر است
که نتایج مهمی در ایجاد حسن تفاهم بین دول شمال
و جنوب امریکا ببار آورد.

# کروپسکایا

## ۱۷-۲-۱۸۶۹-- ۲۷-۲-۱۹۳۹

نادیژدا کنستانتینوونا، راکه پیشۀ معلمی داشت ولادیمیرایلیچ لنین در زمستان سال ۱۹۸٤ در پترسبورگ شناخت.

آنکه بعداً بنیان دولت نوین شوروی را گذاشت - اندکی قبل از آشنائی با کروپسکایا - از ایالتی دوردست به پترسبورگ که پایتخت آن عصر روسیه بود، آمد و چون نقاط نظر وعقاید سیاسی آنان باهم شبیه بود بآسانی بایکدیگر دوست شدند یکسال بعد لنین از یك سفر خارجی خویش با اوراق ممنوعۀ فضائی برگشت و نظر به آن گرفتار شد وبه سایبیریا - تبعید گردید. اندکی بعد کروپسکایا نیز از طرف مقامات مربوطه گرفتار شد وچون درانتخاب تبعیدگاه

خویش متحیر ماند لاجرم به شیخو نسکویهٔ ( واقع بی نسی علیا ) آنجا که اقامتگاه لنین در ایام تبعید بود وارد شد .

برای اینکه شداید ورنجهای ایام تبعید قابل تحمل باشد لازم است تبعید شدگان مشغولیت دلخواهی داشته باشند و ازین جهة لنین اغلب بشکار میپرداخت و تمام وقت در کتابخانهٔ نهایت غنی خویش مصروف مطالعه و تحقیق بود و با اشتراك کروپسکایا که در آنوقت با او طرح ازدواج ریخته بود ، کارهای تحقیقی خویشرا پیرامون تهیهٔ مقدمات محاسبه شدهٔ انقلاب ، انجام میداد . این زوج دانشمند بعد ازاینکه از تبعید رهائی یافتند بیك سلسله مسافرتهائی در خارج کشور پرداختند و در این سفر از ممالك فرانسه ، آلمان وسویس دیدن نمودند .

کروپسکایا از آنجمله زنان برگزیدهٔ تاریخ است که بدون اندکترین رنجش وحزن خاطر در قبول رنجها ومشکلات روزافزون اقتصادی لنین شوهر خویش که پیوسته در تبعید بسر میبرد با او صمیمانه اشتراك عمل نشان داد .

این زوج دانشمند رنج بردند ومحرومیت کشیدند تا آیندهٔ تابناك کشور خود وتعمیم یك آیدیالوژی نوین عصر را مسلم سازند .

بعد از اینکه انقلاب شوروی بموفقیت رسید همسر لنین نیز بعضویت کمیساری ملی در مسکو درآمد و درهمین پست بود که کروپسکایا توانست بنیان « اصول پیداگوژی

بلشویکی» را بگذارد وهم بحیث رهبر مبارزهٔ تساوی حقوق زنان فعالیت نماید .

پس از مرگ لنین فقید کروپسکایا یکی از معدود فدا کار و خستگی نا پذیر اصول لینینیسم بود و اغلب با سیاست ستالین در مقام مخالفت قرار میگرفت.

کروپسکایا یکنیم سال قبل از وقوع نبرد دوم جهانی بدرود حیات گفت.

# مونالیزا

## در حدود ۱۵۰۰ میلادی



هنگامیکه سوال معروفترین آثار نقاشی جهان طرح میشود همیشه نام سه تابلوی معرف جمال و زیبائی بی نظیر و عالی زنان پریچهره بمیان میآید :

«ونوس» اثر میلو ـ «سر نوفریتیت» و تصویر معمائی وسحر آمیز بانوئی بنام «مونالیزا» اثر لئونارد و دا وینچی، که از چهار صد سال باینطرف جاذبه انسانی را بخود مجذوب نموده است .

حقیقت اینستکه اسم و نسب مونالیزا مانند «تبسم» سحر آمیزش تاکنون درپردهٔ استتار باقی مانده و این راز سربمهر را هیچکس نتوانسته است بگشاید .

ایا او، طوریکه برخی میگویند ، همسر جوان دیل

کیو کوندو- تاجر معروف فلورانسی است؟ و یا زن فلیپو تاسا فو بین میباشد؟ یا خالهٔ فرانزاول فرانسوی با ایزا بلا ایسه یا «مارك گراف» مانتوا و یا دوشس ز ببای کوستانزای فرانکاویلا میباشد؟

هیچکس نمیتواند با قاطعیت دقیق حکم نماید واو را بخوبی بشناسد. اما روز ۱۰ اکتوبر ۱۵۱۷ کار دینال لوئی دی ارگون بهمراهی منشی خود انتونیو - استاد داوینچی را در قصر کلوکس درنزد یکی امبو آملاقات نمود. انتونیو دراجع بجریان این ملاقات گفت که: «استاد صرزنگر به کاردینال تصویر یك بانوی سرشناس فلور نسی را نشان داد که بانر خواهش گویلیانو دومیدیچی نقاشی شده بود»

از آنجا که گویلیانو درست درسال ۱۵۱۲ از تبعید به فلورنس بازگشت نمود بنابر شاید نتوانسته است نقاشی چنین تصویر تاریخی مونالیزا را باستاد داوینچی فرمایش دهد وقبول این امر هم خالی از اشکال نیست

از جانب دیگر باید این مونالیزای مورد بحث ما در سال ۱۵۰۵ عرض و جود کرده باشد زیرا در چنین زمانی بود که رافائیل یك رسم را از روی این تصویر تکمیل نمود.

زیگموند فروید- روانکاوشهیر اطریشی، حدس زده است که نقاش استاد در این «تبسم مونالیزا» خاطره ای را نقش نموده است که در ایام کودکی از سیمای مادر در

مخیله اش باقیمانده است. این توجیه علمی در وقتی صورت گرفت که محقق معروف آثار هنری ویلهلم واردینگر از یك «تبسم ارخائیك» سخن میگفت و هنر ارخائیسم (۱) را میتوان بکثرت در آثار ـ هنری «کلاسیك پیشین» یونان مشاهده نمود.

رو یهمرفته علی رغم این تلاشهای علمی درجهت روشن ساختن ماهیت «تبسم مونالیزا» بازهم معمای این گوشهٔ سحر آمیز تصویر این بانو که در موزهٔ لوور فرانسه قرار دارد ناگشوده باقیمانده. چنین معلوم میشود که ما هرگز نتوانیم به کنه این واقعیت وارد شویم....

---

(۱) ارخائیسم: سبك هنری باستانی یونانی است که مبتنی بر اصول گویائی وتجسم آثار هنری و نقشها در صورتگری پیدا شد.

# پیرل اس بک

متولد ۲۶-۷-۸۹۳



«من، این منی که در دو جهان مختلف بزرگ شده ام
در جهان عیسویت با تعلیمات مسیح؛ و باید برطبق احکام
آن برادری در حیات ما حکمران باشد و در جهان دیگر یکه
تعلیمات عقاید عنعنویش نسبت به مسیحیت انسانی تر است
و او از نظر انسان دوستی بهتر از آن میباشد. زیرا در عقاید
چینائی، حیات و انواع زندگی مقدس و محترم است و آنچه
مشؤوم و نامقدس میباشد کشتن و قتل نفس یک ذیروح است
بنا بر این من همیشه در مقابل یک قضیهٔ الم انگیز و
تراژیک قرار دارم و با خود میاندیشم که هر گاه بادی...
شاید یکروز پسرانم مجبور شوند در مقابل ملتی بجنگند
و پیکار بپردازند که من از صمیم قلب آنرا دوست میدارم

وپیوسته درقبال عظمت آن در شگفتی هستم وخودرا برای اظهار سپاسگزاری عمیق بآن ملت مدیون میدانم ...»

این نقل قول از دفتر خاطرات زندگی پیرل اس بك نویسندهٔ شهیر معاصر وبرندهٔ ، جایزهٔ نوبل، حالت روانی وموقف فکری او را درقبال شرق و غرب بخوبی نشان میدهد.

این بانوی امریکائی نژاد، ایام جوانی خویشرا در کشور چین سپری کرد ـ کشوریکه پدرش در آن بصفت یك مبلغ مذهبی مأموریت داشت تأثیر بزرگی که این سالهای حیات برروح او گذارده بود بعدها در مهمترین آثارش مانند: «باد شرق ـ باد غرب ـ »، « سرزمین خوب » و« خانهٔ تقسیم شده» انبار وعرضه شد.

پیرل اس بك بخاطر رومان «سرزمین خوب» خویش درسال ۱۹۳۲ جایزهٔ معروف ـ پولیتزر را دریافت نمود وی دراین کتاب زندگی مردم چین قبل از رژیم جدید را باتدقیق وتحلیل عمیق ارائه کرده است: احتیاجات گرسنگی ـ شورشها و قیامهای ملی وحوادث طبیعی همیشه دهقانان چینی را مجبور میساخت تا باقدامات تحفظی جدیدتری بپردازند و فرزندان نیرومند این سرزمین هرگز اجازه نمیدهند «سرزمین خوب» شان معروض سقوط وفنا گردد.

از هنگامیکه پیرل اس بك ـ این زن معروف ، بوطن مالوف خویش ، امریکا بازگشت نمود فقط بحیث یك

دهقان کار آزموده بوادرسی فارم بزرگی زراعتی خود «درورمونت» پرداخت و درضمن فعالیت های اجتماعی وادبی خویشرا وقف تامین تساوی حقوق تمام اقلیتهای نژادی امریکا نمود .

باساس ابتکار ومساعی مادرانهٔ پیرل اس بک ـ در سر تاسر امریکا یك سلسله اقدامات جدی برای نگهداری ایتام چینی بشکل «فرزندی» آغاز شد که دراین اقدامات عملی نیز سهم پیرل اس بك بحیث یك انتخاب کنندهٔ سختگیر مشخص بود .

باری هنگامیکه پیرل اس بك یك طفل جاپانی را به زنی جهة گرفتن فرزندی معرفی میکرد آن زن پرسید :
«آیا بعداً وقتیکه این طفل بزرگ شد چشم درازی بار خواهد آمد...؟»

پیرل اس بك بالحنی شدید ولی جدی فوراً پاسخ داد :
«چنین زنی نظیر تو هرگز طفلی را از زمرهٔ اطفال ما گرفته نمیتواند. چنان مادری باید این چشم مایل را زیبا بیابند ورنه هرگز مادری درست نمیتوانند بود...!

# رادن اجنگ کارتني



میرمن رادن اجنگ کارتنی پیشوای نهضت
آزادیخواهی زنان اندونیزیا یکی از درخشانترین
چهره های تاریخ معاصر کشور اندونیزیاست که درضمن
سرحلقه «دسته سه دختر جاوائی» نیز میباشد ـ دسته ای
که در دشوارترین شرایط اجتماعی نهضت آزادیخواهی
زنان را در کشور خویش بنیان گذاشتند و برهبری
کارتنی این درخت را پرورش داده و بارور ساختند و
اینک زنان اندونیزیائی در سایهٔ این درخت بکار و
فعالیت خویش در کنار مردان آنکشور برای ترقی علمی
و ثقافی اندونیزیا مشغول اند.

کارتنی مبارزه علیه خرافات و کهنه پرستی را از
کانون خانوادگی خویش آغاز نمود و باوجودیکه نتوانست

در اثر مخالفت پدر خود که سخت پایبند در سوم و سنن‌نات اشرافی جاوابود بیش از سه صنف مکتب را بخواند ولی او و دو خو اهرش در اثر زحمت کشی و پشتکار خود توانستند در اندک مدتی نه تنها بر اندوخته ، دانش و معلومات خویش بیفزایند بلکه بچندین لسان خارجی نیز تسلط کامل پیدا کردند .

از روی مکاتیبی که کارتنی با دوستان هالندی خود تبادله نموده است بخوبی میتوان بوز فضای فکری - دانش و ذکاوت او پی برد و بالخصوص بعزم راسخ و شیوه کارش در تعمیم و انکشاف فعالیتهای خیریه و اقدامات او در زمینه نهضت نسوان جاوایی بود .

کارتنی نه تنها در اندونیزیا و هالند دارای شهرت و محبوبیت میباشد بلکه در حلقه ها و محافل کلتوری و هنری اروپا و امریکا نیز مشهور و مورد تکریم است زیرا آثار او در باره رسوم و سنن‌نات اشرافی جاوایی ها در نیو یارک ، پاریس و امستردام بارها از طرف دانشمندان و جامعه شناسان ترجمه وطبع شده است .

کارتنی در روزگاریکه هنوز مشغول مطالعه و تحقیق پیرامون روشهای تربیوی وسواد آموزی زنان در هالند بود با نائب السلطنه رمبانك طرح ازدواج ریخت و شوهرش هرگز در صدد تحدید ساحه ، فعالیت‌های اجتماعی او بر نیامد . لاجرم قصر او بزودی تبدیل بمدرسهٔ دختران شد .

کارتنی نتوانست در کانون گرم خانوادگی خویش

مدت زیادی را در کنار شوهر مهربان خود سپری نماید
زیرا هنوز بیش از یکهفته از تولد فرزندش نگذشته بود
که بتاریخ ۷ سپتمبر ۱۹۰٤ چشم از جهان بوشید ولی
جامعهٔ زنان اندونیزیا خاطره او را گرامی داشته و
هر ساله ۲۱ اپریل، روز تولد او را وقف یاد بود از
خدمات برجسته او میکنند .

# تریشکووا

میرمن والینتینا نیکولایفنا تریشکووا اولین زن شجاع و دانشمندیست که با سفر کیهانی معروف خود، طلسم نابخردانهٔ «ضعف زن» را درهم بپچید وضربهٔ قاطعی را بحامیان عقاید ضد تساوی زن ومرد وارد آورد.
والینتینا تریشکووا که هنوز دوشیزهٔ جوان بود بسرنشینی سفینهٔ کیهانی «واستوك ششم» بتاریخ ۱۶ جون ۱۹۶۳ چهل وهشت مرتبه کرهٔ زمین را درمدت هفتادویك ساعت دورزد وتریشکووا درین سفر کیهانی مجموعاً دومیلیون کیلومتر فاصله را پیمود ودر تاریخ کیهان نوردی — این جملهٔ تاریخی را بخط جلی ثبت نمود:

«سفینهٔ فضائی واستوك ششم بسرنشینی اولین زن کیهان نورد درفضای خارجی زمین موفقانه مأموریت علمی خویشرا انجام داد».

والینتینا تریشکووا که هنگام پرواز ۲۶ ساله

بود وسابق دریك دستگاه بافندگی کارمیکرد، دومین «پرواز جوره‌ای» را درفضا بموفقیت رسانید.
هم پرواز تریشکووا ـ بیکوفسکی بود که بسر نشینی سفینه فضائی واستوك پنجم سه روز پیش از تریشکووا پرواز کرده بوده پیلوتهای سفاین واستوك پنجم و ششم که سفاین شان درهنگام پرواز اززمین حداقل ۱۷۵ کیلو متر وحد اکثر ۲۵۰ کیلومتر فاصله داشت نه تنهـا بین خود ذریعهٔ سیستمهای مخابراتی کیهانی در تماس بودند بلکه بامراکز خویش درزمین نیز همیشه تماس داشتند.
یکی ازمهمترین نتایج این سفر تاثیر یـکسان عوامل فضای خارجی بالای اورگانیزم بدن زن ومرد بود.
والینتینا تریشکووا دختر دانشمند وقهرمان جامعهٔ زنان اتحاد شوروی بعداً بـا اندره نیکـولایف یك کیهان نورد دیگر اتحاد شوروی ازدواج کرد. میجر اندره نیکولایف بسر نشینی سفینه کیهانی ـ«واستوك سوم» از تاریخ ۱۱ تا ۱۵ اگست ۱۹۶۲ شصت و چهار مرتبه پیرامون زمین گردش کرد ومـجموعاً دومیلیون و ششصد هزار کیلو مترفاصله را پیمود.

بعدازاین ازدواج دو کیهان نورد کلمهٔ «نیکولایفا» دراسم تریشکو واز یاد شد.
والینتینا نیکولایفا تریشکووا که تا کنون در جامعه زنان جهانی نظیر وبدیل ندارد گذشته از مصروفیت مسلکی اش درموسسات علمی فضا نوردی شوروی ریاست

فدراسیون زنان کشور اتحاد جماهیر شوروی را نیز بعهده دارد.

میرمن تریشکووا در پهلوی مدالها و نشانهای افتخاری یی که بدست آورده است نشان ستاره قهرمانی شوروی را که از عالی ترین نشانهای آنکشور و مستلزم ذکر کلمه «قهرمان اتحاد شوروی» است نیز حاصل نمود.

# زیگرید اوندزیت

## ۳۰-۵-۱۸۸۲ - ۱۰-۶-۱۹۴۹

زیگرید اوندزیت دختر یك آر کیولوجیست شهیر ناروېژی واز مادری دنمارکی است که حیات به او هرگز چیزی نبخشید. هنگامیکه پدرش قبل از وقت مرد از طریق حسابداری کسب معیشت میکرد و شبها رومان های خویش را در حیات زنان عصر وداستانها وافسانه های قهرمانان تاریخ ناروی می نوشت درسن سی سالگی هنگامیکه کارهای بزرگی انجام داده بود باسوار استاد نقاش طرح ازدواج ریخت ومادر چهار طفل شد که بعد آنها را باصرف مال ومنال شخصی خویش در کود براند هتال نزد لیلسی همیر تربیت کرد. این ازدواج درسال (۱۹۲۵) به طلاق منجر گردید.

بعد از نخستین نبرد جهانی بدون کدام وصلت، به کیش کاتولیکی گروید ومعتقد گردید وتقریباً در عین زمان رومان سه جلدی (کریستین دختر لاوران)

او هم که‌می با ئیست شهرهٔ آفاق گردد بنیان گذارد ، در مقابل انظار جلوه گر شد . اودرین رومان سرنوشت شوم گروه انسانان قرون وسطی را با تکنای بسیکولوژی معاصر شرح میدهد .

ناروی باستانی دربن کتب تعریف وتوصیف گردیده است ایدیال قهرمانی او وحال تعقلی توام باعشق ومرگ ، نبرد ، جدال وجنگ وموجودیت صلح جویی در سرزمین زیبای شمال اروپا از جمله موارد توصیفی آنست . جهته نگارش این کتاب در سال ( ۱۹۲۸ ) جایزهٔ نوبل در اثبات شد و بوسیله آن یك مقدار مجموعی پول زیاد رابه کاریتای بخشش نمود .

سه رومان دیگر او که باحساسات عمیق مذهبی نوشته شده عبارتند از « گیمنادینا » « بته سوزاننده » و ( انکیلا میلسی ) در دومین نبرد جهانی از فرار سویدن روسیه وجاپان بسوی امریکا پرواز کرد و نتایج این سفر خویش را در کتاب « باردیگر د راینده » درج نموده است نخست بعداز پایان یافتن جنگ و حشتناك یعنی در سال ( ۱۹٤٥ ) توانست به ناروی کشور مألوف خویش برگردد . در قوای حیاتش شکست رونما بود وبر مردم آلمان که‌وی درکشور شان به نگارش نخستین رآنا بزرگ خویش نایل آمد مشتبه شده چهار سال بعدنویسنده وشاعره بزرگ ناروبژی چشم ازجهان بر بست .

# کوزیما واگنر

## ۲۵-۱۲-۱۸۴۷ - ۱ - ۴ - ۱۹۳۰

---

مادر کوزیما کرافین دو اگولت نوادهٔ بیمسن بانك دار معروف المانی است که در کومیتس دو فلاوین متولد شده شوهر خود را در پاریس از دست داد و نخست رفیقه و سپس میرمن فرانز لیست گردید او باری چنین نوشت :

«عشق من یك عقیده است من برای خود در این راه شهادت می طلبم» و از طرف معاصرانش به صفت های «موطلائی»، «چشم آبی»، «ظریف تا آنجا که به شفافیت برسد» وصف گردیده است او در طول حیات خویش با استادان آتی الذکر ازمحیط و فضای معنوی لذت وافعی کسب کرد بالزاك موسه ویلا کوریکس شوپن تا به میتسیك و چندی ازشاتوبریان ولا مایتس هم مشارالیها مدتی را که در انتظار ولادت کوزیما بسر میبرد، در مزرعه، نوهانت نزد دوستش که درکمال هوشمندی قرار داشت بسر برد او مجسمهٔ عشق ودانش جورج ساند شاعره ودوست شوپن بود

درنخستین روز تعطیل عید کرسمس سال (۱۸۳۷)
درکومو، کوزیما ی کوچك را بدنیا آورد برسهیل استعجاب
باید متذکر شد که مادرش توام با این «حیات بخشیدن» قبلا
سرنوشت او را باواگنر تقریبا تعیین و تثبیت کرده بود کوزیما
مانند مادرش که ازطرف جورج ساند به القاب «شاهدخت»
ارابیلا خوانده شده بود ازشوهر خود بولو که شغل موزیك
دایرکتر را داشت جدا شده و درسال (۱۸۶۶) به تعقیب
واگنر بصوب (تریبسن لو تسیرن) عزیمت کرد و درسال
(۱۸۷۰) باو ازدواج نمود بعد ازتولد پسرش زیگفرید
خبرولادت او را بشو هر خود نوشت ونامش را بعنوان
گواه عشق وسعادت شان «زیگفرید ایویل» گذاشت.
هنگامیکه پلان سالون فستیوال مواشن از بین رفت
وخوردشد کوزیما با قدرت عمل بیسابقه معنوی خویش
فستیوال های شهر با یرویت را به تحقق رسانید و احیا
نمود. وازین جهت شهر بایرویت باید در مورد بازیافت
رونق گذشتهٔ خویش مدیون او باشد.

کوزیما تا سال (۱۹۰۸) رهبری دسته موزیك این
محل را خودش بعهده داشت. دانیلا نخستین بار ربا
«هنری تود» دانشمند تاریخ صنعت ازدواج کرد ودختر
دیگرش بلاندینه درحباله نکاح کراف کراوینا درآمد
زیگفرید درسال (۱۹۳۰) درگذشت و دختر دیگرش
ریزولده که محصول ازدواج او با واگنر بود بایك موزیك
دایرکتر ازدواج نمود.

# ماریا تیریزیا

## ۱۳ - ۵ - ۱۷۱۷ - ۲۹ - ۱۱ - ۱۷۸۰

بعد ازینکه قیصر کارل چهارم وهمسرش الیزابت کریستین فون براون شوایگ ولفن بوتل نخستین فرزند شان را چند هفته بعد از تولد از دست دادند در ۱۳ ماه می (۱۷۱۷) شاهد ختی چشم بجهان کشود که بعدها به نام ماریا تیریزیا مسمی گردید .

هنگامیکه پدرش در (۱۷٤۰) از جهان رخت بست بعمر بیست وسه سالگی درحالیکه بوسیله تقدس براگماتیک ولیعهد سلطنت تعیین شده بود ملکه اتریش وهنگری شد ماریا تیریزیا بامعشوق خود «هرتسوگ فرانس ستیفان فون لوترینگن» ازدواج کرد و این ازدواج که در کمال سعادت انجام شد طبق نقشهٔ قبلی و قرار ومدار پیشین عملی گردید ومحصول این ازدواج شانزده فرزند بود او برسبیل عادت درمورد تعداد اطفال میگفت «هیچکس نمیتواند از آنها به تعداد کافی داشته باشد وهمچنانیکه

تمام قوا وقدرت خودرا وقف تربیت اعضای فامیل خویش نموده بود، وظایف مهم وتاریخی خویش را نیز در قبال دولت که زمام ادارهٔ امور آنرا از سال (۱۷۴۵) به بعد دردست داشت بکمال اهلیت انجام می داد .

دشمنان بارگاه ملکه بکمال تمسخر واستهزاء فکر میکردند که اکنون حکومت وپانارا یگانه شخصی اداره میکنند که ملکه اورااز ها بسبورك با خود بدانجا آورده بود .

ماریاتیریزیا درطریق انتظام نوین دراداره قشون، عدلیه وتشکیل آن رنج فراوان برد وجهت تعمیم عدالت اجتماعی زحمات زیادی را برخود هموارکرد .

شخصیت ماریاتریزیا که درمورد دوستان ودشمنان خویش قدرت خودرا تساویانه بکار میبرد و از نفوذ خود بکمال تساوی استفاده می نمود تشکیل و عنوان دولت اتریش را برای مدت مدیدی تثبیت و معین کرد دولتی که او آخرین فرمانفرمای آن بود ملل کشور های المان هنگری بودوهم هالند، ایتالیا، پولندوکروات را تحت تسلط وفرمانبرداری خویش در آورد .

هنگامیکه ملکه در سال (۱۷۸۰) چشم از جهان بربست فریدریك کبیردر باره اش چنین نوشت : « من در مرگ ملکه (قیصره) متأسف شدم او تخت وتاج وخانواده خودرا باشرف وحیثیت ساخت من با او نبردی را انجام دادم اما هیچگاه دشمن واقعی شخص ملکه نبوده ام »

# آناپاولووا

## ۳۱ - ۱ - ۱۸۸۵ - ۲۳ - ۱ - ۱۹۳۱

«اگر من فرداحیاتم را تجدید کنم برای یك سرنوشت نیك ومسعودی فقط چنین آرزویی کرده ام چه من اگر پیوسته طول عمر را استدعا مینمایم آرزودارم که یکی از بزرگترین رقاصه ها بوده بتوانم ،من میخواستم بالت هایی تهیه کنم وبدین صورت آرزوی کنونی من بسان روشنائی ضعیف شمعی بود که درمقابل نورخرشید عرض وجود ومقاومت نماید !»

این بود اعتراف آناپاولووا در مورد رقص که برای او ارزشی بیشتر ازیك احتیاج ضروری حیاتی داشت .

این نابغهٔ جهان رقص باروزانه شش ساعت تمرین وممارست وحفظ یك دسپلین آهنین وخلل ناپذیر نام خود رادراثر چندین سال کارتوأم بافداکاری وایثار کامل خود همردیف مفهوم «صنعت بالت روسیه» زنده وجاویدان نگهداشت. هنوز بیست وپنج سال داشت که لقب «پریما بالرینا» راحایز گردید ودرانگاه فقط چهارزن رقاصه

درروسیه بدین افتخار نایل شده وحق داشتند حامل چنین لقبی باشند.

بمناسبت حصول این افتخار یك مجلس رقص نوین وزیبایی ازطرف اوآماده شدواین رقصی بودکه درحول آن تمام ایجادهای هنری زمان حیات اوچرخ میخورد وآن «قویی که می میرد» است که ازروی موزیك میخائیل فوکینس تهیه نموده بود.

اما این زن ظریف ومتواضع تنها به روسیه اکتفا نکرد وگفت: «من نمیخواهم درنیمه راه متوقف بمانم درطول چندسال کوتاه یاجهان راتسخیر خواهم کرد ویا تمام صفحات تصاویررا متاثر خواهم ساخت».

درسال (۱۹۰۸) بالت سلطنتی راترك گفت زیراسبك خشك ومرتبط باتشریفات دربار به او امکان پیشرفت مزید راوعده نمیداد وبنابران بـا دسته رقص خویش به ممالك خـارج ازروسیه رهسپار شد.

ادوارد هفتم اورا به لندن فراخواند وبزودی پاولووا محبوب مردم لندن شد وجهانیان همه به او علاقمند گردیدند.

این سفرها اورا تاشرق اقصی رهبری کرد وازآنجا بصوب اضلاع متحدهٔ امریکا رخت سفر کشید سالیانی چند ظاهراً بـدون اینکه اثری ازگذشته او باخود داشته باشد سپری گردید، درسال (۱۹۳۱) بطور ناگهانی مریض شد واندکی قبل ازمرگ خودخواهش کرد که: «لباس های

بالت «قوئی که می میرد» را بر روی جناز: من بیند از یدا »
باو یك زن نابغه و با استعداد، یك فصل وانفعال رقص
که هرگز فراموش نخواهد شد از جهان ما چشم بربست .

# فلورانس نایتنگل

## ۱۵-۵-۱۸۲۰-۱۳ -۸ -۱۹۱۰م



فلورانس نایتنگل منسوب به یك خانواده برگزیده ومستغنی انگلیس است، او در فلورانس چشم بجهان گشود. بدون اینکه فقر و مریضی را دیده باشد در ارزوی ان شد تا دردمندان و بیماران را کمك و مساعدت نماید. هنگامیکه یك روز در مقابل اعضای فامیل خود این موضوع را توضیح کرد که در نظر دارد تا در شفاخانه‌ای به صفت پرستار شامل خدمت شود همه او را از داشتن چنین مفکوره نکوهش کردند و سعی نمودند تا او را ازین عزم متقاعد سازند. زیرا در انگاه طبقه پرستار اززنانی برگزیده میشدند که منسوب به فامیل های طبقه پائین اجتماع بودند. اما با وجود ان فلورانس به ارزو وخواهش خود اصرار کرد و بر ان پایدار ماند ودریك موسسه المانی (در موسسه طبی شاهی المان) فن پرستاری مریضان را فرا گرفت ودانش خود را در پاریس بعنوان «خواهر شفیق» در اثنای جنگ کریمیا

به ساحهٔ عمل کشانید، جنگ کریمیا که از (۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶) دوام کرد وظایف عظیمی را بعهده او گذاشت، نایتنگل برای نجات عساکر مریض و بدون اینکه مقامات عالیرتبه عسکری انگلیسی بتوانند چاره‌ای برای مرگ پیهم عساکر خویش دریافت کنند دست بکار شد. او بچشم خویش مشاهده کرد که در کریمیا (۴۵۰۰) نفر عسکر انگلیسی در کمال بدبختی مردند واز بین رفتند. زیرا وسایل و ادویه غیر کافی طبی و شرایط نادرست حفظ الصحه باعث این امر گردید باوجودان نایتنگل روش های جدید علمی را در این ساحه دریافت و تطبیق کرد و توانست یك تعداد بیشمار و هزاران تن عسکر مریض را از چنگ مرگ رها نموده و به ساحه حیات بیاورد.

ملت انگلیس بپاس خدماتش اورا تمجید کرد و آوازه شهرتش تا سرحدات دوردست وطن مألوفش طنین انداخت هانری دونانت موسس صلیب احمر را میتوان بعنوان یك مثال برجسته وزنده طریق او دانست که به پیمانه وسیع تری به انجام این وظایف بشری خویش پرداخت وهنگامیکه جنگ پایان یافت نبرد خودرا از بستر مریضان جنگ برای حفظ و مراقبت سرباز خانه ها ورو غتونهای عسکری قشون استعماری انگلیس در هند آغاز کرد و باپولهایی که گرد آورده بود در پی تاسیس شوونجی ها و مراکز تربیوی خواهران پرستار واطبای عسکری انگلستان و مستعمراتش بر آمد.

بعد از سپری کردن ایام رنج و زحمت بالاخره پاداش کارهای خیر خویش را در یافت درسال (۱۹۰۷) پادشاه انگلستان بپاس خدمات عالی او برای کشور انگلیس «نشان افتخار» را به او اعطاء کرد.

و درسال (۱۹۰۸) هنگامیکه عمر (۸۸) ساله اش به پایان رسید شهر لندن او را «شاروال افتخاری» خویش لقب داد.

# ماریا تودور

## ۱۸-۲-۱۵۱۶-۱۷-۱۱-۱۵۵۸

---

ماریا تودور محصول نخستین ازدواج هاینریش چهارم پادشاه انگلستان با پرنسس کاترینای هسپانیایی است مفارقت والدین در روحیهٔ دختر جوان شان نخستین ضربهٔ شدید را وارد آورد. هنگامیکه در دومین ازدواج هاینریش با انابولین دختری دیگری بدنیا آمد هاینریش اجباراً از حق ماریا در مورد ولایت عهدی و وراثت تاج و تخت انگلستان چشم پوشی نمود. حیات ماریا مدت مدیدی در خطر بود. در حوالی انجام دوره حکمرانی پدرش بر انگلستان اوضاع به شکل ناهنجاری در آمد قتل یک تعداد بی شمار مامورین قضائی حیات پر دغدغه و نا مطلوب شخصی شاه و مقابله ناعاقبت اندیشانه اش با کلیسای کاتولیک نارامی ها را بیشتر دامن زد با توزیع قسمت اعظم دارائی های کلیسا به اشخاص طرف

توجه خویش‌ها پذیرش بر طبقه نجبای کشور خود نفوذ جدیدی وارد نمود و بدینمنوال تالیف قلوب کرد و این طرز العمل تا آخرین دمق باعث دفاع افزوده شد معاصرانش در کمال تعجب مشاهده کردند که ماریا بعد از یک دورهٔ کذری کوتاه در سال (۱۵۵۳) بدون زحمت و بیم شاهی انگلستان را تصاحب نمود

او با عقیده عمیق و تقوایی که بمقامات مذهبی داشت سعی کرد تا آنچه را که تحت اداره پدرش از دارائی های کلیسا باجبر و عنف تلف شده بود بمرور زمان جبران کند او هنگامیکه با پرنس فلیپ وارث دولت هسپانیا که نزد کافهٔ طبقات انگلستان منفور بود ازدواج کرد توجه و علاقهٔ مردم انگلستان را بطور قطعی از دست داد این ازدواج کاملا نامسعود بود.

فلیپ بعد از یکسال زوجه خود را ترک گفت و نامه‌های محبت آمیز و مملو از احساسات ورا زونیاز های عاشقانه میرمن متروکهٔ خود را بی جواب باقی ماند و در بین اینمامقدار عظیم پول قوای عسکری و حمایت سیاسی انگلستان را در زمینه تجارت های هسپانیا دریافت مینمود.

در زمان حکومت ماریا اخرین مستعمرات انگلستان از دست رفت و بدینصورت او بعنوان فرمانروای نافرجام و نامسعود تخت و تاج شاهی انگلستان شناخته شد.

# لکشمی پندیت

## متولد ۱۸- ۸- ۱۹۰۰



لکشمی پاندیت که یکی از چهره های درخشان زنان سیاستمدار هند در نیمهٔ قرن بیستم است خواهر نهرو نخستین صدراعظم متوفای کشور پهناور هند میباشد .

در اثر روابط دوستانه پدرش با مهاتما گاندهی بزود ترین فرصت با سیاست در تماس آمد. و در سال ۱۹۳۷ بحیث وزیر صحیهٔ هند مقرر گردید .

و بدین منوال وی نخستین زن هندی بود که بدین مقام حکومتی هندوستان برگزیده شد .

از هنگامی که حزب او- حزب کانگرس- در سال ۱۹۳۹ بضعف گرائید از کار کنار رفت ودر عین زمان مانند بسا از شخصیت های بزرگ سیاسی هند او هم مجبور شد کرسی وزارت را با حجرهٔ محبس عوض کند .

این سیاه چال استعمار برای یک دختر ملیونر مخصوصاً تجربه تلخی بود اما او این مدت رنج را بطور اعجاب انگیزی بپایان رسانید .

شوهرش هم که دستگیر و توقیف شده بود در سال ۱۹۴۴

اندکی بعد از رهائی از محبس در نتیجه مریضی که در محبس عاید حالش شده بود چشم از جهان بر بست .

پس از مرگ او لکشمی پاندیت کشور مالوف خود را ترک گفت و بصوب امریکای شمالی رهسپار گردید هنگامیکه در سال ۱۹٤۷ کشور هند به آزادی خویش رسید و توانست راه اویسنی را در دیپلوماسی برگزیند لکشمی پاندیت بار دیگر خود را به اختیار هموطنان قرار داد .

نهرو خواهر خود را به سفارت کبرای کشور هند در مسکو نامزد کرد و او هم این وظیفه فوق العاده سنگین و حساس را بکمك استعداد و تجارب خویش موفقانه انجام داد .

در سال ۱۹٤۹ سفیر واشنگتن شد و در آنجا هم وظایف سهلی نداشت زیرا در آن زمان مناسبات سیاسی هند و امریکا هم پر از اختلاف و تباین بود .

این میرمن لطیف و باملاحت در بسا از کنفرانسها با ظرافتهای غیر تقلیدی ، مزاج آتشین و قدرت معنوی خویش بحیث سخنگوی کشور هند و میانجی صلح و سلم اشتراك ورزید .

لکشمی پاندیت بعنوان نخستین زن جهان در سال ۱۹۵۳ هشت اجلاسیه عمومی موسسه ملل متحد را رهبری کرد . در سال ۱۹۵٤ عهده دار امور سفارت کبری و کمیساری عالی جمهوریت هند در لندن گردید و مدتی هم مصروف تنظیم و ترتیب امور حزبی شد و با پدر فقید خویش در پیشبرد مسایل حزبی سهم گرفت .

# کینه کولویتس

## ۱۹۴۵-٦-۲۲—۱۸٦۸-۷-۹



کینه کولویتس بزرگترین گرافیکرزن المان از کونیسبیرك برخاسته است پدر فهیم ودانشمندش زمینه تربیت استعداد هنری ونقاشی اورا فراهم آورد . معلمان او ماور: استادیکه اثار هنری خودرا درس نیس میکرد امیل نولده نقاش ستاوفریورن ـ در آغاز این محصلهٔ جوان نقاشی را بهمان یك ساحهٔ اختصاصی ترسیم وتصویر مشغول ساختند وگداهیر تریشهم درموتشن چنین کرد.

او درسال ۱۸۸٤ درحالیکه هنوز ۱۷ ساله بود بایك جوان محصل رشتهٔ طب بنام کار کولویتس طرح ازدواج ریخت واین جوان محصل دورهٔ کار عملی خویش را در پایتخت رایش بانجام رسانید ودران هنگام کینه علی رغم تردید پدرـ بحیث یك زن به تعقیب زوج خود رهسپار برلین شد

او در کنف حمایت معشوق خود توانست قدرت هنری خویش را در سرتاسر رایش المان توسعه بخشد .
مرگ شوهرش که در ۱۹ جولائی ۱۹۴۰ اتفاق افتاد بهمان اندازه بر روحیه اش تاثیری ناگوار پدید نیاورد که مرگ پسر جوانش پیتر او را بیازرد . پیتر جوان در سال ۱۹۱۴ در زمرهٔ سایر عساکر مقتول گردیده بود .
سبک و روش آثار او از سال ۱۸۹۵ تغییر کرد و به تشویق گیرهارد ها وپتمن که از کار شناسان امور مربوط به هنر تیاتر و صحنه سازی بود ـ توانست بهترین اثر حکاکی خود را تحت عنوان «خواستگاری» پدید آورد .
کیته کولویتس در ازادی این اثر مهم وقابل توجه خویش حایز مدال طلایی هنر شد .
از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۸ در سلسه «نبرد دهقانان» کار کرد جایزه و یلا ـ رومانا این زن ارتیست را برای یک سال اقامت جانب ایتالیا کشانید .
کیته کولویتس در ٦ فبروری ۱۹۱۹ از طرف فرهنگستان هنر و آرت دعوت شد . این همان اکادمی صنایع مستظرفه است که اعضای آن در اکتوبر ۱۹۳۳ بمقابل او روش نهایت موهن و ننگ اوری را پیش گرفتند .
مسجمه یی که بنام «انبرد» از چوب تراش شده است یکی از مجسمه هاو اثار مهم او میباشد که بر قوهٔ بینایی هر شحص تماشا کننده تاثیری فراوان وارد میکند ـ وی

در این اثر خود بحیث یك ارتیست زن- اروپائی علیه هر نوع تنازع بمقام مقابله برامده ومضا دا ار ا مجسم ساخته وهم از چنین مفکوره یی در ساختمان «سنگی از مرگ» پیروی اموده است .

از هنر پلاستیك او وهم مخصوصاً «زن حامله» ونقاشی «مردگان» در یك حضیره عساکر موسوم به دو کی ویلده که بیاد پسر جوان خود پیتران بمیان اورده است فوق العاده معروف میباشد ،

کینه کولو یتس در ۲۲ اپریل سال ۱۹٤٥ در اخرین محل اعتزال خویش در مور تیسبورك واقع درسدن -چشم از جهان ما بر بست .

# ژوزفین بوهارنه

## ۲۳-۶-۱۷۶۳-۲۹-۵-۱۷۱۴



هنگامیکه ناپولیون بوناپارت در دوم دسمبر ۱۸۱٤ در کلیسای نوتردام - بحیث امپراتور - فرانسه تاجپوشی نمود - با یکدست تاج ملکه های ایام باستان فرانسه را بلند کرد و در حالیکه غرق در غرور فتح وظهر بود - آنرا بر سر همسر خود ژوزفین، بصفت ملکه این امپراتوری قرارداد. بدینوسیله داستان حیات پراز حوادث خارق العادگی ها وضد ونقیض گویی های یک زن - به نقطه عروج وظاهراً محراق درخشان خویش رسید.

مسقط الرأس ژوزفین - جزیره «مارتینیک» مستعمرهٔ امریکائی فرانسه واقع غرب الهند است (۱). در سن ۱۶ سالگی با مارکی دو بوهارنه طرح ازدواج ریخت و با زوج خود بپاریس رفت. درجریان انقلاب خونین فرانسه بعد از ۱۷۸۹ گردن شوهرش را زیر تیغ گیوتین قرار دادند و ژوزفین هم در سیاه چاه محبسی انداخته شد که مهبط اضطراب ودهشت آن عصر بود. بار دیگر هنگامیکه از بند رها شد معشوقه «باراس» رئیس کنوانسیون گردید و بوسیله او با جنرال جوان بوناپارت آشنایی بهم رسانید

وبدین نکته پی برد که میتواند بکمک زیبایی خیره کننده وسحار خویش اورا پابند زنجیر عشق خویش نماید درتحت نظر و توسط خود باراس این ازدواج بین دو موجودی که از لحاظ روحی و مشتی یکسان بوده اند صورت گرفت
باراس درحقیقت میخواست از موقع دادن در خشش عروج ستارهٔ اقبال ناپلیون از این ناحیه نفع خویش استفاده نماید.
این ازدواج باوجوداینکه در کمال وفاداری طرفین انجام نشده مورد میمون بود. از خلال نامه های ناپلیون یك تمایل عمیق درونی به زوجه اش خوانده میشود واین هم باوجود درد وسوزی است که از ناحیهٔ عقامت (نازایی) او، در دل داشت زیرا ژوزفین موفق نشد طفلی از ناپلیون بجهان آورد ـ ناپلیون بعد از تاجپوشی یگانه وارث افتخارات و حارس سلسلهٔ فامیل بو ناپارت را پسری میدانست که باید از صلب او باقی بماند وازین جهته در سال ۱۸۰۹ کاخ سعادت این ازدواج ویران شد و بین آنها طلاق واقع گردید. ژوزفین بعد ازین مفارقت با عنوان وموقف یك امپراتورس فرانسه در قصر مالزون آنجائیکه قبلاً کاردینال ریشیلیو اقامت داشت بسر برد.

---

(۱) ژوزفین در آغاز دختر کی گمنام و منسوب به خانواده بی ناشناس بود و در سن ۱۶ سالگی با اندام زیبا، رنگ سبزه و حرکات پرعشوهٔ خود آفت شهر شده بود و در همین سن با بوهارنه یك جوان ازاسته اشرافی فرانسوي ازدواج کرد.

# انگلیکا کاوفمن

۳۰-۱۰-۱۷۴۱ - ۵-۱۱ - ۱۸۰۷

یکی از قشنگترین زنان دیره کلتور اروپائی که از قرن هژدهم می گذرد نقاشه معرف انگلیکا کاوفمن است . او در واقع مانند جمیع هنرمندان بیک ملت خاص متعلق ومنسوب نمی شود . او بحیث دختر یك نقاش سویسی در چور متولد شده و درسن یازده سالگی بعنوان «طفل اعجاب انگیز» هنر نقاشی بصوب ایتالیا آمد و در بیست ویك سالگی به عضویت اکادمی فلورانس شامل شد واز سال ۱۷۶۶ تا ۱۷۸۱ در انگلستان اقامت گزید وسپس از سال ۱۷۸۲ بصفت زوجهٔ انتونیو شوچی نقاش معروف ونیزی در روم حیات بسر برد .

او در لندن از سال ۱۷۶۸ در تاسیس اکادمی سلطنتی نقش مهم وسهم بارزی داشت . خانه او در روم نقطهٔ مرکزی تصادف ایرلا وخت های دانشمندان اروپائی و هنرمندان بود .

شهزادگان نظیر جوزوف دوم نجیب زادگان بلند مرتبهٔ اروپائی ازجملهٔ دعوت دهندگان او بودند بحیات شخصی و شخصیت فردی انگلیکا در ضمن جنبش های با طراوت و بعضاً تحریکات اعجاب انگیزی که در حالات عادی از یك زن غیر منتظره است با احساسات لطیف و تعلیم چندین جانبه ـ سخت همبستگی دارد ودر ردیف خصوصی ازجادو گران و همه آفریندان منفعت جو شامل میشود.
کاوفمن در صدد این بود که هنر بهتری را در قالب ضیق کلاسیك بریزد و مخصوصاً در تصاویر میتولوجیکی و تصاویر یکه دارای مفاهیم انتقالی بودند ـ نظیر «روز فویس را ورید یکه»، «اریادنه که ازطرف تیز یوسی طلاق داده شد».
ویا «انگلیکا یی که بین هنرموسیقی و نقاشی نوسان می کند» که همه وهمه اهلیت وتأثیر تزئینی دارند.
پیش از همه انگلیکا هنگامی بحیث استاد هنر نقاشی شناخته میشد که حقیقت باطنی و تجسم انسانی را با احساسات رقیق آن در تصاویر کار کردگی خویش تا سرحد «اصطلاح شدن» بار زساخت و بوسیلهٔ ترسیم پورتریت ها یی از گویته، میرمن کرودنیو، سرجوشوا ر ینولد و تسو وز یلسکی مهندس تعمیرات وهمچنان بارسم های اطفال و تصاویر خود بخودی کار های استادانه یی تهیه دید.
آثار حکاکی و رسم های مملو از احساسات اوهم که در کمال استادی ایجاد شده اند درطول یکنیم قرن ارزش خویش را از دست نداده است.

# ماری ویگمن

## متولد ۱۳ - ۱۱ - ۱۸۸۶



آنکه قبل از نخستین نبرد جهانی در صنعت رقص حایز اهمیت بود باور و ضربه ای ارزش خود را از کف داد . این ضربه هنگامی بر پیکر هنر رقص قبل از تعمیم کلی آن فرود آمد که ماری و یگمن یك متعلمه دالکروز (۱) ولایان (۲) در موتشن «رقص جادو» نخستین ایجادش را عرضه کرد .

منقدان فنی ، مشارالیها را در نتیجه این کشف جدید به اعطای لقب بزرگترین رقصنده مفتخر گردانیدند یك زن هنرمند بطور آنی و بصورت خیال انگیزی به هزاران تماشاچی اسلوب جدید رقص کاملا نوین خودرا بکمال هنر نمایی نشان میداد ده سال بعد از این تاریخ انقلاب و دگرگونی عظیمی در دنیای هنر رقص پدید آورد دگرگونی که باذکر نام او سخت پیوستگی دارد او این انقلاب را با وضع قوانین و دساتیر فن پایدار و جاوید

گردانید وهرگاه امروز درتیاتر های مغرب زمین باز گشتن به اسلوب رقص وتشکل رقص های کولتیک دیده میشود ، باید دروهلهٔ نخست رهبر این نهضت رجمی ماری ویگمن ومکتب وقف او واقع درسدن متعلمین و متعلمات شهیر او باشند از معروفترین شاگردان او میتوان هارالد کرویتس بیرگت پالوکتاد وری هوبر ، یوفان جیور یچ را نام برد . آنان درتوسیع دایرهٔ نفوذ وکمر وایی این رقص درجهان سهم بزرگی دارند ، آنان فن رقص را محض از نظر شکل خشک آن تحلیل نمیکردند بلکه بیشتر بر روی مفاهیم و معانی خواسته های بشری آن حرکت مینمودند و باساس دسا تیر کوریو گرافی (۳) حرکات مطلق اعضای بدن را جهت استفاده واقعیتهای معنوی اجرا میکردند وازین جهت یك نوع رقص بنام «رقص بیانی» یا «رقص توصیفی» بمیان آمد .

هنگامیکه ماری ویگمن در اوج افتخار وشهرت خود قرار داشت کار های مهمی انجام داد و ازان جمله «یك رقص مردمه» است که درعین حال مهمترین همه نیز میباشد علاوه بران رقص دوره ای «خیال» که بصورت منفرد اجرا میشود از ابتکارات همین زمان اوست او باطرح رقص دوره ای «خیال» یك تمثیل وافادهٔ حالات رؤیایی جهانی را بمیان آورد بمقابل آن رقص دورانی درخشان وموقعیت آمیز «منظرهٔ مهتر» راکه در واقع ستایش از زیبایی های جهانی است ایجاد نمودبه بعنوال

ماری ویگمن یك کار هنری را در پی کار دیگر بکمال سرعت وتوانائی انجام میداد . در سرتاسر اضلاع متحدهٔ امریکا اجتماعات و اتحادیه های زنان هنرمند تشکیل میشد . در سال ۱۹٤۲ فعالیت های مزید هنری او تحریم گردید واین امر باعث آن شد تامهر سکوت برلب نهد وخاموشی گزیند اما نخست در سال ۱۹٤٦ باردیگر فعالیت های تدریس خویش را در ساحهٔ هنر رقص ازسر گرفت وبا دروس خویش نسل جدید را وساطت کرد . این میانجی گری او خصوصاً در مورد تدریس بهتر مشاهده میشود وواقعیت احساس ووضاحت شکل را به شاگردان خویش تعمیم داد . رقص های او بکمال استادی چه بسا حوادث عصر ما را اظاهر ساخته و بتوصیف آنها پرداخته است رقص های اودر واقع مشاهده غیر عادی ان چیزاست که تحت عنوان سرنوشت انسانها درمیآیند .

---

(۱) امیل ژاك دالکروز که در ۶ر۷ر۱۸۶۵ چشم بدنیا کشوده است یکی از معلمین معروف موزیك است در سال ۱۹۱۱ خود را جهت تدریس موزیك وفن رقص در هیلی راو بنیان نهاد .

( ۲ ) لابان ( متولد سال ۱۸۷۹ ) هنرمند رقص دانشمند علم الحرکات و نگارندهٔ رقصنامه ها است .

۳ ـ کوریو گرافی : تجسم اشکال وافادهٔ واقعیت تمایلات دررقص بوسیلهٔ حرکات است .

# ماخذ

در تألیف این کتاب از منابع و مآخذ آتی استفاده شده است :-


۱ - زنان بزرگ تاریخ جهان (بلسان المانی) - تألیف گروهی از دانشمندان المانی
۲ - تاریخ ثقافت زن (بلسان المانی) انا لاتور
۳ - تاریخ ثقافت جهان (بلسان المانی) تألیف گروه ۸۰ نفری دانشمندان غربی
۴ - سلسلهٔ تقویم ادبی از سال ۶۰-۱۹۷۱ (بلسان المانی) تألیف یکعده دانشمندان المان شرقی
۵ - سلسلهٔ مجلهٔ زن - ژنشین - (بلسان روسی)
۶ - سلسله مجلهٔ ادبی شوروی ( » » )
۷ - سلسلهٔ سالنامهٔ کابل

۸ ـ سلسلهٔ مجلهٔ میرمن

۹ ـ سلسلهٔ زنان سخنور (بلسان دری)

تألیف علی اکبر مشیر سلیمی

۱۰ ـ کتاب پشتنی میرمنی (پشتو)

تألیف عبدالرؤف بینوا

۱۱ ـ سلسلهٔ مجلهٔ ژوندون

۱۲ ـ کتاب زن و زمان در (بلسان دری)

تألیف مهستی بحرینی ـ خدیوجم

۱۳ ـ کتاب پریچهرگان تاریخ (بلسان دری)

تألیف علی اکبر کسمائی

۱٤ ـ رسالهٔ از نامه های دلدادگان تاریخ (بلسان دری)

ترجمهٔ حسین هدی (قسماً مطبوع)

۱۵ ـ حماسه سرائی در ایران (بلسان دری)

تألیف دکتور ذبیح الله صفا




۱۶ - کتاب خاندان پیغمبر (ص) (بلسان دری)
تألیف محمد علی خلیلی
۱۷ - عایشه همسر پیغمبر (ص) (بلسان دری)
تألیف نبیا ابوت - ترجمه سعیدی
۱۸ - سلسلهٔ آریانا دایرة المعارف (بلسان دری)
۱۹ - سلسلهٔ لغت نامهٔ دهخدا (بلسان دری)
تألیف علامهٔ دهخدا
۲۰ - کتاب پرده نشینان سخنگوی (بلسان دری)
تألیف ماکهٔ رحمانی
۲۱ - کتاب تاریخ علوم (بلسان دری)
پی یررو سو - ترجمه صفاری
۲۲ - کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ علم تألیف جورج
سارتون
۲۳ - زندگی حضرت محمد (ص) تألیف طه حسین
۲۴ - میراث اسلام، تألیف یکعده مستشرقین
و یا دداشتهای شخصی مؤلف